صمیمانه
با زائر خانه خدا



ابوالفضل هادی منش

بسم الله الرحمن الرحیم

صمیمانه با زائر خانه خدا

نویسنده:

ابوالفضل هدایتی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

صمیمانه با زائر خانه خدا

مشخصات کتاب

سرشناسه : هدایتی فخر داود، ابوالفضل، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : صمیمانه با زائر خانه خدا/ ابوالفضل هدایتی‌فخرداود.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۴۳ ص.؛ ۱۱×۲۲ س‌م.

شابک : ۸۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۱۰-۳ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۱۳۰۰۰ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۹۰.

یادداشت : چاپ چهارم: بهار ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۱]-۱۴۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حج

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/؛۳۴ص۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۹۶۸۸۲

ص:۱

پیش‌گفتار

در میان عبادت‌هایی که اسلام برای مسلمانان مقرر داشته است، حج، جایگاهی بلند و تعیین کننده در حیات فردی و جمعی آنان دارد؛ زیرا از رهگذر این عبادت بزرگ است که می‌توان در کنار نیایش و پرستش پروردگار جهانیان، به هم‌گرایی و آگاهی از دغدغه‌های جهان اسلام، دست یافت.

بر پایه تعریف یاد شده از حج، حاجیان راستین کسانی‌اند که از یک سو، به منظور انجام دادن تکلیف عبادی خود، به سرزمین وحی و زیارت کعبه معظمه کوچ می‌کنند و از دیگر سو، برای فراهم سازی بستر وحدت و تفاهم دینی، در سایه توحید و بایستگی‌های یکتاگرایی در جهان امروز.

از این رو، در خور توجه است که هر حج‌گزار ایرانی، پیش از کوچیدن الهی‌اش، نخست با آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مطلوب که خدا، پیامبر اکرم (ص) و خاندان او تعلیم داده‌اند، آشنایی به دست آورد.

افزون بر آنچه گذشت، شایسته است که حاجیان ایرانی، اندک‌اندک، اندیشه‌ها، گفتار و کردار خویش را با معیارهای وحیانی هماهنگ سازند. براین اساس است که یک حج رفته،

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص: ۸

می‌توانـد سـرمشق خوبی برای کسانی درآیـد که آرزوی زیارت خانه خـدا را در دل و جان خویش می‌پرورنـد. بسا در برخوردهای متناسب و خداپسـندانه حاجیان ابراهیمی، کسانی به حـج می‌گراینـد که بر اثر ذهنیتِ نادرست یا تبلیغات ناصواب، نسـبت به تکلیف بزرگِ دینی- سیاسی حج ابراهیمی بی‌اعتنایی می‌ورزند.

کتابی که پیش روی شـما شـیفتگانِ زیارت کعبه و دیدار معبود یکتاست، گامی کوچک در جهت آشـنایی یک سـفر کرده حج، با وظیفه‌های فردی و اجتماعی است که اسـلام بر دوش زائران خانه خـدا نهاده است. کوشـیده‌ام که روشـنگری‌های دینی و اخلاقی، با زبان ساده و لحن صـمیمانه ارائه شود؛ یعنی نخواسـته‌ام که با طرح دشوار و پیچیـده مسائل دین که تفکر و تأمل می‌طلبد، خواننده را در تنگنای ذهنی گرفتار سازم.

شایـد برخی، ساده نگـاری و آسان‌یـابی مفـاهیم این کتـاب را کـاستی آن شـمارند؛ آیـا کتـابی که همراه یـک زائر است و تنها در فرصت‌هـای کوتـاهی آن را می‌خوانـد، می‌توان دشواری را بر ذهن او تحمیـل کرد؟ از طرفی، عنوان کتاب پیش‌رو که «صـمیمانه با زائر خانه خـداست»، کوتاهی، روانی و سادگی در نوشـتن را می‌طلبـد، نه آنچه از یک کتابِ مرتبط با فلسـفه و آثار حـج، انتظارش می‌رود. در حقیقت، می‌توان چنین گفت که این کتاب، سفرنامه‌ای است که زبانِ حال و قالِ خواننده ارجمند آن است.

ص: ۹

باری، آنچه در این نوشتار آمده است، نمودار راهی است که حاجی ایرانی، از دیار خود می‌آغاز و آن‌گاه در سرزمین برکت‌خیز مکه، برای انجام دادن تکلیف عبادی‌اش، مهیا می‌شود. از آن پس راه خود را ادامه داده و پس از زیارت رسول خدا (ص) و خاندان بزرگوارش، عزم کوچیدن به شهر و سرای خویش دارد. با برادر و خواهر زائر، گام به گام پیش می‌رویم و در هر گامی، پرتوی از هدایت‌های الهی برصراط ما افکنده می‌شود. در این آمد و شدهای خاطره انگیز و روح‌پرور، مقصودی نمی‌جوییم، مگر خشنودی پروردگار، قبولی حج و زیارت، سربلندی دین و دین‌ورزان، رستگاری و نیک‌فرجامی در زندگی این جهانی و آن جهانی.

در پایان، حضرت دوست را سپاس‌گزارم که توفیق فراهم‌سازی این دفتر ناچیز را نصیب این کمترین کرد، شاید قطره‌های چندی از اشک که روی برخی اوراق دست نوشته‌ام نقش یادگاری بسته است، مرا به خواسته‌ام برساند. ثواب این نوشتارم را به پدر بزرگم- عزیز الله خان عزیزی- تقدیم می‌کنم که در عرصه اندیشه و قلم، وام‌دار او هستم. از دست‌اندرکارانِ مرکز تحقیقات حج، به ویژه حاج آقای قاضی‌عسکر و جناب آقای اسحاقی قدردانی می‌کنم که زمینه نشر این اثر را فراهم کردند.

ابوالفضل هدایتی فخرداود

پاییز ۸۸

ص:۱۰

ص: ۱۱

زائر خانه خدا سلام!

عزیزم! به جـان می‌بینم که جانانه عزم زیارت خانه‌ای را کرده‌ای که خانه جان است؛ زیارت خانه‌ای که برای مردم و هـدایت آنها به سوی یکتاگرایی در پرستش و عشق‌ورزی به معبود ساخته شده است! که به زبان خود معبود:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَٔ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است.

و تو که از عزم زیبـایت پیـداست که عاشـقی راستینی! شایـد تـاکنون به مفهوم زیارت اندیشـیده باشـی! شایـد این روزها و شب‌های نزدیک شدن به عزیمت از خود پرسیده‌ای که فلسفه زیارت چیست؟ و زائر خانه خدا کیست؟ بی‌گمان این پرسش‌ها، و به دنبال آن پاسخ‌هایی که آماده کرده‌ای، بسترساز زیارت آگاهانه و عبادت خالصانه‌ات خواهد شد.

اگر نگاهی اجمالی به قرآن داشته باشیم، می‌بینیم که در آیاتی از این کتاب آسمانی در مورد کعبه، از خانه‌ای یاد شده که به منظور یکتاپرستی و رستگاری نسل‌های بشری پدید

ص: ۱۲

آمده است. خداوند به ویژگی بزرگ برای خانه توحید اشاره می‌کند: نخست اینکه کعبه برای مردم است؛ یعنی خانه خدا، خانه مردم است. دیگر آنکه، کعبه در سرزمین برکت‌خیز مکه است؛ یعنی پروردگار جهانیان از آغاز آفرینش جهان به بستر جغرافیایی کعبه، لطف و عنایت داشته است. و سوم اینکه در درازنای تاریخ بشری، کعبه هدایتگر جهانیان است و می‌دانیم که در ادیان ابراهیمی، خداوند امت‌های پیامبران را از طریق کعبه و زیارت آن، هدایت کرده است.

پس نتیجه می‌گیریم که، ما به زیارت خانه‌ای می‌رویم که نمی‌توان همانندی برای آن در سرتاسر جهان، از گذشته‌های دور تا امروز یافت. به سخنی دیگر، می‌توان گفت که کعبه اولین خانه‌ای است که خداوند برای انسان‌ها به وجود آورده است. از طرف دیگر، باید دانست که این خانه بزرگ با دو اصل «برکت» و «هدایت» شناسانده شده است؛ یعنی خانه‌ای هدایتگر که در خاکی برکت‌خیز قرار گرفته است.

حال که پرتوی از قرآن کریم بر ذهن و جان ما افکنده شده؛ آیا بهتر نیست که تعریف زیارت و زائر خانه خدا را از آیات وحی به دست آوریم؟ بدون تردید، زیارت کعبه با نظر به آیه یاد شده، عبارت است از: حرکتی متفکرانه و از روی ایمان که سرانجام به برکت و هدایت در زندگی فردی و جمعی می‌انجامد؛ و زائر حقیقی خانه خدا همان کسی است

ص: ۱۳

که منش و روش و کنش او الهی شده و یک‌سر در جهت خیر، عزت و کرامت انسانی خود و دیگران می کوشد.

در نگاه مولای متقیان (ع)، حج یک نوع مهمانی است و حج‌گزار مهمان پروردگار مهربانی است که پذیرایی او از میهمان آمرزش گناهان اوست. بنابراین، زیارت خانه خدا عبارت است از: دیدار صاحب آن، دیداری به چشم دل؛ و زائر خانه خدا یعنی مهمان عزیز که هدیه‌ای به نام مغفرت در انتظار اوست.

أَلْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللهِ، وَيَحْبُوَهُ بِالْمَغْفِرَةِ.(۱)

زائر حج و عمره، مهمان خداست و خداوند به او آمرزش هدیه می‌دهد.

و جان برادر! چه سعادتی نصیب و روزی تو خواهد شد! اینک عازم مهمانی خداوند شده‌ای! و تو می‌دانی هر مهمانی آدابی دارد. راستی فکر کرده‌ای که مهمان خدا در سفر حج باید چه آدابی را رعایت کند؟ در اینجا مجال آن نیست که یکایک آداب زیارت یا مهمانی خداوند را برشمریم، اما می‌توان به روح زیارت و مهمانی حج اشارتی داشت.

مگر نه این است که ما به ضیافتی بزرگ فراخوانده شده‌ایم؟ همان ضیافتی که حج ابراهیمی نام دارد؟ روح این ضیافت بزرگ الهی چیست؟ از دیدگاه پیشوایان اسلام، روح

۱- محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، ص ۶۴۵.

ص: ۱۴

ضیافتِ حق در ضیافتی دیگر به نام قرآن کریم تجلی کرده است؛ یعنی هدایت مردم به سمت رستگاری در زندگی این جهانی و آن جهانی. پس زائر خانه خدا کسی است که روند زیارت کعبه را به گونه‌ای پیش برد که رهرو هدایت‌های قرآنی باشد، که زیارت خانه خدا گامی است به سوی حق.

خواهر و برادر زائرم فراموش نکرده‌ای که چند ماه پیش از این میهمانی در ضیافت الهی رمضان بوده‌ای! ضیافتی که همراه با ضیافت قرآن کریم برپا بود. حال که عازم ضیافت حج ابراهیمی هستی، چه باور و احساسی داری؟ بی‌گمان، تأثیرات ضیافت قرآن و رمضان، در اعتقاد و اخلاق و رفتارت پیداست. به راستی، دور از انتظار است که کسی از ضیافت رمضان و قرآن دست خالی برگشته و اکنون عزم ضیافت حج ابراهیمی داشته باشد.

اینک نیک بیندیش که در آن مهمانی‌ها چه هدیه‌هایی از پروردگار رحمان گرفته‌ای؟! و باز بیندیش که آیا خویشتن را برای حضور در مهمانی بزرگ حج آماده کرده‌ای؟! هنوز هم فرصت داریم. پس تا نفس اماره و شیطان رانده شده از درگاه حق، وسوسه نکرده‌اند، به درون خود بنگریم و راه هدایت الهی را بپیماییم که، تا حضور در ضیافت حج و گرفتن هدیه آمرزش گناهان از خداوند چند قدم بیشتر فاصله نداریم.

ص: ۱۵

در تهذیب نفس درنگ روا نیست!

اینک وقت آن است که از خودخواهی‌ها، خودبینی‌ها، خودپسندی‌ها و خودنمایی‌ها بیرون بیاییم! زیارت خانه خدا تزکیه جان می‌طلبد و پالایش روان. حج ابراهیمی بدون جهاد و هجرت نفسانی ممکن نیست. چگونه به زیارت خانه خدا برویم در حالی‌که دانسته و نادانسته در اسارت خواهش‌های نفسانی افتاده‌ایم؟ زیارت دوگونه است: زیارت صوری و زیارت معنوی. اگر عاشق معبود یگانه باشیم که طالب زیارت صوری نیستیم؛ زیارت معنوی کعبه هم نصیب زائرانی می‌شود که از پیش، خویشتن را آماده دیدار و مهمانی پروردگار ساخته‌اند.

(وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها* فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها* وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها) (شمس: ۷- ۱۰)

و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است، که هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

در این آیه خداوند انسان را نسبت به پاکی یا پلیدی کردارش آگاهی بخشیده و هرکس به آسانی می‌تواند راه

ص: ۱۶

فلاح و رستگاری نفس یا بیراهه خسران و زیان‌کاری نفس را از هم تشخیص دهد؛ زائر کعبه چه می‌کند؟ آیا راه فلاح را برمی‌گزیند و به سمت فضایل اخلاقی می‌رود، یا بیراهه خسران را می‌پسندد و به طرف رذایل اخلاقی می‌شتابد؟ بی‌گمان کسی که راهی سرزمین یکتاپرستی شده، سعی می‌کند که خویشتن را از پلیدی‌های گفتاری و رفتاری پیراسته سازد؛ زیرا زیارت کعبه طهارت نفس و تکریم شخصیت انسانی را می‌طلبد.

حال که آهنگ سفر از شهر و دیار خویش کرده‌ای؛ چه بسا گناهانی که ما را از سفر زیارتی حج باز می‌دارند. امام صادق (ع)، ارتکاب برخی گناهان را سبب محرومیت از زیارت خانه خدا می‌داند، حتی اگر زائر، خود را برای حج و مناسک آن آماده کرده باشد!

مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ فَتَهَیَّأَ لَهُ فَحُرِمَهُ، فَبِذَنْبٍ حُرِمَهُ. (۱)

هرگاه کسی قصد حج کند و خود را برای این کار آماده سازد، اما موفق به انجام آن نشود، [بداند که] به سبب گناهی از آن بی‌نصیب شده است.

زائر حقیقی کعبه لازم است پیش از اینکه قصد و اراده حج کند، آمادگی‌های معنوی‌اش را بالا برد و شایستگی‌های باطنی و اعتقادی و رفتاری‌اش را قوّت ببخشد. همان‌گونه که

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۹.

ص: ۱۷

اسلام جهاد اصغر یا پیکار با باطل و هجرت جغرافیایی به منظور حفظ ایمان و بقای اسلام را دو وظیفه بزرگ مسلمانی می‌شمرد، جهاد اکبر یا پیکار با تمایلات نفس اماره و هجرت اخلاقی را وظیفه دیگر مسلمانان به شمار می‌آورد. به سخنی دیگر، مسلمان نمونه، مجاهد و مهاجر فی سبیل الله است؛ چه در جبهه درونی و چه در جبهه بیرونی.

حج و جهاد و هجرت، عبادت‌ها و تکلیف‌های بزرگ اسلامی‌اند که هیچ‌گاه از هم تفکیک‌پذیر نمی‌باشند. یک حج‌گزار، هم مجاهد است و هم مهاجر. پس چگونه می‌توان آهنگ زیارت کعبه نمود، بی‌آنکه جهاد و هجرتی در راه خداوند انجام شود؟ سفارش‌های پیشوایان دین در مورد تهذیب نفس و آزادگی جان و پیراستگی کردار و گفتار، مفهومی جز جهاد با وسوسه‌ها و هجرت از بدی‌ها ندارد.

امام صادق (ع) در دعوت به تهذیب نفس و جهاد اکبر چنین فرمود:

اجْعَلْ نَفْسَکَ عَدُوّاً تُجَاهِدُهُ وَ عَارِیَةً تَرُدُّهَا، فَإِنَّکَ قَدْ جُعِلْتَ طَبِیبَ نَفْسِکَ وَ عُرِّفْتَ آیَةَ الصِّحَّةِ وَ بُیِّنَ لَکَ الدَّاءُ وَ دُلِلْتَ عَلَی الدَّوَاءِ فَانْظُرْ قِیَامَکَ عَلَی نَفْسِک. (۱)

نفس خود را چون دشمنی دان که با او مبارزه می‌کنی و عاریه‌ای که باید برگردانی؛ زیرا تو طبیب

۱- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۰۴.

ص: ۱۸

نفس خویش قرار داده شده‌ای. نشانه سلامت به تو شناسانده شده و درد و بیماری برایت روشن شده است و به دارو، راهنمایی شده‌ای، پس در مبارزه با نفس اندیشه کن.

هرچند راه مبارزه با نفس سرکش دشواری‌هایی به همراه دارد، اما راهی روشن است. چنان‌که در آیات سوره مبارکه شمس دیده شد؛ خداوند از طرفی بدی‌ها را به نفس مرتبط کرده و از طرفی دیگر، خوبی‌ها را. بنابراین، هر انسان حق‌گرایی که آهنگ تهذیب و پاکی نفس را داشته باشد، مانند پزشکی است که علایم سلامت و بیماری را تشخیص می‌دهد.

حضرت صادق (ع) در این حدیث شریف به شیعه علوی یادآور می‌شود که او، هم از درد آگاهی دارد و هم از درمان؛ چراکه آیات قرآن کریم نشانه‌های سلامت و بیماری روان انسان را شناسانده است. اکنون وظیفه مؤمنانه ما چیست؟ بی‌گمان ضرورت دارد که پیش از انجام مناسک حج پزشک روح و اخلاق و رفتارمان بوده و نگاهی به دردها و درمان‌های باطنی بیفکنیم. آن‌گاه بدین نتیجه خواهیم رسید که با روح تهذیب‌یافته، باطن نورانی و قلب پیراسته و به اخلاص گراییده، می‌توان پای در طریق زیارت کعبه نهاد.

ص: ۱۹

از ابراهیم و اسماعیل برایت بگویم

بی‌گمان تاکنون واژه «حج ابراهیمی» را شنیده‌ای! آیا تابه‌حال از خود پرسیده‌ای که چرا می‌گویند حج ابراهیمی؟ ابراهیم خلیل (ع) نخستین پیامبر از پیامبران اولواالعزم بود که مردم را به زیارت کعبه دعوت کرد. امام باقر (ع) در این باره چنین فرموده است:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ أَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ. فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللهِ إِنَّ اللهَ أَمَرَكُمْ أَنْ تَحُجُّوا هَذَا الْبَيْتَ فَحُجُّوهُ فَأَجَابَهُ مَنْ يَحُجُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۱)

همانا ابراهیم مردم را به حج فراخواند و گفت: ای مردم! منم ابراهیم، خلیل خدا. خداوند شما را فرمان داده که این خانه را زیارت کنید. پس به زیارت آن روید. تمام کسانی که تا روز قیامت حج می‌روند، این ندای ابراهیم را پاسخ داده‌اند.

و بدین‌سان، تو اجابت‌کننده فریاد الهی ابراهیم خلیل شده‌ای! فریادی که ریشه در تاریخ ادیان ابراهیمی دارد. درحقیقت تو زائری از زائران خانه‌ای هستی که از زمان‌های دوردست پدید آمده تا زیارت‌گاه یکتاپرستان عاشق باشد. زائرانی که پیش از ما نیز دعوت حج ابراهیمی را لبیک گفته‌اند، چه کسانی بوده‌اند؟ بی‌تردید آنان پیروان راستین انبیا

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸.

ص: ۲۰

بوده و همگام با وحی و همراه با ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، زکریا، یحیی، موسی، عیسی و محمدبن عبدالله (ص) به زیارت کعبه شتافته‌اند! و حال نام تو در کاروان حاجیان ابراهیمی نگاشته شده؛ کاروانی که پیشاپیش آن فریادگری بت‌شکن به نام ابراهیم خلیل (ع) ایستاده است! و آیا تو می‌دانی ابراهیم از زائران خانه خدا چه انتظارهایی دارد؟ آیا تاکنون به این پرسش فکر کرده‌ای؟ آیا دعوت به حج ابراهیمی، بدین منظور بوده که به کعبه برویم و دور آن خانه بگردیم و بازگردیم؟! یا دعوت ابراهیم دعوت به زیارتی بوده که همراه با معرفت باشد؟

درحقیقت حج ابراهیمی، معرفت‌های بنیادی زائر را می‌طلبد؛ این معرفت‌ها عبارتند از:

۱. معرفت نفس؛

۲. معرفت رب؛

۳. معرفت رسول؛

۴. معرفت وحی؛

۵. معرفت امام.

بدین‌گونه، آشکار می‌شود که حج حقیقی در بستر شناخت‌هایی شکل می‌گیرد که هر کدام در دست‌یابی انسان به حقیقت تأثیرگذارند. حج ابراهیمی حج آگاهانه و عارفانه است. اگر معرفت‌های یاد شده، در ما پدیدار شد، می‌توان

ص: ۲۱

انتظارهای ابراهیم خلیل را برآورده کرد؛ زیرا ابراهیم یک‌سر تسلیم و فروتن در پیشگاه خداوند بود و همان‌طور تسلیم ماند، آن‌گاه به دنبال ساختن امتی برآمد که حق و باطل را به درستی بشناسد و تسلیم محض پروردگار باشد.

کوتاه سخن آنکه انتظار ابراهیم خلیل از حاجیان در درازای تاریخ، چیزی نیست جز همدلی و انسجام مسلمانان؛ به منظور بسترآفرینی آموزه‌های زندگی‌بخش اسلام، در زمان‌ها و مکان‌های متمادی.

بازگردیم به داستان پدر و پسری که به فرمان خداوند پایه‌های کعبه را بالا آورده و برای زائران حق آماده کردند. قرآن کریم در اینجا، نیز از رابطه کعبه و مردم سخن می‌گوید که سزاوار اندیشیدن است.

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (بقره: ۱۲۵)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم، و (برای تجدید خاطره) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید، و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و

ص: ۲۲

مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان پاک و پاکیزه کنید.

خداوند در مورد بنای کعبه به دستان پاک ابراهیم و اسماعیل، از «اجتماع مردم»، «امنیت مردم» و «عبادت مردم» سخن می‌گوید. در حقیقت، حج ابراهیمی در «اسلام ناب محمدی» این شاخصه‌ها را به همراه دارد؛ یعنی خداوند از رهگذر فراخوان بزرگ و جاودانه ابراهیم خلیل به زیارت خانه آزاد و پاک خویش، اراده کرده است که یکتاپرستان همدل در کنگره سالیانه حج، گردهم آمده و در فضای امن مکه مبارکه، به پرستش خالصانه حق بپردازند. بی‌گمان محصول این گردهمایی مؤمنانه، رشد اندیشه‌ها و پرورش انگیزه‌های خیرخواهانه‌ای است که جهان اسلام و نیز جهان استضعاف بدان سخت نیاز دارند.

از شوق زیارت بگو!

حال باطن تو از شوق زیارت کعبه آکنده شده است! روز و شب نمی‌شناسی و بی‌قرار شده‌ای تا در کوی حضرت جانان آرام گیری! شوقی که در تو نمودار شده یک شوق فطری است! چرا؟! مگر نه این است که پرستش خدای یگانه در فطرت آدمی نهفته است؟ چه کسی را می‌توان یافت که گرایش باطنی به خدای یکتا نداشته باشد؟ هرکس آن مهربان یگانه را به نامی می‌خواند و همه او را باور دارند، دلیلش هم

ص: ۲۳

این است که می‌بینیم به هنگام سختی‌ها فقط او را صدا می‌کنند! این صدا، صدای فطرت توحیدی است، هرچند که برخی می‌کوشند آن را خاموش کنند!

اینک دریافته‌ای که شوق زیارت و حج نیز برخاسته از فطرت یکتاگرایی انسان‌هاست؛ شوقی که در سایه آن می‌توان طرحی نو در حیات و سرنوشت خویشتن و دیگران افکند. این شوق والای صادقانه می‌تواند چنان تحولی در باطن و شخصیت زائر خانه خدا پدید آورد که او را متوجه خدا سازد! چنین شوق عارفانه‌ای است که سرمایه معنوی حاجیان در طواف و سعی صفا و مروه است و آنان را از «کعبه صورت» به «کعبه جان» رهنمون می‌شود.

تا روی توام قبله شد ای جان و جهان‌از قبله خبر ندارم، از کعبه نان!

بی‌روی تو، رو به کعبه کردن نتوان‌کان کعبه صورت است و این کعبه جان (۱)

پس حاجیان دوگونه‌اند: برخی به زیارت خانه خدا می‌روند! و برخی به زیارت صاحب خانه! و شوق زیارت نیز دوگونه خواهد بود: شوق این زیارت و شوق آن زیارت! شوق زیارت آرام آرام اوج می‌گیرد؛ تا آنجا که از صورت

۱- اوحدالدین کرمانی، دیوان رباعیات، به کوشش احمد ابومحجوب، سروش، شماره ۱۳۶۶، ص ۱۴۳.

ص: ۲۴

کعبه به حقیقت کعبه نزدیک می‌شوی که حقیقت کعبه، همانا بندگی و دلدادگی است.

در روایتی از امام صادق (ع)، حاجیان آخر زمان، با هدف‌ها و انگیزه‌هایی شناسانده شده‌اند که به کلی با مفهوم حج ابراهیمی بیگانه‌اند! شوق زیارت آنان در حد و مرز زیارت خانه است، نه زیارت صاحب‌خانه! آن حضرت از حاکمان، ثروتمندان، گدایان و قاریانی یاد کرده‌اند که به منظور سیاحت، تجارت، گدایی و خودنمایی در شمار زائران خانه خدا درآمده‌اند! (۱)

شرط اول قدم هوشیاری است! مبادا شوق زیارت برای ما، شوقی دنیایی باشد! نشانه‌های شوق راستین زیارت حج ابراهیمی را در کجا می‌توان یافت؟ شاید، مطالعه سفرنامه‌هایی که عالمان و مؤمنان فراهم آورده‌اند، سودمند باشد، نیز دیدار و گفت‌وگو با پارسایانی که به توفیق زیارت کعبه نایل شده‌اند. به هرحال، به دل خویش بنگریم که آیا به منظور زیارت حق پالایش شده یا نه؟ به خواسته‌های نفس نظر افکنیم که آیا مهار شده‌اند یا نه؟

با همسر و فرزندان چگونه‌ای؟

یک مسلمان، به‌ویژه آن‌گاه که در شمار حاجیان درمی‌آید، شایسته است که الگوی اخلاق برای دیگران باشد.

۱- ر. ک: محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۶۲.

ص: ۲۵

رفتار ما با همسر و فرزندان در خانه و خانواده، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا آنان نزدیک‌ترین کسان به ما هستند و خواه ناخواه از گفتار و کردار ما تأثیر می‌پذیرند. همان‌گونه که تأثیرات مثبت سبب تحکیم پیوندهای عاطفی و فکری می‌شود، بی‌تردید تأثیرات منفی از رشد عاطفه‌ها و اندیشه‌ها می‌کاهد.

از این رو، نمی‌توان نسبت به مسئولیت‌های دینی و اخلاقی خود در ارتباط با خانواده بی‌اعتنایی کرد و این کانون بزرگ را گرفتار آسیب‌های زیان‌بار و جبران‌ناپذیر ساخت. حضرت امیر (ع) به پدران سفارش می‌کنند که برای فرزندان خویش، میراث گران‌بهای ادب را فراهم آورند؛ میراثی که سبب بالا رفتن توانمندی‌های نسل جدید، در برابر آسیب‌های اخلاقی باشد.

مهم‌ترین ارثی که پدران می‌توانند برای فرزندان خویش به جای گذارند، همانا ادب است.(۱)

شکی نیست که مقصود معصوم (ع) از نهادن میراث ادب این است که فرزندان در گفتار و رفتارها جلوه‌های ادب را بنگرند و سرمشق بگیرند، وگرنه، با اندرزهای بدون پشتوانه عملی نمی‌توان روش ادب‌آموزی را پیش روی نسلی نهاد که

۱- عبدالواحد آمدی، غررالحکم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، ج ۳، ص ۴۸۳.

ص: ۲۶

از هر سو تهدید می‌شوند. از طرفی مقصود از ادب آموختن به فرزندان این است که به آنان چگونگی بندگی پروردگار و پیروی از پیامبر و امام را بیاموزیم و نیز چگونگی معاشرت با مردم و دوستان و خویشان را. موفقیت در این راه از آنِ پدران و مادرانی است که خود پیشتاز ادای ادب در پیشگاه خداوند و نیز ممتاز در روابط خانوادگی و جمعی باشند؛ زیرا نسل جوان بدون الگوی سالم در کانون خانواده، به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی سازنده نمی‌توانند دست یابند.

رفتار متقابل همسران با یکدیگر، در حقیقت، تعیین‌کننده معیارها و هنجارهای خانوادگی و اجتماعی است. اگر این رفتارها، برپایه کمال انسانی و تکریم منزلت دوجانبه استوار شوند، بی‌گمان حاصل آن کانون خانوادگی سالم و پرنشاط خواهد بود. در غیر این صورت، نمی‌توان از نسل نو انتظار هنجارشکنی و رویکردهای زیان‌بار اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی را نداشت؛ زیرا پدران و مادران پیش از آنان نسبت به معیارها بی‌اعتنایی کرده‌اند.

زائر حقیقی خانه خدا، در واقع کسی است که همسرش را یک دوست و همراه در جهت کرامت انسانی بداند و به گونه‌ای با او رفتار کند که سزاوار منزلت همسر، نزد خدا و پیامبر است. در مکتب اخلاقی، تربیتی و حقوقی اسلام، حریم‌ها آشکار بوده و کمترین ستم و تبعیضی در ارتباط با

ص: ۲۷

جنسیت، به چشم نمی‌خورد. اسلام، همان‌گونه که از تکریم مرد و جایگاه وی به عنوان سرپرست خانواده یاد می‌کند، تکریم زن را نیز مطرح می‌کند. گفتنی است که تکریم زن در اسلام، در شمار حقوق فرزندان بر پدران است و بستر تربیت و پیشرفت آنان از رهگذر برخوردهای شایسته و دوجانبه پدران و مادران در جامعه پدید می‌آید.

بدین‌سان، هرمسلمانِ وظیفه‌شناس، به‌ویژه زائر کعبه سعی در ایجاد روابط دوستانه با همسر، و نیز تحکیم آن دارد.

حال که عازم سفر زیارتی بزرگی شده‌ایم، اگر قهر و کدورتی در میان ما و همسرمان پیش آمده آن را از قلب خود بیرون آوریم و بذر محبت و تفاهم را جایگزین آن کنیم! اگر تاکنون چندان حرمت همسر را نگاه نداشته‌ایم و ناخواسته او را آزرده‌ایم می‌توان با دادن هدیه‌ای به او شادمانی را به قلبش بازگرداند! اگر نادانسته در تربیت فرزندان خویش کوتاهی کرده‌ایم، می‌توان با خدای خویش عهد کرد که بدین کار و مسئولیت خطیر همت گماریم! اگر بر آنان جفا کرده‌ایم یا تبعیض میان آنان قایل شده‌ایم، پیش از حرکت به سمت کعبه، چه خوب است که به‌گونه‌ای آن را جبران کرد.

آیا به دیدن اقوام و آشنایان و همسایگان رفته‌ای؟

از دیرباز در میان ما رسم و سنت است که زائران عتبات عالیات به‌ویژه زائران خانه خدا، به قصد خداحافظی به سراغ

ص: ۲۸

خویشان، دوستان و همسایگان می‌روند. آنان در این دیدار می‌کوشند که اسباب جلب مهر و رضایت کسانی را فراهم آورند، که- خدای ناکرده- از طرف او، جفایی بر آنان رفته است. این سنت نیکو که ریشه در مذهب ما دارد، حقوق دیگران یا به تعبیر دینی، همان «حق الناس» است.

حال که عازم زیارت خانه خدا شده‌ایم و به دیدار اقوام و آشنایان رفته‌ایم، چه نیکوست که وظیفه‌های دینی فراموش شده را انجام دهیم. امام صادق (ع) در حدیث زیر به آثار پیوند با خویشان اشاره کرده و آن‌گاه به آنان فرمان احسان داده است. وقتی حداقلِ صله رحم، سلام کردن است، چگونه می‌توان بهانه تراشید؟ دست‌کم می‌توان با یک تماس تلفنی از حال خویشان جویا شد و در صورت نیاز به کمک همدیگر شتافت.

إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لَيُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ وَ يَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ، وَ بَرُّوا بِإِخْوَانِكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلامِ وَ رَدِّ الْجَوَاب.(۱)

صله رحم و نیکوکاری، حساب را آسان می‌کنند و از گناهان، نگه می‌دارند. پس، صله ارحام به جای آورید و به برادران خود نیکی کنید؛ اگرچه با سلام کردنی نیکو و جواب سلام دادن باشد.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

ص: ۲۹

زائر عزیز! شاید از برخی اقوام خود دلخوری داشته باشی! و چندان تمایلی به دیدن آنها نداشته و اکنون به خاطر سفر حج، ناگزیر از دیدار و خداحافظی با آنان باشی! اگر نیم‌نگاهی به سخنانِ پیشوایان دین بیفکنی، خواه ناخواه، در روش خود تجدیدنظر خواهی کرد؛ زیرا اسلام به گذشت و بخشش دستور می‌دهد و پاداش این همه را حمایت الهی نوید می‌دهد. پس شایسته است، آنچه در ذهن و فکر خویش نسبت به خویشان انباشته‌ای دور ریزی و به منظور دیداری دوستانه، نزد اقوام رفته و راه تازه‌ای در معاشرت با آنان بگشایی! در پی آن، بی‌گمان خداوند مهربان را در دشواری‌های زندگی حامی خود، خواهی دید.

مردی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا! خویشاوندانی دارم که با آنان رفت‌وآمد دارم، ولی آنها مرا می‌آزارند. ازاین‌رو تصمیم گرفتم آنان را رها کنم!

رسول خدا (ص) فرمود: «در این صورت خداوند همه شما را رها می‌کند!»

آن شخص گفت: «پس چه کنم»؟

پیامبر (ص) فرمود:

به کسی که تو را محروم کرده، بخشش می‌کنی و با کسی که از تو بریده، پیوند برقرار می‌کنی و از کسی

ص: ۳۰

که به تو ستم کرده، درمی‌گذری و چون چنین کردی، خداوند عزوجل در برابر آنها پشتیبان تو خواهد بود.(۱)

درباره حقوق مردم در اسلام باید گفت که این حقوق دوجانبه است: همان‌گونه که دیگران در برابر ما وظیفه‌هایی دارند، ما نیز در برابر آنان وظیفه‌هایی بر دوش داریم که باید انجام داد. در این هنگام که قصد زیارت کرده‌ای، آیا به حقوق مردم یا وظیفه‌های خویش در مقابل آنان اندیشیده‌ای؟ آیا حقی از حقوق مردم بر گردنت نمانده یا به کسی جفایی نکرده‌ای؟ دیدارهایی که برای خداحافظی انجام می‌شود، ممکن است جبران‌کننده کاستی‌های اخلاقی باشد.

امام علی‌بن ابی‌طالب (ع)، در حدیث زیر به حقوق متقابل مردم اشاره دارند:

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِی وُجُوهِهَا وَ یُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ لا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْض. (۲)

آن‌گاه خداوند سبحان از جمله حقوق خویش، حقوقی را میان بندگان بر یکدیگر واجب فرمود و آن

۱- ر. ک: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶.

ص: ۳۱

حق‌ها را بـا هـم برابر نهـاد و واجـب شـدن حقی را در مقابـل گزاردن حقی قرار داد، حقی برای کسـی واجـب نشـود مگر آنکه در مقابلش حقی به گردن او باشد.

همسایه‌ها نیز در دین اسـلام جایگاهی بلنـد دارنـد و سـفارش‌های بسـیاری درباره آنان و حقوق همسایگی شـده است. نزد خـداوند کسـی از ما ارجمندتر نیست، اسـلام حرمت همسایه را همچون حرمت مادر می‌شـمارد. این سخن پیامبر اکرم (ص) است که: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّه» (۱)؛ «احترام همسایه بر انسان، همانند احترام مادرش است».

اکنون فکر کن، در روابط همسایگی چگونه بوده‌ای؟ با توجه به این حـدیث گران‌قدر، در این زمان کوتاهی که پیش رو داری، چه خوب است همسایه‌های دور و نزدیک را از خودت خشنود سازی. امام سجاد (ع) درباره حق و حقوق همسایه چنین فرموده است:

و امـا حق همسـایه‌ات این است که در غیاب او، آبرویش را نریزی و در حضورش او را احترام کنی. اگر به او سـتمی شـد، یاری‌اش رسانی. دنبال عیب‌هایش نباشـی. اگر بـدی از او دیـدی بپوشانی. اگر بـدانی که پنـد و اندرز تو را می‌پذیرد، او را در نهان نصـیحت کنی، در سختی‌ها رهایش نکنی، از لغزشش

۱- فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۷۴.

ص: ۳۲

درگذری، خطایش را ببخشی و با او بزرگوارانه معاشرت کنی. (۱)

در حدیثی از امام صادق (ع)- که روایتی از دوران صدر اسلام است- به روشنی می‌توان رابطه ایمان و حق همسایه را دریافت. این حدیث شریف به ما، درس می‌دهد که یک مسلمان وارسته و نمونه، کسی است که کمترین آسیبی به همسایگان خود نرساند. بی‌گمان زائر عزیز! این چنین مؤمنانه زیسته‌ای و هرگز آزاری- چه زبانی و چه غیرزبانی- به همسایه‌ات نرسانده‌ای!

مردی از انصار [اهالی یثرب یا مدینه النبی که پس از هجرت رسول خدا (ص) و مسلمانان مهاجر را گرامی داشتند] خدمت پیامبر خدا آمد و عرض کرد: «من از فلان طایفه خانه‌ای خریدم و ... از شر همسایه‌ام دراماِن نیستم»! پیامبر خدا (ص) به علی و سلمان و ... دستور دادند با صدایی بلند در مسجد اعلام کنند: «هر آنکه همسایه‌اش از شرّ او ایمن نباشد، ایمان ندارد». (۲)

چرا عازم زیارت خانه خدا شده‌ای؟

برخی به حج می‌روند، در حالی که هدف آنان کسب خشنودی پروردگارشان است بعضی دیگر، به حج می‌روند در

۱- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۸۷.

ص: ۳۳

حالی که، قصد ریا و خودنمایی در میان مردم را دارند! با این تعریف، نیک در نیت و باطن خویش بنگریم که از کدام دسته‌ایم؟ امام صادق (ع)، پاره‌ای از حاجیان را حاجیان بهشتی خوانده؛ چراکه قصدی خالصانه در زیارت کعبه دارند و پاره‌ای دیگر را حاجیانی شمرده است که در روز رستاخیز بهره‌ای از رحمت و مغفرت الهی نمی‌برند! زیرا به قصد خودنمایی راهی زیارت شده‌اند! پس آنچه به حج و زیارت آدمی، ارزش و منزلت می‌بخشد، همانا اخلاص در قصد و انگیزه انسان است.

أَلْحَجُّ حَجَّانِ حَجٌّ لِلَّهِ وَ حَجٌّ لِلنَّاسِ فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)

حج بر دوگونه است: حج برای خدا و حج برای مردم! کسی که برای خدا حج گزارد، خداوند بهشت را به او پاداش دهد و هر که برای مردم حج رود، پاداش و ثوابش در روز قیامت بر عهده همان مردم است!

زائر عاشق! عبادت‌ها با اخلاص در نیت مورد قبول واقع می‌شوند و نمی‌توان از عبادتی مطلوب نام برد، مگر آنکه بنیان آن اخلاص باشد. قصد تقرب در عبودیت حق، بدین‌جهت است که روح بندگی انسان در مقابل خداوند، بر باطن و ظاهر

۱- محمد بن علی بابویه قمی، ثواب الاعمال، ص ۱۶.

ص: ۳۴

زندگی‌مان سایه افکند و گفتارها و رفتارهای کوچک و بزرگ ما را، به سمت دین‌داری خالصانه سوق دهد.

از دیدگاه پیشوایان اسلام، منزلت نیت، مقدم بر منزلت عمل است؛(۱) چراکه نیت، به اعمال آدمی جهت می‌بخشد. بنابراین، در میزان الهی، اعمال مؤمنان را برپایه نیت‌های آنان می‌سنجند، سپس ردّ یا پذیرفته می‌شود. ازاین‌روست که خداوند متعال به دل‌های مردم می‌نگرد، و همچنین به نیت‌ها و انگیزه‌های آنان، که سبب گرایش‌ها و کنش‌های رفتاری شده است. پیامبر اکرم (ص)، در این‌باره چنین فرموده است:

إِنَّ اللهَ تَعَالَی لَایَنْظُرُ إِلَی أَجْسَامِکُم وَ لَا إِلَی أَحْسَابِکُم، وَ لَا إِلَی أَمْوَالِکُم وَلَکِنْ یَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِکُم، فَمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ تُحَنِّنُ اللهُ عَلَیْهِ. (۲)

خداوند متعال، نه به قیافه‌های شما نگاه می‌کند، نه به حسب و نسب شما، و نه به دارایی‌های‌تان، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد! پس هر که دلی پاک و شایسته داشته باشد، خداوند به او مهربانی و رحم می‌کند.

چنان‌که به فرموده رسول بزرگوار اسلام (ص) اشاره شد، مطلوب خداوند چیزی جز «قلب صالح» نیست. چنین دلی که

۱- امام صادق ع فرمود: «النِّیه أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ»؛ ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶.

۲- کنزالعمال، ح ۷۲۵۸.

ص: ۳۵

آراسته به اخلاص در نیت است، بی‌گمان حج او مقبول درگاه خداوند خواهد شد. اینک در آغاز راه دشوار زیارت کعبه، بیاییم دلی پاکیزه و پیراسته از ریا و تظاهر را پرورش دهیم. اگر اثری از ریا در نیت خویش می‌نگریم، تا دیر نشده، به لطف الهی و مراقبت از نفس، از قلب خود بیرون افکنیم.

بار نخست است که به زیارت کعبه می‌روی؟

نمی‌دانم زائر عزیز خانه خدا تا حال به حج مشرف شده‌ای یا نه؟ زائرانی که برای بار دوم مشرف می‌شوند و پیشینه‌ای از زیارت در ذهن خویش دارند، بی‌گمان دستاوردهایی اندوخته‌اند که اکنون می‌توانند پشتوانه حرکت عبادی جدیدشان شود. در حقیقت، مسئولیت آنان، نسبت به کسانی که برای بار نخست مشرف می‌شوند، بیشتر است؛ زیرا سفر کرده‌های عشق و اخلاص سرمشق‌های نیکویی برای گروهی خواهند بود که اولین بار عازم زیارت بیت الله شده‌اند.

پیش از تو، این خانه زائرانی با معرفت‌ها و نیت‌های خالصانه داشته است که انبیا و اولیای حق، زائران بی‌بدیل و مخلص خانه حق بوده‌اند! و اکنون در کاروانی از نور قرار گرفته‌ای که از دوران ابراهیم خلیل (ع) آغاز شده و تا دوران پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) و نیز عصر حاضر، استمرار داشته است. به راستی، چگونه می‌توان در شمار

ص: ۳۶

زائرانی درآمد که از زمره اولیاءالله بوده‌اند و جز حق و رضای او ندیده و نجسته‌اند؟

مسافر عزیز! سفری که پیش رو داری، سفری سیاحتی نیست که چندان دشوار نباشد! و سفر تجارتی هم نیست که سرمایه مالی خواسته باشد! و نیز سفر تحمیلی نیست که از انجام آن ناگزیر باشی! سفری که آغاز کرده‌ای، سفری است به سوی او! سفری برای تمرین بندگی و دلدادگی در کوی او! سفری به منظور یافتن نشانه‌هایی آشکار از او، که در جای جای مکه و مدینه به چشم می‌خورد، و تو را به سمت آموزه‌های نجات‌بخش اسلام ناب محمدی هدایت می‌کند و آگاهی که از ایران و پرورشگاه عاشقان خاندان پیامبر (ص) عازم حج شده‌ای! آگاهی که سفیری هستی از سفیران مکتب اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)! آگاهی که نماینده‌ای از امت شورش کرده بر نظام سلطه و استکبار جهانی هستی، و در پرتو نظامی زیسته‌ای که امام راحل (قدس سره) رسالت آن را نجات‌بخشی مستضعفان زمین خوانده است!

و آگاهی که شایسته است هر زائر، در گفتار و کردار خویش، اسوه حسنه‌ای برای مسلمانانی باشد که از جای‌جای اقالیم مسلمان‌نشین، اطراف این قبله عشق گرد آمده‌اند! به راستی که رسالت سنگینی بر دوش داری! آگاهی که در مهد نبوت احمدی، دعوتگر به وحدت و همدلی مسلمانان در سایه

ص: ۳۷

قرآن کریم خواهی بود و از هرگونه تمایل به جدایی از مسلمانان و زائران بیت‌الله پیراسته خواهی ماند! سزاست، که نمونه اخلاق قرآنی، در میان مسلمانان جهان، از هر فرقه و مذهب باشی، تا به عنوان پیام‌آور معارف والای معصومان (علیهم السلام) شناخته شوی!

درباره آثار حج از زائران خانه خدا چه شنیده‌ای؟

آیا تا به حال، درباره آثار زیارت کعبه چیزی شنیده‌ای؟ شکی نیست که این سفر بزرگ زیارتی که با هدفی معنوی همراه است، باید تأثیرهایی بر زندگی فردی و جمعی زائران گذارد. شاید، از برخی زائران که تجربه حج را دارند، شنیده باشی که معنویت حج بالا-ترین دستاورد زائر کعبه است؛ معنویتی که زندگی زائر را به کلی دگرگون و الهی می‌سازد. آیا فکر کرده‌ای که چرا برخی زائران خانه خدا به معنویتی پایدار و همه‌جانبه دست یافته‌اند و چرا برخی معنویت زیارت برای‌شان به تدریج، کم‌رنگ و بالاخره نابود شده است؟ اکنون برای حفظ و توسعه معنویت حج چه اندیشه و برنامه‌ای داری؟

معنویت‌آفرینی حج حاصل محبت است؛ محبت الهی. یعنی تا، کسی به مرز دوست داشتن خداوند نزدیک نشده باشد، نمی‌تواند به دستاورد معنوی حج برسد و در سایه استمرار محبت الهی است که می‌توان حافظ معنویتی بود که

ص: ۳۸

در این زیارت بزرگ به دست می‌آید. پس، هر چه هست در تلاش‌های خداجویانه ماست؛ نه در صورت آداب و مناسک! مهم این است که روح معنوی حج را در مناسک، آن‌چنان جلوه‌گر سازیم که جلوه‌های معنویت ما، رنگ ماندگار بگیرد. اکنون باید دریافت که محبت خداوند نصیب کدام دسته از زائران کعبه می‌شود؟ در حدیث معراج، نشانه‌های اهل محبت و معنویت، چنین به تصویر کشیده شده است:

یَا مُحَمَّدُ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَحَابِّینَ فِیَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَعَاطِفِینَ فِیَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَوَاصِلِینَ فِیَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِی لِلْمُتَوَکِّلِینَ عَلَیَّ وَ لَیْسَ لِمَحَبَّتِی عِلْمٌ وَ لا غَایَهٌ وَ لا نِهَایَهٌ وَ کُلَّمَا رَفَعْتُ لَهُمْ عِلْما وَضَعْتُ لَهُمْ عِلماً. (۱)

ای محمّد! آنان که به خاطر من با یکدیگر دوستی ورزند، سزاوار محبت من هستند و آنان که به خاطر من به هم مهر ورزند، سزاوار محبت من هستند. و آنان که به خاطر من با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنند، سزاوار محبت من هستند. و آنان که به من توکل کنند، سزاوار محبت من هستند. دوستی من نشانی و فرجامی و پایانی ندارد. هر نشانی را که برای آنان بالا برم، نشانی را پایین آورم.

۱- حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۹۹.

ص: ۳۹

همان‌گونه که در این حدیث شریف به چشم می‌خورد، معنویت الهی در اسلام ریشه در قلب صالح یا دل پارسا دارد، اما شاخه‌های آن، در زنـدگی فرد و جامعه بشـری آویخته است. خداونـد، محبت خود را در گرو پیونـدهای عاطفی و خالصانه مؤمنان با یکدیگر می‌دانـد. خداونـد نشانی محبت خود را، در قلب‌های مهربان و خـدمتگزار می‌دهـد. خداونـد محبت را، در کوشـش مؤمنانه و توکل می‌نگرد. زائران کعبه، با چنین محبتی اوج یافته و گسترده می‌تواننـد معنویت حـج ابراهیمی را درک کننـد. در حقیقت، بایـد محبت خدا را معیاری برای شناخت و سنجشِ دستاوردهای معنوی این زیارت بزرگ، به حساب آورد.

اکنون، اندکی بیندیشیم و بنگریم که چه اندازه توانسته‌ایم خویشتن را به چنین محبت شکوهمند و تحول‌آفرینی نزدیک سازیم؟ آیا نمونه‌هـایی از دوست داشـتن دیگران را به خـاطر معبـود یگـانه، در زنـدگی اجتماعی‌مـان سـراغ داریم؟ آیـا می‌تـوان نمونه‌هـایی از رفاقت‌های دینی را به یاد آورد؟ آیا در پیوند و ارتباط مؤمنانه و وحدت‌آفرین با مسـلمانان، کوششـی داشـته‌ایم و به سهم خویش از اختلاف‌های خانمان‌سوز در جامعه اسلامی کاسته‌ایم؟

آیا در کنار عمل، روح توکل بر پروردگار را لمس کرده‌ایم؟ نیاز است که در راستای استمرار حالت‌های معنوی

ص: ۴۰

و اجتماعی سعی داشته باشیم؛ زیرا معنویت همه‌جانبه و پایدار حج بیت‌الله محبت الهی را می‌طلبد که در نگاه‌ها، سخن‌ها و کنش‌های مهرآمیز ما، جلوه‌گر می‌شود.

با چه کسانی به زیارت می‌روی؟

آیا به تنهایی، آهنگ حج کرده‌ای؟ دوست داشتی چه کسی همراهت باشد؟ پدرت؟ مادرت؟ همسرت؟ فرزندت؟ برادرت؟ خواهرت؟ خویشاوندت؟ دوستت؟ همسایه‌ات؟ کدام‌یک؟ گمان می‌کنی اگر همراهی داشته باشی چه تأثیری بر سفر زیارتی‌ات خواهد داشت؟ بسا یک سفرکرده که مایل است هم‌سفر آشنایی داشته باشد تا با او گفت‌وگو کند.

به راستی، شوق و احساس یک مسافر خانه خدا قابل وصف نیست، اما می‌توان گهگاه، با هم‌سفری انس گرفت و با وی از احساس روحانی خویش سخن گفت. اگر تنها عازم زیارت بیت‌الله شده‌ای، دیر یا زود هم‌سفری خواهی یافت که خاطره‌های حج را از رهگذر همنشینی با او فراهم می‌آوری. و اما اگر هم‌سفری داری، می‌توانی به کمک او زیارت نیکوتری داشته باشی.

آنچه در هر سفر، به‌ویژه سفر زیارتی کعبه نیاز است، داشتن و شناختن هم‌سفر است. ازاین‌رو، توصیه کرده‌اند که اول هم‌سفرت را انتخاب کن، آن‌گاه سفر را آغاز کن. ممکن است یک هم‌سفر، سبب تقویت ایمان، تهذیب اخلاق و

ص: ۴۱

تحکیم نیت خالصانه شود و یک هم‌سفر باعث سستی در باورها و کردارها. سفری همچون سفر حج- که به منظور بقای ایمان و اسلام انجام می‌پذیرد- بیش از هر سفری، هوشیاری و مراقبت در گزینش هم‌سفر را می‌طلبد؛ زیرا حاجیان هریک مصداق مؤمِنان فعال و مسئولیت‌شناسی‌اند که یکدیگر را پیوسته به راه استوار حق و نیز پایداری مؤمنانه سفارش می‌کنند. همان‌گونه که خداوند، در قرآن کریم فرموده؛ فقط اینان به رستگاری در دنیا و آخرت دست می‌یابند.

(إِنَّ الإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر: ۲- ۳)

به عصر سوگند که انسان‌ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

مبادا که هم‌نشین‌ها و هم‌سفری‌ها ما را از یاد صاحب خانه، بازدارند و سرگرم دنیا و جاذبه‌های فناپذیرش کنند! مبادا که گفت‌وگوهای دوستانه از هر چیز و هر کس، سخن به میان آورده و از آنچه اولیای الهی در سفر حج مشاهده کرده و یافته‌اند بازمانیم.

مباداکه مثل گردشگران، به مکه و مدینه رفته و بازگردیم،

ص: ۴۲

بی‌آنکه بهره‌ای از روشنایی وحی و رسالت و امامت علوی به همراه آوریم!

چه زیبا و چه بجاست زمانی را برای خلوت با خود و خدا در نظر گرفته، به محاسبه و مراقبه نفس خویشتن پردازیم و برای سالیانی که از عمرمان مانده، برنامه خداپسندانه‌ای فراهم کنیم! چه خوب است که گاهی نکته‌ای از نکات حج ابراهیمی را یاد بگیریم و به هم‌سفرمان نیز بیاموزیم! درحقیقت حج، یک مدرسه است؛ مدرسه‌ای که زمان چندانی برای تعلیم و تربیت ندارد در حالی‌که امتحانات آن به سرعت فرا می‌رسد. خوشا به حال آنان که نمره بالایی از خداوند می‌ستانند!

از هم‌اکنون آماده شده‌ایم- چه با هم‌سفر و چه بی‌هم‌سفر- به یاد پروردگارمان باشیم که نعمت‌های بسیاری از جمله سلامت در اعتقاد، اخلاق، روح و جسم را به ما ارزانی داشته است.

یاد حق، مسیر شکر نعمت‌های الهی را می‌گشاید، که همانا، بهره گرفتن از آنها در راه خدا و پیامبر (ص) می‌باشد. هم‌سفرت که حال و مقام معنوی‌ات را بنگرد می‌کوشد که او نیز زبان و دل خویش را به یاد و سپاس خداوند آراسته کند. از طرف دیگر، نیکوست که به جای بیهوده‌گویی‌ها لطف‌های خداوند را به همنشین خود یادآور شویم و پروردگارمان را نزد دیگران محبوب سازیم!

ص: ۴۳

پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند به داود فرمود: «مرا دوست بدار و نزد خلقم محبوب گردان»! داود گفت: «پروردگارا من که دوستت دارم، اما چگونه تو را نزد بندگانت محبوب گردانم؟» خدا فرمود: «نعمت‌هایی را که به آنان داده‌ام گوشزدشان کن که اگر خوبی‌هایم را یادآورشان شوی، مرا دوست خواهند داشت». (۱)

در کاروان حج چه کسانی را دیده‌ای؟

در کاروان حاجیان افراد گوناگونی می‌بینی که همه یک آهنگ و مقصد متعالی دارند. ممکن است از هر دسته‌ای، شهری و روستایی، تحصیل‌کرده و بی‌سواد، متوسط و غنی، زن و مرد و پیر و جوان در کاروان دیده شوند. این تفاوت‌ها و تمایزهای ظاهری نباید سبب شود که زائری دچار خود بزرگ‌بینی شده و به فردی از حاجیان زیارت نور به دیده حقارت بنگرد. چنان‌که خداوند به ما آموخته است، معیار برتری کس بر دیگری، یا دسته‌ای بر دسته‌ای دیگر، همانا تقوای الهی است؛ پس جای تفاخر جاهلی و خوار شمردن بندگان حق نیست.

(یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ) (حجرات: ۱۳)

۱- قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، ص ۲۰۵.

ص: ۴۴

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

در دیار پیامبران ابراهیمی، حاجیانی از نژادها، رنگ‌ها و زبان‌های گوناگون، خواهی دید که همه نمودار نشانه‌های قدرت خداوند هستند و نباید، سبب امتیاز گروهی بر گروهی دیگر، به شمار آید. آنچه در این سفر و مسیر بندگی به کار می‌آید نگه داشتن خویشتن، در برابر نافرمانی خدا و پیامبر (ص) است. تقوای دینی یعنی همین نگهداری نفس.

پرسش این است که چگونه می‌توان به معیار تقوا دست یافت؟ از دیدگاه قرآن کریم، انسان نخست باید به کرامت انسانی خویش پی ببرد که خداوند، در میان آفریدگان خود، این کرامت را ویژه انسان‌ها قرار داده است. اصل کرامت، ما را متوجه منزلت انسانی می‌کند و از بی‌اعتنایی به خوبی‌ها و آلودگی به بدی‌ها بازمی‌دارد. کسی که از جایگاه انسان نزد پروردگار آگاهی داشته باشد، قدر و قیمت خویشتن را می‌داند و تسلیم تمایلات نفسانی‌اش نمی‌شود.

در سایه تقوا و ایستادگی در برابر خواسته‌های نفس- که آدمی را به سوی صفات شیطانی، همچون: خودپسندی و خود بزرگ‌بینی و سرکشی می‌راند- می‌توان جاده تعلیم و تربیت

ص: ۴۵

الهی را هموار ساخت. درحقیقت، اهل تقوا بندگانی فروتن، نرم‌خو، مهرورز، خیرخواه و مددکار دیگران می‌باشند.
آنان همواره می‌کوشند دانش خود را به دیگران بیاموزند و از دانایی دیگران نیز بهره ببرند. اگر کسی را پند و اندرز می‌دهند، خود نیز، به آسانی پند و اندرز دیگران را می‌پذیرند. اگر از زشتی کار کسی رنج می‌برند، خویشتن را نیز به خاطر انجام کار زشت، سرزنش می‌کنند. اگر به انتقاد از گفتار و کردار دیگران زبان می‌گشایند، بی‌تردید خود نیز، بندگانی حق‌گرا و انتقادپذیر می‌باشند.
اکنون، از شما می‌پرسم: اگر کاروان حج بیت‌الله، کاروان پارسایان باشد، آیا حاجیان برای یکدیگر مربیان خیرخواه و معلمان معرفت‌آموز نخواهند بود؟ در چنین کاروانی می‌توان شاهد محبت و احترام متقابل بود و خاطرات به یاد ماندنی در ذهن‌های یکدیگر به یادگار گذاشت.

با روحانی کاروان دیدار داشته‌ای؟

پیوند مردم و روحانیت اصیل و متعهد، تضمین‌کننده حیات معنوی یک ملت است. اینکه در فرهنگ اسلامی، عالمان وارثان پیامبر (ص) خوانده شده‌اند، دلیلی جز استمرار در روشنگری رسالت انبیا، در جامعه بشری ندارد. بنابراین، حضور یک روحانی دانا و وارسته، در کاروان حج تأثیر مثبت و سودمندی خواهد داشت. او علاوه بر هماهنگ کردن اعمال

ص: ۴۶

حاجیان، با فقه و احکام آن، می‌تواند به عنوان یک سرمشق رفتاری مناسب شناخته شود؛ زیرا عالم در نگاه اسلام، هم معلم دین و آموزه‌های زندگی‌ساز آن است، هم مربی اخلاق و رفتار. چنین کسی پیش از تأدیب و تربیت خلق، به تهذیب نفس خویشتن می‌پردازد، تا سرمشق نیکویی برای مؤمنان باشد.

اگر تا این زمان که عازم سفر حج هستی، کمتر فرصت و فراغت داشتی که دین و برنامه‌های آن را بشناسی، اکنون می‌توانی پرسش‌های خودت را نزد روحانی کاروان، مطرح کنی. اگر در مسئله‌ای از مسایل دینی و شرعی، شبهه‌ای داری، می‌توانی آن را بگویی. شاید هم غیر از روحانی کاروان، افرادی در کاروان باشند که درباره قرآن کریم و معارف اسلامی بدانند؛ می‌توانی پاسخ‌های خود را از آنان نیز جویا شوی، به‌هرحال باید سایه شوم جهل و خرافه را از ذهن و جان خود دور کرد.

چه خوب است که اگر گفت‌وگوهای دینی میان زائران صورت می‌گیرد، ما نیز در حلقه آنها نشسته و نکته‌ای از آنان بیاموزیم و اگر می‌توانیم، ما نیز اظهارنظر کنیم. به‌هرحال، باید دانست که یک مسلمان کسی است که، نه بی‌دلیل حرفی را قبول کند و نه بی‌دلیل حرفی را رد کند؛ زیرا قرآن کریم با دعوت مسلمانان به تفکر و تعقل و تعلیم، آنان را چنین

ص: ۴۷

پرورده است.

اگر سؤالی درباره دین داری، پیش از اینکه سؤال خودت را بپرسی، باید بدانی که پرسیدن نصف دانستن است؛ منظور از این سخن این است که: نباید وقت گران‌بهای خویش را با پرسش‌هایی هدر دهیم که دانستن و ندانستن آن، یکی است. روزی در خیابان، جوانی نزدیک آمد و پرسید: نام مادر حضرت موسی (ع) چیست؟! یا در شهری از مسجدی بیرون آمدم، شخصی سؤال کرد که عصای موسی کجاست؟! بی‌گمان این‌گونه سؤال‌ها ما را از طرح سؤال‌های اساسی باز می‌دارد. شاید می‌پرسی که در مورد چه چیزهایی باید پرسید؟ درحقیقت، باید سؤال‌هایی را طرح کرد که به رشد فکری، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی ما کمک کرده و گره‌هایی از زندگی فردی و جمعی‌مان را می‌گشاید.

دوست من! آیا با کتاب و کتاب‌خوانی رابطه‌ای داری یا نه؟ کتاب خوب می‌تواند یک معلم خوب، برای انسان باشد. می‌توانی در این سفر عزیز اوقات فراغت در هتل را، با مطالعه کتابی سودمند سپری کنی. اگر تاکنون، با کتاب سروکار نداشته‌ای، می‌توانی از روحانی کاروان یا هم‌سفرانِ کتاب‌خوان، کتاب‌های خوب و پاسخگو به سؤال‌های دینی را جویا شوی.

ص: ۴۸

دوست داری هم‌سفران درباره تو چه بگویند؟

بی گمان مایلی که هم‌سفران درباره رفتارت دیدگاهی مثبت داشته باشند چراکه هیچ‌کس دوست ندارد که دیگران سخن و نظر ناپسندی درباره شخصیت و کردارش بر زبان آورند. چنین خواسته‌ای از هم‌سفران مطلوب است، اما، آیا می‌دانی که درحقیقت خود انسان، زمینه‌ساز آن خواهد بود؟ یعنی سزاوار نیست که ما- خدای ناکرده- با اخلاق ناپسندمان، دیگران را از خویشتن رانده و گمان بد پدید آوریم.

بسا افرادی که بر اثر عادت‌های نکوهیده، از قبیل: تندگویی و پرخاشگری، سبب بی‌مهری دیگران می‌شوند، چنان‌که شیوه مسلمانی اولیای الهی نشان می‌دهد، اخلاق نیکو، بسترساز احترام و علاقه دیگران به آدمی است. آنان حتی در صورت جفا دیدن از نادان‌ها، متانت و بزرگ‌منشی را برمی‌گزیدند. بنابراین، اگر می‌خواهیم در چشم زائران، ارجمند باشیم، باید در تکریم شخصیت آنان بکوشیم و هرگز گذشت، فروتنی و مهرورزی را از یاد نبریم.

مولای متقیان (ع)، در نامه ارزشمندی که به فرزند برومندش، امام حسن مجتبی (ع)، نگاشته است، به آموزه‌های اخلاقی متعالی اشاره کرده است.

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ

ص: ۴۹

لَهَا وَ لاَ تَظْلِمْ كَمَا لاَ تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تَعْلَمُ وَ إِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لاَ تَقُلْ مَا لاَ تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. (۱)

پسرکم! خود را میان خویش و دیگری، میزانی بشمار! پس، آنچه برای خود دوست داری برای جز خود، دوست بدار و آنچه تو را خوش نیاید برای او ناخوش بشمار. و ستم مکن چنان‌که دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن چنان‌که دوست داری به تو نیکی کنند. و آنچه از جز خود زشت می‌داری برای خود زشت بدان. و از مردم برای خود آن را بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان؛ و مگو آنچه را، ندانی، هرچند اندک بود آنچه می‌دانی، و مگو آنچه را دوست نداری به تو بگویند.

حضرت امیر (ع) از یک مسلمان انتظار دارد که او در روابط اجتماعی، خویشتن را ترازویی برای سنجش خوبی‌ها و بدی‌ها بشمارد. به کمک چنین معیاری عادلانه می‌توان با پرهیز از خودپسندی، ستم‌پیشگی، زشت‌کرداری و ناسزاگویی به دیگران به وارستگی رسید.

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۳۰۰ [نامه ۳۱].

ص: ۵۰

انصاف و احسان و مروتِ یک مسلمان در دیدگاهی نهفته است که واقع‌بینانه است؛ نه خودپسندانه! اینک- که آهنگ ضیافت الهی کرده‌ایم- در کلام امام همام نیک بیندیشیم! اگر در خویشتن نشانه‌هایی از جفا و ستم و خودپسندی می‌بینیم، به لطف خداوند بی‌درنگ نابودشان سازیم، تا در چشم و دل زائران حق محبوب باشیم!

آیا به ایام پس از بازگشت اندیشیده‌ای؟

فرصت‌ها در پیش روست؛ فرصت‌هایی که می‌توان در آن بهره‌های بسیاری از معنویت و مغفرت الهی داشت.

مبادا بر اثر بی‌خبری، گرفتار فرصت‌سوزی شده و ناگهان خویشتن را در پایان زیارت کعبه بنگریم، بی‌آنکه دگرگونی در زندگی‌مان پدیدار شده باشد. یک زائر موفق کسی است که حج و زیارت او سبب تغییر در اندیشه‌ها و انگیزه‌هایش شده و او را به سمت «حیات طیبه» رهنمون شود. در نگاه قرآن کریم، چنین حیاتی نصیب زنان و مردان مؤمنی خواهد شد که «عمل صالح» انجام داده‌اند.

(مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ) (نحل: ۹۷)

هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده

ص: ۵۱

می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

از این آیه شریفه به دست می‌آید، که زندگی مطلوب و پاکیزه انسانی، در گرو ایمان و عمل صالح است؛ یعنی انسان می‌تواند، از رهگذر باورداشت‌های دینی و تلاش‌های شایسته و متناسب با باورهای قلبی، راه زندگی پاک را پیدا کند.

اکنون به روزهای پس از حج ابراهیمی بیندیشیم که چگونه خواهند بود؟ اگر یک زائر خانه خدا، در بازگشت از زیارت، گرایش‌های نیرومندی به آموزه‌های حیات‌بخش دینی نداشته باشد، از کوشش خود، چه بهره‌ای اندوخته است؟ دعوت اسلام به حج و حضور در مکه مکرمه و انجام مناسک، درحقیقت نوعی تمرین بندگی خالصانه است. محصول این بندگی، در عرصه‌های زندگی فردی و جمعی ما، آشکار می‌شود؛ یعنی هر قدمی که پس از حاجی شدن برداریم، از قدم‌های سازنده‌ای خواهد بود که زندگی پاکیزه و خداپسندانه‌ای را، فراهم می‌آورد.

حج مقبول، یک عمل صالح است. در کنار آن ممکن است ده‌ها عمل صالح انجام شود که هر کدام، زمینه‌ساز «حیات طیبه» یا موهبت بزرگ الهی است. اما آنچه باید نگران آن بود، استمرار عمل‌های صالح است. چه نیکوست که از هم‌اکنون که در فضای عطرآگین زیارت قرار گرفته‌ایم،

ص: ۵۲

تصمیم بگیریم، که اگر عمل صالحی انجام می‌شود پی‌درپی، انجام گیرد؛ تا اینکه بتوان، پس از بازگشت از حج، کارنامه خویش را پربار ساخت. در این صورت است که به حیات طیبه الهی دست خواهیم یافت.

حیات طیبه چیست؟ در تفسیری که امام علی‌بن ابی‌طالب (ع)، پیرامون آیه شریفه دارد، از حیات طیبه به «قناعت» تعبیر شده است. بر این اساس، می‌توان گفت، حیات طیبه یا زندگی پاکیزه عبارت است از: بسنده کردن به آنچه از دنیا کسب شده است؛ به تعبیر دیگر: حرص و طمع جاهلانه به دنیا نداشتن. بنابراین، یک مؤمن باید همیشه در جهت عمل صالح حرکت کند، تا خوبی قناعت و آزادگی، جایگزین خوی حرص و دنیاطلبی شود.

وَ سُئِلَ (ع) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حياةً طَيِّبَةً)، فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.(۱)

و حضرتش را از معنای (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً) پرسیدند، فرمود: آن قناعت است.

حضرت امیر (ع) در جای دیگر، از قربانی شدنِ عقل در برابر طمع‌ورزی یاد می‌کند؛ یعنی هرکس از قناعت بی‌نصیب بماند، گرفتار بی‌خردی و دنیاپرستی می‌شود که ورطه

۱- نهج‌البلاغه، ص ۳۹۹، قصار ۲۲۹.

ص: ۵۳

سرکشی‌های انسان، در برابر خداوند است. در چنین ورطه معصیت آلودی، نمی‌توان عمل صالح داشت و به کمال ایمان و اخلاص، نزدیک شد.

أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.(۱)

قربان‌گاه خردها را بیشتر آنجا توان یافت که برق طمع‌ها بر آن تافت.

در میقات چگونه‌ای؟

اکنون می‌بینی که همگـان، جامه‌هـای رنگارنگ و تفاخرآمیز را از تن، بیرون آورده‌انـد! همه در آغاز یک عبادت بزرگ الهی قرار گرفته و خود را با دو قطعه پارچه سـفید پوشانده‌انـد! همگان یک‌پارچه و بی‌رنگ احرام بسـته‌اند! و تو آیا می‌دانی احرام چیست؟ و در حـال احرام چه وظیفه‌هایی داریم؟ لباس احرام، جامه تقوا بر جان پوشانـدن است که خداونـد آن را بهترین جامه‌ها برای انسان و روح او می‌شـمارد. اکنون جامه رنگ و ریا را به دور افکنـده و جامه نور و اخلاص برگزیده‌ایم، صاحب خانه‌ای را به یاد آوریم که به زیـارت آن آمـده‌ایم! خداونـد و الطـاف ظاهری و پنهانی‌اش را یاد کنیم که بر ما منت نهاد و ما را در شـمار حاجیان قرار داد! در حال احرام نه جای گناه است و نه جدال

۱- همان، ص ۳۹۸، قصار ۲۱۹.

ص: ۵۴

و دشـمنی و کینه‌توزی! در میقات آمـده‌ای که خود را نبینی! و یک‌سـر او را ببینی که همیشه تو را دیـده است! ازاین‌رو، بایـد لب از زیاده‌گویی بربست تا بتوان حکمت را همسایه دل ساخت و حقایق را در سکوت و تفکر حس کرد! گوش، از صدای نفس و ابلیس برگیریم تا صـدای هاتف را بشـنویم! شاید خود را خسـی در میقات ببینیم! جای شـگفت‌زدگی نیست که این، تازه آغاز راه مشاهده جمال و جلال خداوند است. امام صادق (ع) فرمود:

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ وَ ذِكْرِ اللهِ كَثِيراً وَ قِلَّةِ الْكَلامِ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ)(۱) . (۲)

چون احرام بستی، تقوای خدا را پیش گیر و ذکر خدا بسـیار گو، و سـخن کم گو مگر در خیر؛ زیرا از کمال حج و عمره این اسـت که آدمی زبانش را نگه دارد، مگر از سـخن خیر، همچنان‌که خداونـد متعال فرموده است. خدای متعال در قرآن کریم فرموده است: پس، هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کند [باید بداند که] هم‌بستری و گناه و جدال [روا] نیست.

۱- بقره: ۱۹۷.

۲- کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

ص: ۵۵

میقات، مدرسه است؛ مدرسه‌ای که در دوران کوتاه آن، باید بسیار چیزها فراگرفت! میقات مدرسه است؛ مدرسه‌ای که در کنار تعلیم معارف الهی، تربیت شخصیت انسانی دارد. در میقات، باید سپیدی جامه را به درون کشاند! به درون فکر و خیال! به درون دل و خصلت‌های خود! به درون انگیزه‌ها! باید سپیدی را در سرتاسر وجود خویش گستراند، تا دیگر، جایی برای سیاهی نافرمانی خداوند نماند! حال سخن بگو! که سخن تو عمل صالح شده است، حال بنگر! که نگاهت نظر و تأمل شده است، حال بکوش، که کوشش روحانی‌ات در آستانه قبولی پروردگارت قرار گرفته است.

در دیار وحی به نظاره ایستاده‌ای!

نگاه به این سو و آن سو افکنده‌ای! شنیدی که پیامبران الهی به این سرزمین امن و امان کوچ کرده‌اند و خدای یگانه را پرستیده‌اند! فهمیدی که ابراهیم و اسماعیل زمانی در اینجا زیسته‌اند و آگاهی که قرآن کریم، در این سرزمین مقدس، بر قلب مطهر رسول اکرم (ص) فرود آمده است! «غار حرا» را می‌نگری؟ نخستین آیات خداوند بر پیامبر اسلام را به جان، شنیده‌ای؟

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ* اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الاکْرَمُ* الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ

ص: ۵۶

الإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ) (علق: ۱– ۵)

بخوان به نـام پروردگـارت که (جهـان را) آفریـد، (همـان کس که) انسـان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کس که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد.

و نخستین آموزش‌های وحی در خلوت و سکوتِ حکمت‌آمیز حرا بر محمد امین (ص) نازل شد. خداوند از خواندن شروع می‌کند؛ خوانـدنی، به نـام پروردگـار؛ یعنی هر کـاری، حتی خوانـدن آیـات قرآن کریم بایـد بـا نام صاحب کعبه آغاز شود. در حقیقت، نام خداوند در سـرآغاز امور سبب سلامت و برکت در کوشش‌های آدمی خواهد بود. کاری که بی‌نام حق شروع شود، بی‌گمان کاری بی‌بهره است؛ زیرا وقتی نـام و یـاد پروردگار در کاری نباشـد، جهت خـدایی نخواهـد داشت. اینکه بسـیاری از کارهای ما به سامان نمی‌رسد، دلیلی جز غفلت از خدا و نام و یاد او ندارد.

پس حـال که به سـرزمین وحی گـام نهاده‌ایم، هر گام خویش را با نام خداونـد برداریم، تا آرام آرام شـیوه زنـدگی ما شود. مبادا با خـود بگوییم که کارهـای کوچـک چنـدان اهمیت نـدارد! شـیطان، از همین نقطه، بر قلب یورش می‌آورد و غفلت از خـدا را بر دل چیره می‌کند. هر کاری، هرچند کوچک و ناچیز حتی نشستن و برخاستن را باید با نام خداوند انجام داد.

ص: ۵۷

نیازی به بلند گفتن نام او نیست، مهم این است که قلب آدمی، با نام و ذکر پروردگار انس بگیرد. چنین دل هوشیاری، حرم الهی خواهد شد و وسوسه‌های شیطانی و نفسانی را، بی‌اثر خواهد ساخت.

خداوند در آیات مبارکه نام برده- که غار حرا افتخار نزول آن را یافته- از آموختن یاد می‌کند؛ آموختنی از راه قلم! همان‌گونه که خواندن نزد پروردگار منزلت دارد، آموختن نیز ارجمند است. قرآن کریم یک‌سر، دفتر خواندن و آموختنِ دانش‌هایی است که انسان‌ها فقط در سایه وحی می‌توانند بدان دست یابند.

تاکنون با کتاب آسمانی چگونه برخورد داشته‌ایم؟! برخی قرآن را فقط به عنوان تبرک و استخاره و بدرقه مسافر و شادی روح مردگان شناخته‌اند! و برخی قرآن را کتاب زندگی و روشنایی در خانه و جامعه دانسته‌اند. حال که به دیار وحی قدم گذاشته‌ایم، شایسته است که از آفتاب کلام حق بهره‌مند شویم. دست‌کم، قرآن کریم را با یک ترجمه خوب و روان بخوانیم، تا از آموزش‌های الهی بی‌نصیب نمانیم.

در تماشاگه غارحرا، از خویشتن پرسیده‌ای که، چرا خداوند، بر پیامبرش وحی فرستاده است؟ چرا آیات قرآن کریم در مدت ۲۳ سال، در مکه و مدینه نازل شده است؟ به راستی نزول وحی برای چیست؟

ص: ۵۸

(الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ) (ابراهیم: ۱)

الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند توانا و ستوده.

چنان‌که در این آیه شریفه آمده است، قرآن کریم کتاب مردم است؛ کتابی برای نجات‌بخشی آنان از تاریکی‌های کفر و شرک و نفاق و هدایت‌شان به سمت نور یکتاپرستی. سزاست که چنین کتابی خوب خوانده و فهمیده شود تا بتوان از روشنگری‌های آن در زندگی فردی و جمعی سود جست.

نگاهی دوباره به این سرزمین نور و برکت بیفکن! مسلمانان صدر اسلام مانند: جعفربن ابی‌طالب، حمزه سید الشهداء، یاسر، سمیه، ابوذر، مقداد و سلمان، کسانی بودند که در سایه تعالیم وحی به معرفت و رستگاری دست یافتند. پیامبر اکرم (ص) در دوران جاهلیت مبعوث شد، آیات قرآن کریم نیز، در ایامی نازل شد که گمراهی و سرگردانی هولناکی این سرزمین را فراگرفته بود؛ فهم و شناخت و عمل به قرآن سبب شد که، مردم مکه و سرزمین‌های مجاور به نور آیات وحی، هدایت

ص: ۵۹

شوند. در سخن بلند علی‌بن ابی‌طالب (ع)، درباره نزول قرآن کریم، در مکه مکرمه بیندیشیم!

و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده او و پیامبر اوست. او را بفرستاد با دینی آشکار و نشانه‌هایی پدیدار و قرآنی نبشته در علم پروردگار، که نوری است رخشان و چراغی است فروزان و دستورهایش روشن و عیان تا گرد دودلی از دل‌ها بزداید و با حجت و دلیل ملزم فرماید. نشانه‌هایش ببینند و پیش نستیزند و بترسند و از گناه بپرهیزند. و این هنگامی بود که مردم به بلاها گرفتار بودند و رشته دین سست و نااستوار بود و پایه‌های ایمان ناپایدار. پندار با حقیقت به هم آمیخته و همه کارها درهم ریخته ... چراغ هدایت بی‌نور، دیده حقیقت‌بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یاور شیطان و از ایمان روگردان! (۱)

از تصویری که حضرت امیر (ع)، از دوران سیاه جاهلیت به ما نشان داده است، به خوبی می‌توان دشواری‌های بعثت رسول خدا (ص) را نگریست. ویژگی‌های یاد شده برای قرآن کریم در کلام معصوم (ع) درواقع همان رسالت روشنگرانه کتاب وحی می‌باشد.

هدف از نزول وحی از دیدگاه علی (ع)،

۱- نهج‌البلاغه، ص ۸ [خطبه دوم].

ص: ۶۰

عبارت است از: دگرگونی در شیوه اندیشه و زیست مردم، که همراه با دلایل انکارناپذیر از جانب خداوند است. ازاین‌رو، امام، قرآن کریم را وسیله برون‌رفتِ مخاطبان وحی از شک و گمراهی و بزه‌کاری و ستیزه‌خویی در برابر حقیقت می‌شمارند.

اینک از رسول خدا (ص) چه به یاد می‌آوری؟

در جای‌جای این سرزمین مقدس، رنج‌ها و اندوه‌های پیامبری بزرگ و صبور را حس می‌کنی که چه صمیمانه و صادقانه، در دعوت پنهان و آشکارش کوشید. چه ستم‌ها و جفاها، که بر محمد (ص) و یاران او روا نداشتند؟! به راستی، فداکاری‌های پیامبر و پیروان او در شهر مکه؛ در دوران سیزده سال بعثت، چه پیام‌هایی را برای زائران کعبه دربر دارد؟ جز این است که احرام‌پوشان یکتاپرست به اسلام ناب محمدی (ص) وفادار مانده و از حریم آن، دفاع کنند؟

از اخلاق پیامبر اسلام (ص) چه می‌دانیم؟ خداوند محمد (ص) را به اخلاق متعالی ستوده و او را به عنوان سرمشق مسلمانان، شناسانده است. دوران بعثت و مبارزه رسول خدا (ص) را، با کفرپیشگان و شرک‌ورزان در مکه به یاد می‌آوریم، ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت را بشناسیم؛ درحقیقت، اخلاق نیک حضرت محمد (ص) در برخورد با دوستان و دشمنان بود

ص: ۶۱

که سبب پیشرفت سریع اسلام در شبه‌جزیره حجاز شد. امام علی‌بن ابی‌طالب (ع)، در سخنی جاودانه اخلاق نبوی را چنین به تصویر کشیده است:

پس به پیامبر پاک خود اقتدا کن که در- رفتار- او خصلتی است، آن را که زدودن اندوه خواهد و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد. دوست داشتنی‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود. از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و بدان ننگریست چندان‌که گوشه‌چشم بدان افکند ... او که درود خدا بر وی باد، روی زمین می‌خورد و چون بندگان می‌نشست و به دست خود پای‌افزار خویش را پینه می‌بست و جامه خود وصله می‌کرد و بر خر بی‌پالان سوار می‌شد ... در زندگانی رسول خدا (ص)، برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا رهنماست؛ چه او با نزدیکان خویش گرسنه به سر می‌برد و با منزلتی بزرگ که داشت زینت‌های دنیا از دیده او دور ماند و آن را خوار شمرد. (۱)

علی‌بن ابی‌طالب (ع)، مسلمانان را به پیروی از پیامبری فرا می‌خواند که خصلت‌های نیکو و الهی داشته است. ساده‌زیستی، زهدگرایی، فروتنی، همدلی با نیازمندان جامعه،

۱- نهج‌البلاغه، ص ۱۶۲- ۱۶۳ [خطبه ۱۶۰].

ص: ۶۲

دور داشتن خود و خاندان، از دنیاگرایی و سفره‌های رنگارنگ و فریبنده، از جمله ویژگی‌های اخلاقی رسول اکرم (ص) است. آنان که به سرزمین وحی و نبوت پای می‌گذارند باید پیامبر را سرمشق نیکوی انسانی زیستن، قرار دهند. اگر از لحاظ اخلاقی، با اخلاق محمدی هماهنگی نداشته باشیم، در انجام مسئولیت‌های اسلامی، ناتوان خواهیم بود؛ زیرا موفقیت مؤمنان در گرو ایمان و اخلاق فردی و جمعی سالم است. از یاد نبریم که پیامبر اکرم (ص)، آیین خود را از طریق صفات شایسته‌اش، بر کیش‌های باطل زمانه، چیره ساخت؛ نه از راه زور و سلطه و تزویر. قرآن کریم، جاذبه و دافعه پیامبر اسلام و اقتداکنندگان به او را نشان می‌دهد که برای ما روشن‌ترین طریق پیروی است. در حقیقت، معیار اخلاق جمعی هر انسانی، نیروی جذب‌کنندگی و دفع‌کنندگی اوست؛ کسی که فقط می‌تواند جذب‌کننده باشد، چندان اعتنایی به ارزش‌های مکتبی ندارد و کسی که فقط می‌تواند دفع‌کننده باشد، تنها و ناتوان می‌ماند. خداوند، از بندگانش، تعادل میان دو نیروی جذب و دفع را می‌طلبد که در سیمای پیامبر اکرم (ص) و پدران راستین او به چشم می‌خورد. مقصود از متعادل بودن مسلمان، به هنگام جاذبه و دافعه اجتماعی و اخلاقی، این است که از هر نیرو در جای خود بهره ببرد.

ص: ۶۳

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ) (فتح: ۲۹)

محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار، سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

افزون بر، جاذبه و دافعه رسول اکرم (ص) و مسلمانان صدر اسلام، در زندگی اجتماعی و سیاسی، از معنویت اوج یافته آن حضرت و یاران ایشان یاد می‌شود که از آنان مجاهدانی حق‌گرا ساخته است. در حقیقت می‌توان چگونگی جاذبه و دافعه هر مسلمانی را در حالت روحانی او یافت. به سخنی دیگر، بندگی خالصانه یک انسان است که نیروی جذب و دفع او را تنظیم می‌کند؛ به‌گونه‌ای که نه عزت و اقتدارش پایمال گردد و نه سلطه‌گر شود، زائر ارجمند! امروز انتظار اسلام و پیامبر (ص)، از مسلمانان این است؛ جاذبه در حد کمال و دافعه در حد نیاز!

(تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ) (فتح: ۲۹)

پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، درحالی‌که همواره فضل خدا و رضای او را

ص: ۶۴

می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورت‌شان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد.

آیا مهاجران صدر اسلام را می‌شناسی؟

در سرنوشت امت‌ها، هجرت، همواره پدیدآورنده حیاتی دوباره برای آنها به شمار، رفته است. دعوت خداوند به هجرت، از دیاری به دیاری دیگر، به منظور رهایی از سلطه کفر و شرک و پرستش خدای یکتا می‌باشد. ازاین‌رو در قرآن، در کنار ویژگی ایمان به جهان غیب، واژه هجرت آمده است. در قرآن کریم، کسانی که توان هجرت از سرزمین استکبارزده داشته و مهاجرت نکرده‌اند، نکوهش شده‌اند؛ زیرا آنان، به آیین طاغوت گردن نهاده‌اند.

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِيراً) (نساء: ۹۷)

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند، در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند. به

ص: ۶۵

آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟) گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی است.

نخستین مهاجران اسلام چه کسانی بودند؟ بی‌گمان نام جعفربن ابی‌طالب (ع)، که به جعفر طیار شهرت دارد، شنیده‌ای. نخستین هجرت مسلمانانِ آزاردیده، از کفرورزان قریش، از مکه به سرزمین حبشه صورت گرفت. جعفر طیار برادر علی (ع) سرپرست مهاجران اسلام، به دیار مسیحیت بود. وقتی قریش کار آزار و اذیت رسول خدا و کسانی که پیش از هجرت، در مکه به آن حضرت ایمان آورده بودند را به اوج رساندند، رسول خدا (ص)، به مؤمنان دستور داد به حبشه بروند و به جعفربن ابی‌طالب (ع) فرمود تا همراه آنان برود. جعفر با هفتاد نفر از مسلمانان، مکه را ترک کردند و از طریق دریا، راهی حبشه شدند. چون قریش خبر هجرت مسلمانان را شنیدند، عمروعاص و عماره بن ولید را به نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به ایشان برگرداند ... آن‌ها، نزد نجاشی رفتند و هدایایی تقدیم او کردند و نجاشی آنها را پذیرفت. عمروعاص گفت:

ص: ۶۶

«پادشاها! گروهی از افراد ما که با دین اجداد ما به مخالفت برخاسته‌اند و خدایان‌مان را ناسزا می‌گویند، به سرزمین شما آمده‌اند. آنان را به ما برگردانید!» نجاشی عده‌ای را به دنبال جعفر فرستاد تا او را بیاورند. پس به او گفت: «ای جعفر اینها چه می‌گویند؟» جعفر پاسخ داد: «ای پادشاه! از آنان بپرس آیا ما بندگان و غلامان ایشان هستیم؟ ... ای پادشاه! ما با آنان به مخالفت برخاستیم؛ چون خداوند، در میان ما پیامبری برانگیخت که دستور داده است از شرک و بت‌پرستی دست برداریم!»(۱)

زنان و مردان مهاجری که به کشور حبشه رفته بودند، پس از بازگشت، آزارهای بسیار دیده و ناگزیر شدند برای بار دوم، به حبشه مهاجرت کنند. آنان هشتادوسه مرد، یازده زن قرشی و هفت بانوی غیرقرشی بودند. زمانی که رسول خدا (ص)، به سرزمین یثرب هجرت کرد، چهل‌ویک مرد و زن از مهاجران حبشه، هجرت سوم را آغاز کردند؛ هفت نفر از آنان در مکه زندانی شدند و سایر مهاجران حبشه، به دستور پیامبر (ص) پس از فتح «خیبر» وارد مدینه شدند.(۲)

چنین کسانی در زمان پیامبر، می‌زیسته‌اند. اگر امروز می‌نگری که مردم، از هر رنگ و زبان و نژاد گرد آمده‌اند

۱- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمّی، ص ۱۷۶.

۲- ر. ك: محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۷.

ص: ۶۷

حاصل ایمان، استقامت و هجرت مسلمانان صدر اسلام است. در جای جای این سرزمین، ردپای زنان و مردان ایمان آورده و آزار دیده‌ای همچون یاسر و سمیه به چشم می‌خورد. اسلام، در سایه هجرت‌های کوچک و بزرگ مسلمانان، در روزگار نزول وحی، و روزگاران دیگر طنین‌افکن شده است.

هجرت پیامبر اکرم به یثرب یا مدینه- که به فرمان خداوند انجام گرفت- نقطه عطف تاریخ اسلام شناخته می‌شود. از آن پس بود که، دین حق در پرتو برادری و هم‌بستگی مهاجران مکه و انصار مدینه نیرو گرفت.

هجرت پیامبر به مدینه در سال چهاردهم بعثت صورت گرفت و این مصادف بود با سی‌وچهارمین سال پادشاهی خسرو پرویز و نهمین سال فرمانروایی هرقل [امپراطور روم] و اول این سال، محرم است. رسول خدا (ص)، در مکه بود و آنجا را ترک نکرده بود؛ اما عده‌ای از مسلمانان در ماه ذی‌الحجه بیرون رفته بودند. محمدبن کعب قرظی [از روایان حدیث] می‌گوید:

قریش، در خانه پیامبر جمع شدند و گفتند: محمد می‌گوید که اگر شما با او بیعت کنید، بر عرب و عجم فرمانروا خواهید شد و بعد از مرگ هم دوباره زنده می‌شوید و برای شما باغ‌هایی چون باغ‌های این جهان است و اگر بیعت نکنید به دست او کشته خواهید شد ...، در این هنگام رسول خدا (ص) از خانه

ص: ۶۸

بیرون آمد و مشتی خاک برداشت و فرمود: آری! من این سخنان را می گویم، سپس مشت خاک را روی سر آنان پاشید ... سپس، رسول خدا (ص) به راه افتاد و رفت. در این هنگام شخصی که با آن عده نبود آمد و گفت: در اینجا منتظر که هستید؟ گفتند: محمد! گفت: به خدا قسم که محمد از کنار شما عبور کرد!(۱)

مهاجران اسلام، پیش از آنکه هجرت بیرونی را آغاز کنند، هجرت درونی داشتند. اگر مهاجری که از سرزمینی به سرزمینی دیگر کوچ می کند ایمان استواری داشته باشد، می‌تواند دشواری‌های هجرت را تحمل کند و چنین ایمانی با هجرت نفسانی فراهم می آید؛ یعنی، مؤمن نخست به هجرتی از نفس می‌پردازد و از تاریکی‌های نفسانی، مانند شک و گمراهی و هوس‌پیشگی بیرون می آید، آن گاه هجرتی در عرصه جغرافیا را آغاز می کند ازاین‌رو، رسول اکرم (ص) هجرت مسلمانان را، به هجرت‌های «انفسی» و «آفاقی» تقسیم کرده است.

أَلْهِجْرةُ هِجْرَتَان، إِحْداهُمَا أَنْ تَهْجُرَ السَّیِّئَاتِ وَ الاخْری أَنْ تُهاجِرَ إِلَی اللهِ تَعَالَی وَ رَسُولِهِ.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۸.

۲- کنزالعمال، ح ۴۶۴۶۹.

ص: ۶۹

هجرت دوگونه است: یک هجرت، ترک کردن زشتی‌هاست، و دیگری آن است که به سوی خدای متعال و رسول او هجرت کنی. اینک سزاست که از خویشتن بپرسیم آیا نمی‌خواهیم در شمار مهاجران اسلام باشیم؟ با هجرت نفسانی، یا دوری کردن از پلیدی گناهان می‌توان یک مهاجر الی الله و رسوله شناخته شد! حال که زائر خانه خدا در سرزمین هجرت‌ها ایستاده و راست‌قامتان توحید را می‌نگرد و می‌تواند با پروردگار خویش عهد هجرت داشته باشد؛ حج ابراهیمی، حقیقتِ خود را در زندگی یک مهاجر اخلاقی نشان می‌دهد، نه در زندگی کسی که به یک گردشگر شباهت دارد! اینکه در میقات جامه خود درآورده و جامه روشن احرام بر تن کرده‌ایم نشانه چیست؟

در میقات هستیم تا خویشتن را بیابیم و بشناسیم و روح را از زشتی‌ها پیراسته کنیم؛ چرا که ملاقات با پروردگار، پاکی جان می‌طلبد. بدون هجرت از بدی‌ها، نمی‌توان در عرصه میقات جمال الهی را مشاهده کرد؛ زیرا صفات جمال و جلال الهی در آینه شفاف فطرت پاک، بازتاب دارد، نه در آینه کدر و غبارگرفته از خواهش‌های نفسانی.

آیا انصار را می‌شناسی؟

رسول اکرم (ص) افزون بر یارانی همچون مسلمانان مهاجر- که از مکه به یثرب کوچ کرده بودند- اصحابی وفادار به نام «انصار» داشت که ساکنان یثرب بودند. آن‌گاه که یثرب مدینه النبی یا شهر پیامبر نام گرفت، گروه انصار از هیچ‌گونه

ص: ۷۰

ی

اری نسبت به اسلام و پیامبر و مهاجران دریغ نورزیدند. رسول اکرم (ص)، احسان به نیکوکارانِ انصار را سفارش می کرد.(۱) این سفارش نبوی، نمودار منزلت انصار، در میان اصحاب پیامبر است. ایمان، مهرورزی، مهمان‌نوازی، ایثار، همگرایی، فداکاری و مشارکت در شکل گیری جامعه نبوی را می‌توان از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری مسلمانانِ انصار برشمرد. انصار نه فقط در روزگار حیات و نبوت رسول خدا (ص)، بلکه پس از آن نیز، همواره در کنار مسلمانان مهاجر بوده و اقتدار و اتحاد دینی را پاس داشته‌اند. آن گاه که علی‌بن ابی‌طالب (ع) با وجود بی‌میلی، حاکمیت سیاسی را پذیرفت، انصار از کسانی بودند که با آن حضرت بیعت کردند. مولای متقیان (ع) پس از آنکه «شورا» را متعلق به انصار و مهاجران دانسته، اجتماع و بیعت آنان با یکدیگر را حجت می‌دانست. در نامه‌ای که حضرت، به معاویه می‌نگارد، انصار را از جمله کسانی می‌شمارد که به امامت علوی پای‌بندی داشته و با ستمگران، سر ستیز دارند:

شورا از آنِ مهاجران است و انصار، پس اگر گرد مردی فراهم گردیدند و او را امام خود نامیدند، خشنودی خدا را خریدند. اگر کسی، کار آنان را

۱- رک: نهج‌البلاغه، ص ۵۲. [«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَصَّی بِأَنْ یُحْسَنَ إِلَی مُحْسِنِهِم». خطبه ۶۷].

ص: ۷۱

عیب گذارد یا بدعتی پدید آرد او را به جمعی که از آن برون شده بازگردانند و اگر سرباز زد، با وی پیکار رانند که- راهی دیگر را پذیرفته و- جز به راه مسلمانان رفته و خدا در گردن او درآرد آن را که بر خود لازم دارد. (۱)

زائران مسلمان را می‌نگری که از همه سوی جهان گرد هم آمده‌اند!

حضور شکوه‌مند مسلمانان جهان در ایام حج، آشکارا، از انسجام آنان حکایت دارد. هم‌صدایی جهان اسلام در مکه، با وجود گوناگونی زبان‌ها، مذهب‌ها و ملیت‌ها، نمودار توان‌مندی اسلام و اقتدار معنوی آن در جهان، به شمار می‌آید. آیا تکلیف هر مسلمان در کنگره عظیم حج، حفظ و استمرار وحدت و همدلی مسلمانان نیست؟ آنگاه که سراغ آموزه‌های الهی می‌رویم، قرآن کریم اتحاد و الفت اهل قبله را یادآور می‌شود؛ یعنی در نگاه وحی، کوشش در مسیر هم‌گرایی مسلمانان، همچون نماز و حج، یک تکلیف بزرگ و انکارناپذیر دینی است.

(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ

۱- نهج‌البلاغه، ص ۲۷۴ [نامه ششم].

ص: ۷۲

النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ) (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد، این چنین خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید.

وحدت چیست؟ منظور از وحدت، این نیست که همه مسلمانان از شیعه و سنّی یا از فرقه‌های گوناگون دیگر اسلام بیایند و دیدگاه‌های اعتقادی و فقهی خود را نادیده بگیرند! چنین وحدتی، نه ممکن است و نه سودمند. هدف اسلام، از تشکیل کنگره بزرگ حج، این است که مسلمانان در یک صف واحد جای گیرند، هرچند که اختلاف‌های مذهبی داشته باشند.

فرمان چنگ زدن به ریسمان الهی- که مراد، قرآن کریم است، یا وجود رسول اکرم (ص)- ناظر به ضرورت همدلی و هم‌صدایی در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان است. پراکندگی پیروان پیامبر اسلام (ص)- که خداوند، مسلمانان را از آن بازداشته است- دین را به انزوا رانده و مسلمانان را به صورت امتی سلطه‌پذیر درمی‌آورد. آن‌گاه که قرآن کریم، عزت و سربلندی را ویژه خداوند و یکتاگرایان می‌داند، چگونه

ص: ۷۳

می‌توان ذلت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمانان در برابر نظام استکباری را توجیه کرد؟ در حقیقت، بی‌اعتنایی به اصل اتحاد اسلامی، یا تلاش‌های تفرقه‌آمیز و جاهلانه- که در برخی کشورها به چشم می‌خورد- معنایی جز نادیده گرفتنِ امر و نهی خداوند، درباره انسجام و تفرقه ندارد. اینک در میقات و طواف، به ندای وحدت‌خواهانه امام خمینی (قدس سره) لبیک‌گوی بوده و هوشیارانه در برابر تفرقه‌افکنی‌های دشمنان کعبه، ایستادگی خواهیم داشت.

شرط همه مناسک و مواقف برای رسیدن به آرزوهای فطری و آمال انسانی، اجتماع همه مسلمانان در این مراحل و مواقف و وحدت کلمه تمامی طوایف مسلمین است، بدون اعتنا به زبان و رنگ و قبیله و طایفه و مرز و بوم و عصبیت‌های جاهلی، و هماهنگ خروشیدن بر دشمن مشترک است که دشمن اسلام عزیز است و در این عصر از آن سیلی خورده است و آن را مانع غارتگری‌های خود می‌داند و با تفرقه‌افکنی و نفاق‌پراکنی می‌خواهند این مانع ملموس را از سر راه خود بردارد. و عمال مزدور آنان که در رأس آنها آخوندهای حسود دنیاگرای درباری‌اند و در هر جا و هر وقت خصوصاً در ایام حج و مراسم الهی آن، مأمور اجرای این مقاصد شوم می‌باشند.(۱)

چگونه می‌توان به وحدت و همدلی در جهان اسلام دست

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۹۰- ۹۱.

ص: ۷۴

ی

افت؟ قرآن کریم، پیش از اینکه فرمان اتحاد و چنگ زدن به ریسمان الله دهد، ایمان‌آوردگان را به تقوا فراخوانده است؛ یعنی بدون تقوای الهی، نمی‌توان در تکلیف وحدت اسلامی توفیقی به دست آورد؛ زیرا آنچه سبب تفرقه و جدایی مسلمانان شده است، از خودخواهی و دنیاطلبی تفرقه‌افکن‌ها حکایت دارد. تقواپیشگی در میان مسلمانان و عالمان و حاکمان، سبب پیدایش روحیه و شیوه تسلیم در برابر خداوند و فرمان‌های حیات‌بخش او می‌شود.

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (آل عمران: ۱۰۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از خدا بپرهیزید و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید. (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید).

خداوند در آیه اعتصام، از نعمت «الفت» یاد می‌کند؛ نعمتی که دل‌های مردم را به سمت برادری و مهرورزی کشانده است. به راستی، کدام نیرو توانست اعراب پراکنده، ستیزه‌خو و خون‌ریز را همدل و همراه سازد؟ اگر ظهور اسلام و پیامبر اکرم (ص)، در شبه‌جزیره حجاز رخ نمی‌داد، اعراب جاهلی که تا لب پرتگاه نابودی نزدیک شده بودند، راه نجات داشتند؟

ص: ۷۵

خداونـد از مسـلمانان، خواهـان یـادآوری نعمت‌هـای الفت و برادری دینی می‌شود، تـا آنـان به زنـدگی جاهلی و سراسـر اختلاف و کینه‌توزی بازنگردند. بدون ایمان و تقوای الهی شایسته، نمی‌توان منزلت چنین نعمت‌های بزرگی را پاس داشت؛ زیرا مؤمنان پارسا همواره، به یاد خدا بوده و نعمت‌های گوناگون او، از جمله نعمت‌های الفت و برادری اسلامی را به خود، یادآور می‌شوند. پس، این نتیجه به دست می‌آیـد که برای ایجاد وحـدت و اسـتمرار آن، میـان مسـلمانان به سه عامـل بنیـادی نیاز است: ایمان به خـدا و پیامبر (ص)، تقواپیشگی در زندگی فردی و اجتماعی، و یادکرد نعمت همدلی و برادری.

پیامبر بزرگوار اسـلام (ص)، الفت‌پـذیری را یکی از ویژگی‌های ایمان‌آورنـدگان شـمرده و افراد الفت‌ناپذیر را، بی‌نصـیب از خوبی دانسته است.

خَیْرُ الْمُؤْمِنِینَ مَنْ کَانَ مَأْلَفَةً لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا خَیْرَ فِیمَنْ لا یَأْلَفُ وَ لا یُؤْلَفُ.(۱)

بهترین مؤمنـان، کسـی است که مؤمنـان به او الفت می‌گیرنـد و در کسـی که بـا دیگران الفت نگیرد، و دیگران نیز با او الفت نیابند خیری نیست.

آیا به آسانی، قلب ما به سوی قلب‌های خداجو متمایل می‌شود؟ آیا اهل ایمان و تقوا به سادگی می‌توانند سراغ ما

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۵.

ص: ۷۶

آمده و پاسخ محبت‌آمیز بگیرند؟

پیش از آنکه به الفت، میان شیعه و سنّی بیندیشیم، نیاز است که الفت استواری در میان خود پدید آوریم. پراکندگی و نامهربانی دل‌های شیعیان نسبت به یکدیگر ما را از برقراری الفت با اهل سنت بازمی‌دارد. الفت خدایی، باید از درون ما شکل گرفته، آن‌گاه، به سوی الفت دینی با برادران اهل سنت بشتابیم.

ریشه وحدت پایدار و تأثیرگذار بر سرنوشت اسلام و مسلمانان در الفت و برادری صادقانه نهفته است، نه در شعار و تظاهرهای گذرا. اسلام برای انسجام میان مسلمانان، پیوند قلب‌ها و خردها را، یک ضرورت انکارناپذیر می‌شمارد. چنین انسجامی، مسلمانان صدر اسلام را به صورت سفیران نور درآورد.

در سخنی از امام صادق (ع)، به ظرفیت بالای الفت‌پذیری نیکان اشاره شده است. این ظرفیت که درواقع فطری بوده و نشانه لطف پروردگار به شمار می‌آید، نقش تعیین‌کننده‌ای، در روند اتحاد اسلامی خواهد داشت.

آنچه در آن جای تردید نیست، این است که، در ایام حج، باید ظرفیت‌های الفت‌پذیری خود را آشکار کنیم. هر خواهر یا برادر زائر از اهل سنت، از هر گوشه دنیا باید خاطره‌ای از الفت دینی به همراه ببرد.

ص: ۷۷

بی گمـان مسـئولیت ما شـیعیان سـنگین‌تر است؛ چراکه ما را، پیروان خانـدان پیامبر (ص) و امام صادق (ع) می‌شناسـند. پس بیاییم از نیکـانی باشـیم که آن حضـرت، در وصف الفت‌پـذیری‌شان، به هم آمیختن باران با آب رودخانه را مثل می‌زنـد. آیا به هنگام نزول باران در آب رودخانه می‌توان دوگونه آب را از هم تمیز داد؟

إِنَّ سُرْعَهَ ائْتِلافِ قُلُوبِ الأَبْرَارِ إِذَا الْتَقَوْا وَ إِنْ لَمْ یُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ کَسُرْعَهِ اخْتِلاطِ مَاءِ السَّمَاءِ بِمَاءِ الأَنْهَار.(۱)

نیکوکـاران چون بـا هم روبه‌رو شونـد- هرچنـد به زبـان اظهـار دوستی نکننـد- دل‌های‌شـان به سـرعت درهم آمیختن بـاران بـا آب رودخانه‌ها، با هم الفت می‌گیرد.

در یک حدیث نبوی، پیامبر اسلام (ص) مسلمانان را به یک پیکر، همانند ساخته است که احساس‌های مشترک دارد. همان‌گونه که بـا وجود دردی در یـک عضو، دیگر اعضـای بـدن به نوعی بـا آن، همـدرد می‌شونـد، می‌توان گفت که درد یـک مسـلمان، سـبب واکنش مهرورزانه مسلمانان دیگر می‌شود؛ زیرا، ایمان به خدا و پیامبر (ص)، آنان را به یکدیگر پیوند داده است.

۱- تحف‌العقول، ص ۳۷۳.

ص: ۷۸

أَلا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا تَحَابَّا فِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَصَافَيَا فِی اللهِ كَانَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَی أَحَدُهُمَا مِنْ جَسَدِهِ مَوْضِعاً وَجَدَ الآخَرُ أَلَمَ ذَلِكَ الْمَوْضِع. (۱)

بدانید که اگر مؤمنان، به خاطر خداوند عزوجل، به هم مهر بورزند و برای خدا صادقانه دوستی کنند، چونان یک پیکرند که هرگاه جایی از پیکر یکی به درد آید، دیگری در همان‌جا احساس درد می‌کند.

آیا ما، در ملاقات با خواهران و برادران سنّی مذهب، چگونه رفتار کنیم؟ چگونه پیام الفت و برادری اسلامی را، به آنان برسانیم؟ با نگاه؟ با سخن؟ با کردار؟ با حضور در جمع مسلمانان؟ با احترام قایل شدن برای آنان؟ با ادب ورزیدن در گفتار و مناظره؟ با شناساندن عقاید قرآنی خویش؟ با زدودن غبار بدگمانی و اتهام‌های ناروا درباره شیعه و مذهب شیعه؟ با آشکارسازی ماهیتِ نظام‌های سیاسی بیگانه با حقیقت اسلام و سنت پیامبر (ص)؟ به‌هرحال، به اندازه توانایی و آگاهی خویش، نقشی در تحکیم روند وحدت مسلمانان خواهیم داشت. مهم این است، که هر زائر خانه خدا، در مورد اتحاد مسلمانان احساس مسئولیت داشته و خویشتن را از بی‌تفاوتی برهاند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۱.

ص: ۷۹

در طواف چه می‌جویی؟

اکنون قطره‌ای از دریـایی بزرگ شـده‌ایم! قطره‌ای که دیگر خود را نمی‌بینـد و یک‌سر، «او» را می‌بینـد! گرد خانه‌ای می گردیم که نشـانی از راهی دارد که ابراهیم خلیـل، به فرمـان حق در این سـرزمین مقـدس نمایانـده است. خـانه را طواف می کنیم، ولی هـدف، صاحب‌خانه است، که این خانه ساده و بی‌پیرایه را، نشانه‌ای برای پرستندگان خویش نهاده است! نه به درون خانه می‌توان رفت و نه می‌تـوان برابر آن ایسـتاد! بایـد، در حرکت بود! بایـد در راه بود تـا بتوان، راهـبر را نگریست! بایـد نمانـد و رفت، تـا شایـد، راهی به ملاقات با خدا گشوده شود! این راه از دل پاک و آزاد آغاز می‌شود؛ از دلی که، غیر خدا را از ساحت خویش، رانده است.

هر بـار گردیـدن، بایـد برای مـا تفـاوتی بـه همراه داشـته باشـد؛ تفـاوتی در حالاـت معنوی‌مـان! تفـاوتی در دیـدن‌مان! تفـاوتی در خواسـتن‌مان! تفـاوتی در رفتن‌مـان! این تفاوت‌هـاست که از یـک زائر کعبه، یـک جست‌وجـوگر حقیقت می‌سـازد! حقیقـتی که در زیـارت خانه خـداست، حقیقتی که در طواف بایـد آن را جست! تا حال چه یافته‌ایم؟ نگاهی به دل بیفکنیم! یافته‌های طواف در دل تجلی می کند! آیا دلی متفاوت پیدا کرده‌ایم؟

دل اگر در طواف باشد و در دیدار صاحب کعبه بی‌قرار نشده باشد، دل زائر نیست! آمده‌ایم که با همه وجود، زائر

ص: ۸۰

باشیم، آمده‌ایم در طواف بکوشیم، نه فقط با پا! نه فقط با فریاد! مبادا که در شمار کسانی درآییم که با هیاهوی حج، سرگرم شده‌اند و از عشق نهفته در حج، بی‌خبر مانده‌اند! اگر دو بار طواف کرده‌ایم و یکسان ماندیم، گویی دو روز کوشیده‌ایم و بهره آن یکسان است! زیان نکرده‌ایم؟ هر طوافی، طوافی دیگر می‌طلبد؛ طوافی برتر، لایق شویم تا پله‌پله به ملاقات صاحب خانه برویم! حج ابراهیمی یعنی ملاقات دوست! حج ابراهیمی یعنی پیراستن حرم دل از بیگانگان و راهزنان وسوسه‌گر و فریب‌کار!

در راهش اگر به نیک‌نامی برسی در بند زبان تا تو به کامی برسی

لبیک ز احرام گه صدق بزن کن سعی خود، آنگه به مقامی برسی(۱)

در طواف کعبه، باید دو نشانه بلند را آشکار کرد؛ نخست، فروتنی در برابر عظمت صاحب خانه‌ای که اکنون گرد آن می‌گردیم و دیگر، اعتراف باطنی به عزت او. فلسفه معنوی حج، این است، نه بسنده کردن به چرخیدن و بی‌خبر ماندن از اسرار کعبه و طواف آن. می‌بینی که این خانه، با دیگر خانه‌ها متفاوت است و طواف آن بی‌هدف نیست! حال چه تحولی

۱- اوحدالدین کرمانی، دیوان رباعیات، ص ۱۴۳.

ص: ۸۱

دردرون خویش می‌بینیم؟ آیا از قلب خود خبر یافته‌ایم؟ مطمئن شده‌ایم که قلب ما در برابر صاحب کعبه و عظمت او، فروتنی دارد و به عزت بی‌مانند او، اقرار می‌کند؟

اگر چنین است، در نگاه ما، سخن ما و رفتار ما، آثار فروتنی و بندگی، آشکار می‌شود. اگر اثری از خود بزرگ‌بینی- که صفت شیطان است- در زائر کعبه دیده شود، بی‌گمان او رانده شده است؛ هرچند که در طواف باشد! ازاین‌رو، اعتراف به عزت پروردگار، بر اندیشه‌ها و انگیزه‌های زائر حقیقی، پرتو می‌افکند و غیر خداوند را عزیز و توان‌مند نمی‌داند. آری! این است نشانه‌های ایمان‌آورندگان و طواف‌کنندگان از دیدگاه علی‌بن ابی‌طالب (ع):

وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِی مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَته. (۱)

و زیارت خانه‌اش را واجب کرد بر شما مردمان که قبله‌اش ساخت برای همگان، تا بدان درآیند چون

۱- نهج البلاغه، ص ۷ [خطبه یکم].

ص: ۸۲

چهارپایان، و بـدان پناه برند چون کبوتران، و دو نشانه برای دین‌داران: فروتنی در برابر عظمت او، و اعتراف به عزت او [است]، و از آفریدگانش، آن را گزینند که چون دعوت او شـنید در گوش کشید، و به جان و دل خرید. ایشان به راه افتادند و پا بر جای پیامبران نهادنـد، و چون فرشـتگانِ گرد عرش، بر پـای بنـدگی ایسـتادند. بر سودهـای روز بازارِ عبادت هر دم فزودنـد، و به هنگام تشـریف، مغفرت او را از یکدیگر ربودند.

اینک زائر خانه خـدا در کجا ایسـتاده است؟! او، در جایی پای نهاده است که پیامبران حضـرت حق، پیش از او پای نهاده‌انـد! مکان شریفی است که انسان‌های شـریف بر آن ایسـتاده‌اند! آن‌ها، به فرشـته‌های پیرامون عرش هماننـد شده‌انـد که فرشـتگان، گرد عرش، تسبیح‌گویان گردیده‌اند! و اینان گرد کعبه! آنچه سبب همانندی حاجیان، با عرشیان شده، فقط بندگی است و دلدادگی!

اکنون، بازاری بزرگ پیش روی ماست! بازاری که در آن، متاع بندگی، فروتنی و خاکساری می‌خرند، نه متاع غرور و فخر جاهلی! طـواف کعبه، روز بـازاری است، که فرشـتگان حـق به تماشـای آن پرداخته و بهروزی را، برای کسـانی آرزو کرده‌انـد که به پلکـان عبودیت، خاضعانه بالا رفته‌اند! طواف و احرام، برای این است که زائر در میدان آمرزش و بخشایش

ص: ۸۳

الهی، به تکاپو پردازد!

خوشا به حال آنان که گوی مغفرت حق را می‌ربایند! خوشا به حال آنان که از خود درآمده، جامه ذلت نفس را دور افکنده و جامه عزت نفس، بر تن کرده‌اند؛ چراکه خویشتن را، فقط بنده پروردگار عزیز یافته‌اند! خوشا به حال آنان که از بازارها چشم و دل برگرفته و یک‌سر در بازار عشق و پرستش، دادوستد داشته‌اند! خوشا به حال آنان که، محصول حج و طواف را در قلبی اندوخته‌اند که صدایی جز صدای صاحب کعبه نمی‌شنود!

«لبیک. اللهم لبیک». چگونه لبیک می‌گوییم؟ چگونه اللهم لبیک بر زبان جاری کنیم؟ آیا دل و زبان را هماهنگ کرده‌ایم؟ آیا مانند اولیای الهی که در خوف و رجا، لبیک، اللهم لبیک گفته‌اند، لبیک‌گو هستیم؟ احرام‌پوشِ حاضر! چه اندازه حضور پروردگارت را لمس کرده‌ای؟ بی‌وجود قلب خاشع، لبیک، اللهم لبیک گفتن، چه سود؟! لبیک زبان تو، لبیک دل تو باشد، که شریک لبیک زبان، شیطان است و شریک لبیک دل، عشق است، خداست! بی‌گمان دل و زبان را همسو با حقیقت لبیک ساخته‌ای؟ مالک‌بن انس می‌گوید: «سالی با امام صادق (ع)، به حج رفتم. وقتی مرکبش در محل احرام ایستاد، هر چه سعی می‌کرد لبیک بگوید، صدایش در گلو بریده می‌شد و نزدیک

ص: ۸۴

بود از مرکبش به زیر افتـد! عرض کردم: ای پسر رسول خـدا (ص) لبیک بگو! باید بگویی، امام فرمود: و ای پسر ابی‌عامر! چگونه جرأت کنم بگویم: لبیک، اللهم لبیک؟ می‌ترسم خداوند عزّوجلّ در جوابم بگوید: لالبیک و لاسعدیک!»(۱)

چنان‌که در ارتباط با نماز و حضور قلب آمـده است، انسان دوگونه حالت باطنی پیش رو دارد: نخست، حالت باطنی اولیاءالله است، دیگر حـالت بـاطنی کسانی که هنوز بـدان مرتبه دست نیافته‌انـد. اگر شـخص از اولیای الهی باشـد، خـدا را به‌گونه‌ای می‌پرسـتد که گویی او را می‌بیند، اما در مرتبه پایین‌تر، عبادت‌کننده باور دارد که خداوند او را می‌نگرد.(۲)

بنابراین؛ می‌توان گفت امام صادق (ع)- که از اولیاءالله است- در میقات، پروردگارش را می‌بیند که صدایش درگلو بریده می‌شود. لبیک گفتن در حضور معبود یگانه، دشوار است، نه در محضـر او. اینکه دیگران به آسانی لبیک، اللّهم لبیک بر زبان می‌آورند، در حقیقت، خود را در محضر حق می‌بینند؛ یعنی می‌دانند که خداوند نیز، آنان را می‌بیند و صدای‌شان را می‌شنود.

۱- علل الشرایع، ص ۲۳۵.

۲- در ایـن بـاره حـدیثی از پیـامبر اکرم (ص) روایت شـده که حضـرت می‌فرمایـد: «خداونـد را چنـان پرسـتش کن که گـویی او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند»؛ رک: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۴؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۵۹.

ص: ۸۵

راستی آن‌گاه که برابر «حجر الاسود» ایستادی و دست پیمان بر آن نهادی، با خویشتن چه گفتی؟ با پروردگار خویش چه گفتی؟ عهد انبیا و اولیا را به یاد آوردی؟ باید همسو و همراه با ابراهیم خلیل شد که گفت:

(إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ) (انعام: ۷۹)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

این سنگ سیاه- حجر الاسود- و سنگ‌هایی که در دیوارهای کعبه نهاده‌اند، در حقیقت، نشانه‌هایی از یکتاپرستی است. دست خویش بر آن سنگ مقدس نهادی، تا راه ابراهیم خلیل (ع) را بپیمایی، که هرگز خود را به شرک و بت‌پرستی نیالود. ممکن است شرک ریا باشد، مبادا خود را از خطر شرک دور دیده و فقط شرک را از آن بت‌پرستان بدانی! کسی که در عبادت خویش ریا می‌کند، غیر حق را در عمل خود شریک ساخته و خویشتن را به گونه‌ای از شرک پنهان، آلوده است.

از کجا آمده‌ای؟

تردیدی نیست که همه زائران خانه خدا، از سرزمین‌های اسلامی گرد آمده‌اند اما، خواهر و برادر زائر! تو، از سرزمینی

ص: ۸۶

آمده‌ای که شوق و ارادت مردمِ آن به اسلام و پیامبر و خاندان پیامبر (ص) بی‌نظیر است. از تاریخ این مرزوبوم کهنِ اسلامی آگاهی و نهضت‌های دینی- سیاسی آن را می‌شناسی! از میان ملتی، رهسپار زیارت کعبه شده‌ای که هرگز در برابر استبداد و استعمار تسلیم نبوده و به دشمنانِ عزت و اقتدارش، «نه» گفته است! حمایت ایرانیان از علویان بر پیشانی تاریخ ایران اسلامی می‌درخشد.

و اکنون، تو سفیر انقلاب و امام هستی؛ سفیری که آمده است تا به حاجیان، پیام استقامت در راه عدل و عدالت را برساند. در حقیقت تو، سفیر قرآنی و پیام الهی را به مسلمانان می‌رسانی؛ پیامی که فراموش شده است! پیام عدالت!

(فَلِذلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللهُ مِنْ کِتابٍ وَ أُمِرْتُ لأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ) (شوری: ۱۵)

پس به همین خاطر، تو (نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی) دعوت کن و آن چنان‌که مأمور شده‌ای استقامت نما، و از هوی و هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم.

خداوند در این آیه شریفه، راه محمد (ص) را شناسانده است، که راه همه پیامبران الهی است. یک مسلمان، نمی‌تواند تسلیم

ص: ۸۷

خواسته‌های نفسانی کسانی باشد که نظام سلطه جهانی را پدید آورده‌اند. استقامت پیامبران در مسیر یکتاپرستی، مفهومی جز عدل‌گرایی، عزت‌خواهی و مهرورزی به ستمدیدگان ندارد. خداوند، در قرآن کریم، با فرمان به استقامت- که فرمانی جاودانه بوده و به زمان و مکانی خاص، محدود نمی‌شود- خواسته است تا امت اسلام را، به سرافرازی پایدار نزدیک کند. ازاین‌روست که خداوند در جای دیگر، هم از استقامت رسول اکرم (ص) سخن می‌گوید و هم از استقامت پیروان آن حضرت. بدین‌سان، تکلیف استقامت، تکلیفی فراگیر و همیشگی است، نه تکلیف مخصوص پیامبر (ص).

(فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَكَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (هود: ۱۱۲)

پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن، و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید، می‌بیند.

آیا مسلمانانی که تظاهر به یکتاپرستی کرده و گرد خانه خدا می‌گردند و با فرمان استقامت، بیگانه‌اند، در شمار حاجیان ابراهیمی هستند؟ حاجی ابراهیمی باید شباهتی به ابراهیم داشته باشد! ابراهیم خلیل (ع) بر اثر استقامت، در آتش افکنده شد و یک‌سر با بتان و بت‌پرستان ستم‌پیشه در جدال و

ص: ۸۸

ستیز بود. مقصود از حج ابراهیمی، حج، همراه با ایمان، توحید و استقامت در برابر کفر و شرک است. زائری که در طواف، به فرمان استقامت نیندیشیده باشد، چگونه می‌تواند نمونه‌ای از یک امت بیدار و پایدار باشد؟

اینک به مکه و طواف آمده‌ای و پیام عدالت را به همراه آورده‌ای! خود را سفیر مجاهدان و شهیدان پاکبازی بدان که در دوران دفاع مقدس کوشیده‌اند. شاید تو نیز، از بستگان یک شهید باشی! تو از دیاری آمده‌ای که کوچه‌های آن به نام استقامت نام‌گذاری شده‌اند؛ اگر من یا تو، پیام استفامت شهید را به مسلمانان نرسانیم، چه کسی رسم استقامت محمدی را به آنان خواهد آموخت؟ آمده‌ایم که دین، کتاب، ایمان، و فرمان‌های خداوند به پیامبر امی و امت پیامبر را احیا کنیم. آمده‌ایم تا بگوییم: ای حاجیان! ای طواف‌کنندگان خانه سنگی! صاحب این خانه، صاحب کتابی است که، ما را به پایداری به منظور سربلندی امت محمد (ص)، فرا می‌خواند. آمده‌ایم تا این صدا را در تمامی این سرزمین طنین‌انداز کنیم: ای احرام‌پوشان که صحرای محشر را به یاد می‌آورید! مبادا کتاب خدا را پشت سر افکنید و آن‌گاه در رستاخیز، شکوه و شکایت قرآن را بشنوید!

بی‌جهت نبود که رسول خدا (ص)، درباره سوره هود و فرمان استقامت پیامبر و امت، چنین فرمود: «شیبتنی

ص: ۸۹

سورهٔ هود»(۱) ؛ «سوره هود مرا پیر کرد!»

چرا؟ دشواری کار پیامبر، از یک سو این است که خویشتن را در همه حال، در برابر بیدادگران، پایدار نگاه دارد و از دیگر سو اینکه امتی پایدار، در صراط توحید و عدل بسازد. دشواری کار، «امت‌سازی» است که پیری زودرس رسول اکرم (ص) را سبب می‌شود؛ زیرا پاره‌ای نادانی‌ها و سرکشی‌ها، آنان را، از استقامت در راه خدا باز می‌دارد.

در میقات کیستی؟

میقات، زمانی است از زمان‌های خداوند. چه نیکوست که در این فرصتی که هنوز باقی است، خویشتن را بشناسیم! خویشتن را پیدا کنیم! که، با شناخت خود می‌توان خدا را شناخت. باید باور کرد که بدون خودشناسی نمی‌توان به شناختی از هستی نزدیک شد. شناخت هستی و نشانه‌های عظمت آن در پیدا کردن خود است، در دیدن خود! باید از خود بیرون آمد! باید رنگ‌ها را وانهاد و بی‌رنگ شد! آن‌گاه، رنگ خدا یافت که رنگ زیبای ابدیت است. در زرق و رنگ دنیا که اسیر افتاده‌ایم، جز رنگ نفس و ابلیس، پیدا نیست! تا دریچه‌ای به باطن نگشاییم، بیدارمان نمی‌کنند تا حقایق را تماشا کنیم! هوشیارمان نمی‌کنند تا در ورای نقاب‌ها و

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۰.

ص: ۹۰

تزویرها، جمال مطلق را ببینیم.

و حالا از کسـی برایت می گویم که بالاخره در میقات خودش را دیـد! سالیان دراز، از مـذهب بیگانه بود و از خـدا، دور! زشتی‌ها و زیبایی‌های دنیا را دیـده بود و سر بر آسـتان راستی می‌سایید، آنگاه که در نور میقات، به خویشـتن نگریست. او، به آنجا رسـید که خودش را همچون خسی یافت، نه چون کسی!

«لباس احرام را از مدینه پوشیده بودیم ... بعد سوار شدن و آمدن و آمدن. سقف آسمان بر سر و ستاره‌ها چه پایین! و آسمان عجب نزدیک! ... و من هیچ شبی چنان بیدار نبوده‌ام و چنان هوشیار به هیچ چی! زیر سـقف آن آسمان و آن ابدیت، هر چه شعر که از بر داشتم خواندم- به زمزمه‌ای برای خویش- و هر چه دقیق‌تر که توانستم در خود نگریستم تا سپیده دمید و دیدم که تنها «خسی» است و به «میقات» آمـده است، نه «کسـی» و به «میعاد» ی و دیـدم که «وقت» ابدیت است، یعنی اقیانوس زمان، و میقات در هر لحظه‌ای و هر جا، و تنها با خویش، چراکه «میعاد» جای دیدار توست با دیگری، اما «میقات» زمان همان دیدار است و تنها با خویشتن».(۱)

انبوه تاریکی‌ها که ما را فراگرفته، مجال دیدن و شناختنِ

۱- جلال آل‌احمد، خسی در میقات، صص ۸۹ و ۹۰.

ص: ۹۱

خویشتن را نمی‌دهد، تا از طریق خودشناسی بتوان پروردگار را شناخت. شاید، در این لحظه‌های آخر، بتوان روزنه‌ای از روشنایی، به روی خود گشود. بیم آن است که، از این سفر بزرگ بازگردیم، بی‌آنکه ره‌توشه‌ای از خودشناسی، همراه خویش ببریم، چه باید کرد؟ با کسب توفیق از پروردگار، با خواستن روشنایی باطن از جانان، می‌توان روزنه‌ها را گشود. هرکس، در هر مرتبه‌ای از رشد و کمال بایـد خود را نیازمنـد مهر و لطف الهی بداند؛ مهر و لطفی که در خودشناسی تجلی می‌کند. به گوش جان نیایش رسول اکرم (ص)، را بشنویم که آن حضرت، یک‌سر درخواست روشنایی از پروردگار دارد.

أَللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قَلْبِی نُوراً وَ فِی لِسَانِی نُوراً وَ فِی بَصَرِی نُوراً وَ فِی سَمْعِی نُوراً وَ عَنْ یَمِینِی نُوراً وَ عَنْ یَسَارِی نُوراً.(۱)

خـدایا برای من، در دلم نـوری قرار ده و در زبـانم نوری و در دیـده‌ام نوری و در گوشم نوری و در سـمت راسـتم نوری و در سوی چپم نوری.

آیا مایلی زائر نمونه خانه خدا شناخته شوی؟

زائر نمونه در نگاه خدا و پیامبر کیست؟ نمونه بودنِ یک زائر کعبه، چند بعدی است، نه تک بعدی؛ یعنی از سویی او

۱- عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری، الترغیب و الترهیب، ج ۴، ص ۵۸۹.

ص: ۹۲

باید رشد فکری‌اش در باورها و شناخت‌های دینی خود را نشان دهد، و از سویی دیگر، در خصلت‌ها و کوشش‌ها.

در حدیثی از امام صادق (ع)، مردم به دسته‌های چهارگانه تقسیم شده‌اند. ممکن است ظاهر هر دسته‌ای، آدمی را به فریب و خطا بیفکند، مگر دسته‌ای که طریق انبیا و اولیای حق را می‌پیمایند. فقط اینان در دیدگاه معصوم (ع)، به عنوان نمونه‌های مسلمانی و بندگی خالصانه خداوند، شناخته می‌شوند؛ چراکه به چیرگی حق بر باطل می‌اندیشند. درحقیقت، این دسته همانند پیامبران، اندیشه و تلاش خیرخواهانه دارند، نه مانند آنان که در اسارت نفس و دنیا، گرفتارند.

أَلنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ جَاهِلٌ مُتَرَدٍّ مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ وَ عَابِدٌ مُتَقَوٍّ كُلَّمَا ازْدَادَ عِبَادَةً ازْدَادَ كِبْراً وَ عَالِمٌ يُرِيدُ أَنْ يُوطَأَ عُقْبَاهُ وَ يُحِبُّ مَحْمَدَةَ النَّاسِ وَ عَارِفٌ عَلَى طَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ فَهَذَا أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِكَ وَ أَرْجَحُهُمْ عَقْلا.(۱)

مردم چهار دسته‌اند: [یکی] نادانِ افتاده در ورطه هلاکت و هم‌آغوش با هوس، [دیگری] عابد متظاهر به پرهیزگاری که هر چه بیشتر عبادت کند، بر کبر و غرورش افزوده شود. [دیگر] عالمی که دوست دارد مردم، پشت سرش راه روند و از او مدح و ستایش

۱- خصال، ص ۲۶۲.

ص: ۹۳

کنند. [چهارم] دانای آشنا به حق که دوست دارد حق را برپا دارد، اما یا توانایی ندارد یا مغلوب است. او بهترین فرد روزگار خود و خردمندترین مردم زمانه خویش است.

بنـابراین، یک زائر نمونه ویژگی‌های منفی، هماننـد: نادانی، هواپرستی، تظاهر، ریا، خود بزرگ‌بینی، شـهرت‌طلبی و سـتایش‌خواهی نـدارد، تـا گمراه‌گر دیگران شـود. او بـا صـفات بـارزی چون: شـناخت حق، گرایش به عـدل و خردورزی، هم خود از هـدایت‌های وحیانی، بهره می‌برد و هم مردم را به سـمت حق و چیرگی آن بر باطل رهنمون می‌شود. چنین زائری که مؤمنِ صالـح شـناخته شده، سرمشق کسانی خواهد شد که راه خدا و پیامبر (ص) را می‌جویند.

اگر این زائران نمونه در کاروان‌هـا وجود داشـته باشـند، از این طریق دین و جـامعه نیز، کمـتر آسـیب‌پذیر خواهنـد بود؛ زیرا حضور صالحـان، مجـال نمی‌دهـد که نادان‌هـای هوسـباز، ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی را به فراموشـی سـپارند، یا بازار ریا و دین‌فروشـی و چاپلوسـی رونق گیرد. آنـان بـا ارایه الگوهـای رفتـاری متنـاسب با آموزه‌های قرآنی و نبوی، مردم را از نزدیک شـدن به پرتگاه‌های اعتقـادی و اخلاقی بازمی‌دارنـد. از این رهگـذر است که، دین خـدا در عرصه‌های زنـدگی فردی و جمعی راهنما و چیره می‌شود و مردم، متمایل به

ص: ۹۴

اصالت‌های مکتبی می‌شوند.

بی‌تفاوتی زائران، نسبت به معیارهای زندگی سالم، در پرتو وحی و سنت پیامبر (ص)، سرآغاز آسیب‌پذیری دین و جامعه خواهد بود. شاید، این‌طور فکر کنی که عالمان باید نمونه‌های اخلاق و رفتار باشند و من مسئولیتی ندارم! مگر پیامبر اسلام (ص)، همه مسلمانان را در برابر دین و جامعه مسئول نخوانده است؟ مسئول بودنِ هر مسلمان- زن یا مرد، عالم یا عامی- در حقیقت، او را برمی‌انگیزد تا به سهم خویش، از دین و جامعه مرزبانی کند؛ زیرا امانت‌های الهی نزد مسلمانان بوده و آنان مسئولیت حفظ امانت‌ها را دارند. تردیدی نیست که تکلیف عالمان نسبت به مردم عادی بس سنگین‌تر است؛ چراکه آنان وارثان پیامبران خوانده شده‌اند: (وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيرِ؛ «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند.» (آل عمران: ۱۰۴)

آیا مسلمانی می‌تواند بگوید که او مخاطب این آیه و دستور خداوند نبوده و در برابر بدی‌ها وظیفه‌ای ندارد؟

در سعی صفا و مروه به چه می‌اندیشی؟

در طواف، دوشادوش بقیه زائران بودی و گرد خانه‌ای گشتی که ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح، دیوارهای آن را بالا آوردند. اما در فاصله صفا و مروه، در دویدن هستی، نه در چرخیدن! و هاجر، مادر اسماعیل را به خاطر می‌آوری! اینک

ص: ۹۵

باید بروی و برگردی؛ به شتاب! و چرخیدن گرد کعبه کجا و دویدن میان صفا و مروه کجا؟!

در سعی صفا و مروه، نمی‌دانی به کجا نگاه کنی! گویی چشم‌ها، تو را در محاصره خویش درآورده‌اند! راستی چه احساسی به تو دست می‌دهد؟ در حلقه نگاه‌ها، تو کجایی؟ آیا چشم ظاهر بی‌مدد چشم باطن می‌تواند چیزی را ببیند؟ در این دویدن‌ها چیز تازه‌ای ندیده‌ای؟ آیا هنوز هم می‌توان خود را دید؟ در میان این همه سعی، جایی برای «خود» و «خود دیدن» هست؟ مگر می‌توان میان دریای صفا و مروه، قطره‌ای از اقیانوس نشد؟ سعی، زائر را از حصار بسته و تنگ نفس بیرون می‌آورد، هرچند برای زمانی کوتاه! بالاخره می‌توان زمانی اندك را تجربه کرد که در آن یک‌سر «ما» حاکم است، نه «من»!

در سعی صفا و مروه، «دیگران» را می‌نگری، نه خویشتن را! اصلًا می‌توان میان صفا و مروه بود و غیر دیگران را نگریست؟ چشم‌ها، انسان را از زندان خویشتن درآورده‌اند، تا اینجا، هستی را بنگرد که او را به سوی خویش می‌خواند. سعی، یعنی گریختن از نفس؛ نفس سرکشی که آدمی را به بدی، ستم و فریب خلق فرمان می‌دهد. سعی، یعنی در جمع ماندن، با جمع پیش رفتن و به سرنوشت جمع اندیشیدن.

امام صادق (ع) سعی کنندگان صفا و مروه را به آزادگی

ص: ۹۶

جان از خواهش‌های نفسانی دعوت می‌کند: «وَ هَرْوِلْ هَرباً مِنْ هَوَاکَ»؛ (۱) «هنگام هروله کردن از هوای نفس خویش بگریز».

شکوه نماز جماعت به یاد ماندنی است!

و چه زیبا صف‌های نماز شکل می‌گیرند! آیا کسی را جدا از صف‌های دایره‌ای شکل می‌نگری؟ گویی همه مردمان، در جای جای زمین، روی به سمت کعبه گردانیده‌اند. در مسجدالحرام، جز صفوف منسجم و متمایل به قبله واحد، چه چیز به چشم می‌خورد؟ راستی آن‌گاه که عبادت و جمعیت به هم می‌آمیزند و جلوه‌گر «یکی» می‌شوند، مفهوم ناب توحید نمودار نمی‌شود؟ فلسفه نماز و عبادت در اسلام، جز این نیست؛ زیرا توحید، ریشه دین است و آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری، به منزله شاخه‌ها و میوه‌های آن.

امام رضا (ع)، در بیان فلسفه نماز جماعت مسلمانان، به ضرورت نمایان شدنِ اخلاص، توحید، تسلیم و پرستش خداوند اشاره دارد که بی‌تردید بستر مناسبی، برای نیکی و تقواپیشگی شرکت‌کنندگان در نماز جماعت خواهد بود.

إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلّا یَکُونَ الإِخْلاصُ وَ التَّوْحِیدُ وَ الإِسْلامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلّا ظَاهِراً مَکْشُوفاً مَشْهُوراً لأَنَّ فِی إِظْهَارِهِ حُجَّةً عَلَی أَهْلِ الشَّرْقِ وَ

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

ص: ۹۷

الْغَرْبِ لِلَّهِ وَحْدَهُ ... مَعَ مَا فِیهِ مِنَ الْمُسَاعَدَهِٔ عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوَی وَ الزَّجْرِ عَنْ کَثِیرٍ مِنْ مَعَاصِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ. (۱)

نماز جماعت، ازآن‌رو وضع شده است تا اخلاص و توحید و اسلام و عبادت خداوند آشکار و هویدا باشند و شهرت یابند؛ زیرا اظهار این امور حجتی است برای خدای یگانه بر مردمان شرق و غرب عالم ... و علاوه بر این‌ها، نماز جماعت موجب کمک کردن به یکدیگر در راه نیکی و تقوا و بازداشتن از بسیاری از معاصی خداوند عزوجل است.

امام خمینی (قدس سره)، در رهنمودی که برای زائران خانه خدا دارد، آنان را به حضور فعال در صفوف نماز جماعت، در مسجدالحرام و مسجدالنبی، فرا می‌خواند. ایشان، روی گردانی از نماز جماعتِ برادران اهل سنت را، ناسازگار با اسلام و تکالیف شرعی می‌شمارد؛ چرا که سبب شکاف فزون‌تر مسلمانان می‌شود.

در وقتی که در «مسجدالحرام» یا «مسجدالنبی» نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲.

۲- امام خمینی، مناسک حج، ص ۴۸۵.

ص: ۹۸

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم که زائران کعبه- چه شیعه و چه سنّی- تکلیف دینی دارند که وحدت را پاس دارند. نماز جماعت درحقیقت نمادی جذب‌کننده و نیز تعیین‌کننده، در روند اتحاد مسلمانان، به شمار می‌آید. اگر در بستر عبادت، وحدت اسلامی شکل گیرد، روح عبادت سبب تحکیم آن خواهد شد؛ زیرا چنین وحدتی فراتر از وحدت ملی، یا وحدت سیاسی بوده، و ریشه در مکتب الهی دارد.

نماز، در قرآن کریم، حرکتی عبادی است در جهت یاد خداوند. آن‌گاه که این حرکت عبادی، در حالت انفرادی انجام می گیرد، معنویتی نصیب نمازگزار می‌شود که آثارش آرامش باطنی، آزادگی روحی و فروتنی در برابر پروردگار است، اما آن‌گاه که این حرکت عبادی، به صورت اجتماعی درمی‌آید، افزون بر آثار یاد شده، سبب تقویت اراده و خرد جمعی می‌شود. بدین‌سان، یاد پروردگار در قالب نماز چه فردی و چه جمعی به منزله یک منبع نیروزا شناخته می‌شود.

(وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ* الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ) (بقره: ۴۵ و ۴۶)

از صبر و نماز یاری جویید (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. آنها کسانی

ص: ۹۹

هستند که می‌دانند دیدارکننده پروردگار خویشند و به سوی او باز می‌گردند.

همان‌گونه که خداوند فرموده است، این عبادت و تکلیف دینی بزرگ و دشوار، کار و هنر مؤمنان خاشع است؛ یعنی نمازی نیروآفرین است که نمازگزار، با دلی فروتن در پیشگاه خداوند آن را به جای آورد. چنین نمازگزاری، به دلیل باور قلبی‌اش به ملاقات با پروردگار هنگام نماز و همچنین اعتقاد به معاد، از راه بندگی به توانایی در عرصه‌های فعالیت‌های فردی و جمعی دست می‌یابد.

این آیه، در میان آیاتی است که به قوم بنی‌اسرائیل اختصاص دارد. خداوند، پیش از آنکه فرمان یاری جستن از فریضه نماز دهد، از قوم موسی (ع) می‌خواهد که به تکلیف‌های الهی و اجتماعی خود، مانند یادکرد نعمت‌ها، وفای به عهد، ثبات در ایمان، حفظ حرمت آیات وحی، تقوا، آشکارسازی حق و خودسازی پای‌بند باشند. بنابراین، می‌توان این‌گونه جایگاه معنوی نماز را در دیگر ادیان الهی به دست آورد. در حقیقت، ایمان‌آورندگان در دوران بعثت هر پیامبری با نیرو گرفتن از حضور خاشعانه در نمازشان توانسته‌اند فرمانبر پروردگار باشند.

نماز به‌ویژه، نماز جماعت در اسلام، نقش تعیین‌کننده‌ای در تهذیب نفس و اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی مسلمانان

ص: ۱۰۰

دارد. به کمک این فریضه دینی، می‌توان نسل‌های آینده را به سمت کرامت انسانی هدایت کرد و مصونیت فکری و فرهنگی جامعه را فراهم آورد. هر عبادتی، حتی نماز، یک شکل ظاهر دارد و روحی که نهفته در آداب است. روح نماز را باید با آگاهی از فلسفه نماز و مفاهیم گوناگون، در قیام و رکوع و سجود به دست آورد. دست‌کم دقت در ترجمه عبارت‌ها و سوره‌هایی که در نماز خوانده می‌شود، به روح نماز قوت می‌بخشد. دانستنِ مفهوم حرکت‌ها و ذکرهای نماز، اندک اندک، نمازگزار را به معرفت و خشوع در قلب، نزدیک می‌کند. بی‌تردید، باید در نماز به مرحله‌ای رسید، که خود را در محضر پروردگار نگریست. چنین باور و احساس، به نمازگزار کمک می‌کند، تا خاشعانه در برابر او بایستد و نیایش کند.

و تو دوست من! به زیارت کعبه آمده‌ای، تا در میان جماعت مسلمانان باشی که نماز جماعت فقط یکی از جلوه‌های توحیدی اسلام است و جلوه‌های دیگر آن را در احرام و طواف و سعی صفا و مروه حس کرده‌ای! این همه، در حقیقت، تمرین و تذکری است برای جماعت‌گرایی مسلمانان، در سرزمین‌های خود. نیامده‌ایم که فقط چند روزی در جماعت یکتاپرستان باشیم و خاطره‌هایی همراه خود ببریم! آمده‌ایم که پیام وحدت و جماعت را به سرزمین خویش

ص: ۱۰۱

رسانده و دیگران را متوجه ارزش جماعت سازیم! اینکه چند روزی با جماعت به سر بریم و یک عمر بیگانه و جدا افتاده از جماعت مسلمانان باشیم، نزد خدا و پیامبر اسلام (ص) پذیرفته نیست. امروز در مدرسه‌ای شرکت کرده‌ایم که آموزگار بزرگ توحید، درس جماعت‌گرایی می‌دهد و از هرگونه تک‌روی، برحذر می‌دارد.

پیامبر بزرگوار (ص)، در جماعت، همراهی پروردگار را می‌نگرد و در جماعت‌گریزی، همراهی شیطان را؛ زیرا آن‌گاه که مسلمانان گرد هم آیند، وسوسه‌های شیطانی بی‌اثر می‌شود.

یَدُ اللهِ عَلَی الْجَمَاعَةِ وَ الشَّیْطَانُ مَعَ مَنْ خَالَفَ الْجَمَاعَةَ یَرْکُضُ.(۱)

دست خدا بر سر جماعت است و شیطان همراه کسی است که با جماعت مسلمانان ناسازگاری می‌کند.

در بازار مکه آمده‌ای!

زائران را مثل خودت هیجان‌زده می‌بینی! هر کسی را که می‌بینی در حال خرید سوغاتی است! بی‌سوغاتی که نمی‌شود به وطن بازگشت! حتماً یکی‌یکی خویشان و نزدیکان و دوستان و همسایگان را به یاد می‌آوری! با سوغاتی‌های کوچک هم،

۱- کنزالعمال، ح ۱۰۳۱.

ص: ۱۰۲

می‌توان آنان را خشنود کرد. مهم این است که به یادشان بوده‌ای! و چه سوغاتی نیکوتر از روح و رفتار خدایی؟

حال باید دنیا را همچون بازاری نگریست! به دنیا آمده‌ایم که دادوستد کنیم! بندگی کنیم و بنده‌نوازی ببینیم! عمل صالح از آدمی، پاداش بهشت و رضوان از خداوند! بد نیست که در این راسته بازار، کمی به بازار بودنِ دنیا بیندیشیم! دادوستدهایی که تاکنون داشته‌ایم را مرور کنیم! چه خریده‌ایم؟ چه فروخته‌ایم؟ خریدار ما چه کسی بوده و به چه قیمت فروخته‌ایم؟ بسا کسانی که خود را به شیطانی کوچک رایگان فروخته‌اند! و بسا کسانی که خریدارشان به آفریدگارشان بوده است! و بهتر از خدا، خریداری سراغ داریم؟ اولیای الهی، قدر تجارت با پروردگار را می‌شناسند! جان خود را می‌دهند و در ازای آن، خشنودی ابدی می‌ستانند و مؤمنان، با کار و کردار پسندیده‌شان تجارت کرده و نیک‌فرجامی در زندگی آن جهانی را می‌جویند. امام علی‌بن ابی‌طالب (ع) فرمود:

لا تِجارَةَ کَالْعَمَلِ الصّالِحِ وَ لا رِبْحَ کَالثَّوابِ.(۱)

هیچ تجارتی چون عمل صالح نیست و هیچ سودی همچون ثواب [الهی] نیست.

حال برگردیم به بازار! از آخرت گفتم که ابدیت را از یاد نبریم! اسلام، نه راه دنیاپرستان را می‌پسندد و نه راه دنیاستیزان

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۹.

ص: ۱۰۳

را. در دنیـا، هم می‌توان به امور مادی پرداخت و هم به امور معنوی. هنر مسـلمان بودن در این است که، خواهان سـربلندی شـد، چه در دنیا و چه در آخرت. «معلی‌بن خنیس» یکی از شیعیان بود که در بازار مدینه به کسب و کار سرگرم بود. او می گوید: «روزی که دیرتر از همیشه، به سوی بـازار می‌رفتم، بـا امـام صـادق (ع) ملاقـات کردم. آن حضـرت به من چنین فرمود: «أَغْـدُ إِلَی عِزِّک»(۱) ؛ «صبح زود سراغ عزت خود برو!»

برخی، گمان می کنند که سخت‌کوشـی در کار دنیا و مادیات، با دین و ایمان، ناسازگار است. اینان باید در این دسـتور معصوم (ع) بیندیشـند که قصـد دارد تفهیم کند که کوشـش یک کاسب، سـبب عزت او می‌شود. روزی امام صادق (ع) از کار و کسب یکی از شیعیان به نام «معاذ کرباس‌فروش» جویا شد. گفتند که او ترک تجارت و بازار کرده است. حضرت چنین فرمود:

عَمَـلُ الشَّیْطَـانِ! مَنْ تَرَکَ التِّجَـارَهَٔ ذَهَبَ ثُلُثَـا عَقْلِهِ أَمَـا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ قَـدِمَتْ عِیرٌ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَی مِنْهَا وَ اتَّجَرَ فَرَبِـحَ فِیهَا مَا قَضَـی دَیْنَهُ؟ (۲)

[ترک دادوسـتد] کار شـیطان است. کسی که تجارت را رها کند، دو سوم عقلش از دستش رفته است، مگر نمی‌داند که کاروانی از شام آمد و پیامبر از آن

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸.

ص: ۱۰۴

کالا خرید و با آنها تجارت کرد و سودی برد که با آن وام خود را پرداخت؟

واینجا «عرفات» است!

زائر در بیابان عرفات ایستاده و روی به خداوند آورده است، تا گناهان او را بیامرزد! اکنون هنگام اعتراف کردن است! پله اول بندگی، اعتراف به لغزش‌ها و کوتاهی‌ها در مقام عبودیت است، تا اعتراف نکنیم، نمی‌توان راهی به رستگاری گشود! در اعتراف است که خود را می‌بینیم؛ همان خودی که حتی از چشم خودمان پنهان مانده! و چه شگفت! که همه را در اعتراف می‌نگری! گویی، همگان در عرفات آمده‌اند تا خودشان را تماشا کنند! تا خودشان را که فراموش کرده‌اند، به یاد آورند! تا خودشان را، از ورای نقاب‌هایی بنگرند که پشت آن، پنهان شده‌اند!

امام صادق (ع) در ارتباط با عرفات، دو وظیفه را پیش روی انسان می‌گذارد: نخست اعتراف به خطاها، دیگر تجدید عهد با آفریدگار.

وَ أعْتَرِفْ بِالْخَطَایَا بِعَرَفَاتٍ وَ جَدِّدْ عَهْدَکَ عِنْدَ اللهِ بِوَحْدانِیَّتِهِ.(۱)

در عرفات به خطاها و گناهان خود اعتراف کن و با خداوند بر وحدانیت و یگانگی او تجدید پیمان کن.

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۴.

ص: ۱۰۵

امام باقر (ع)، خواسته‌های خداوند از انسان‌ها را، دو چیز می‌داند: یکی اعتراف به نعمت‌های او، دیگر اقرار به گناهان. در حقیقت، بندگی شایسته، آمیخته‌ای از قدرشناسی و آمرزش‌خواهی است. آن‌گاه که به نعمتی اعتراف می‌کنی، از وظیفه شکر نعمت غفلت نداری و آن‌گاه که به گناهی اقرار داری، به وظیفه درخواست مغفرت می‌اندیشی. بدین‌گونه، خویشتن را در سایه معرفت و یاد خداوند پیراسته‌ای و آمادگی تجدید عهد بندگی با پروردگار را در خود فراهم می‌آوری.

لا وَ اللهِ مَا أَرَادَ اللهُ تَعَالَی مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَهَا لَهُم.(۱)

سوگند به خدا که خداوند متعال از مردم جز دو کار نخواسته است: به نعمت‌های او اعتراف کنند، تا آنان را نعمت فزون‌تر دهد و به گناهان اقرار ورزند، تا گناهان‌شان را بیامرزد.

با اعتراف از روی پشیمانی و گریستن است که خداوند نگاهی بنده‌نوازانه، به آدمی خواهد داشت. مبادا از دسته سخت‌دلانی باشیم که توفیق و حال گریه به آنان دست نمی‌دهد! آنان بر اثر اصرار در بزه‌کاری‌ها و غفلت از هدایت و نعمت الهی، هیچ‌گاه، مجالی برای دیدن خود، فراهم نیاورده‌اند. پیامبر اسلام (ص)، کسی را می‌ستاید که دلی خاشع

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۶۴.

ص: ۱۰۶

و خاضع داشته و بر گناهان پنهان خویش، گریان و اندوهگین است.

طُوبَی لِصُورَةٍ نَظَرَ اللهُ إِلَیْهَا تَبْکِی عَلَی ذَنْبٍ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَطَّلِعْ عَلَی ذَلِکَ الذَّنْبِ غَیْرُهُ.(۱)

خوشا چهره‌ای که خداوند به آن می‌نگرد، در حالی‌که از ترس خدا بر گناهی که کرده و جز او کسی از آن گناه آگاه نیست می‌گرید.

دل‌های گناه‌آلود، دل‌های تاریک و فسرده‌ای هستند که فقط با یاد خداوند نشاط می‌گیرند. حال که واپسین ساعت‌های روز را، در صحرای عرفات سپری می‌کنیم، هنگام آن است که به سراغ دل رفته و او را در محضر پروردگار حاضر کنیم! شاید، در پرتو نور الهی که بر عرفات افکنده شده بتوان دل ظلمانی را به دل نورانی تبدیل کرد. اگر، در عرفات نیایش صمیمانه‌ای با آفریدگار نداشته باشیم و بر خطاهای ریز و درشت خویش گریان نباشیم، کی و کجا، مجال اعتراف و استغفار خواهیم یافت؟

عرفان ناب در بستر عرفات تجلی می‌کند؛ بستری که خداوند در کنار خانه‌اش برای بازگشت انسان به خویشتن خویش گشوده است. قطره‌های اشکی که در بیابان عرفات ریخته می‌شود، چراغ‌های روشنگری در زندگی آدمی

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۱.

ص: ۱۰۷

خواهند شد. شاید، از این رهگذر، بتوان در برابر بزه‌کاری مصونیت یافت. مولای متقیان (ع)، در این باره چنین فرمود:

أَلْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَ يَعْصِمُ مِنْ مُعَاوَدَةِ الذَّنْبِ.(۱)

گریستن از ترس خدا، دل را نورانی می‌کند و از خوگرفتن به گناه مصون می‌دارد.

عرفات، مکان شناختن است؛ شناختن خدایی که هستی و آدمی را آفریده است و این شناختن، با شناخت نعمت‌های او همراه خواهد بود؛ نعمت‌های ظاهر و پنهانی که، هر آدمی از آن برخوردار شده است. نعمت هدایت را باید برترین این نعمت‌ها دانست که در پرتو آن، راه زندگی انسانی را جسته‌ایم و اکنون به عرفات گام نهاده‌ایم! پس، وقت آن است که لحظه‌های عرفات را، به لحظه‌های بیداری و خودآگاهی‌مان تبدیل سازیم.

ندارم توشه‌ای؟ در این راه‌بجز یک قطره اشک و یک نفس آه

بهای قطره اشکی؟ چه باشدکه دریاهای خون بینم در این راه

زره وامانده‌ای درمانده خوش گفت‌که ره دور است و گام عمر کوتاه

اگر یک دم به غیر از راه حق رفت‌از آن یک دم هزار استغفر الله(۲)

۱- غررالحکم، ۲۰۱۶.

۲- حاج میرزا حبیب خراسانی، دیوان، ص ۱۹۷.

ص: ۱۰۸

شب زنده‌داری در مشعرالحرام!

و آمده‌ایم که شبی در ریگزاری به تماشای هستی بپردازیم! اندک اندک، پرتو مهتاب، آشکار شده است. در آینه مشعرالحرام که مدخلی برای حرم است، خود را بنگریم! پسندها و ناپسندهای باطن و ظاهر را! وقت چندانی نمانده است! شاید، امشب از آن شب‌های نورانی باشد که خداوند ابواب رحمت و مغفرت خویش را به روی بندگان نیایش گر، می گشاید.

در «وادی مشعر و شعور» چه خواهیم کرد؟ با خویشتن چه خواهیم گفت؟ شاید گفت‌وگوهای تنهایی، روزنه‌هایی برای آشنایی باشد؛ آشنایی با حضرت دوست! بیدار مانده‌ایم تا در بیداری، نفس و شیطان را ببینیم که چه‌سان در سینه‌ها، وسوسه‌ها می کنند! فردا، سنگ‌ریزه‌ها را جمع خواهیم کرد تا «رمی جمرات» کنیم! گمان می کنی با این حرکت برای همیشه می‌توان شیطان را، از ساحت دل دور ساخت؟ به هرحال، باید اطمینان داشت که خداوند اراده بندگان بازگشته به سوی خود را، چنان نیرومند می کند که شیطان در فریب کاری‌اش ناکام و نومید شود.

قَالَ إِبْلِيسُ: خَمْسَـةٌ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي، مَنِ اعْتَصَمَ بِاللهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي

ص: ۱۰۹

لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى تُصِيبَهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِه.(۱)

ابلیس گفت: پنج نفرند که هیچ چاره‌ای، برای آنها ندارم، اما دیگر مردمان در مشت من هستند. [۱] هر که با نیت درست، به خدا پناه برد و در همه کارهایش، به او تکیه کند. [۲] کسی که شب و روز، بسیار تسبیح خدا گوید. [۳] کسی که برای برادر مؤمنش، آن پسندد که برای خود می‌پسندد. [۴] کسی که هرگاه مصیبتی به او می‌رسد، بی‌تابی نمی‌کند. [۵] کسی که به آنچه خداوند قسمتش کرده، خرسند است و غم روزیش را نمی‌خورد.

اکنون در شب، و خلوت مشعرالحرام نگاهی به خود بیندازیم! خوشا آنان که نیت درست دارند! خوشا آنان‌که در هر کار کوچک و بزرگی، به پروردگارشان اعتماد و اتکال دارند! خوشا آنان که شب و روز در یاد و ستایش خداوند، همچون ماهیان در دریا شناورند! خوشا آنان که به بزرگی دست یافته و برای دیگران آن خواهند که برای خویش می‌خواهند! خوشا آنان که در رخدادهای سخت و شکننده، جامه شکیبایی می‌پوشند!

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴ [حدیث از امام صادق ع است.]

ص: ۱۱۰

در این سنگستان! در این دل شب! بیدار مانده‌ایم تا چه کسی را دیدار کنیم؟ گویی صحرای محشر است و مردگان از گورهایشان درآمده‌اند! برخی، فرا فکنی دارند و خود را بی‌گناه می‌خوانند! برخی، خویشتن را ملامتگرند! برخی، حسرت می‌خورند! و برخی، دست خویش، به دندان می‌گزند و آرزو می‌کنند که کاش خاکی بودند، نه آدمی!

(یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً) (نبأ: ۴۰)

روزی که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود فرستاده، می‌بیند و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم).

همراه با آفتاب در منا!

و همراه آفتاب، روانه منا شده‌ایم! شبی را در سکوت، تفکر و مناجات با پروردگار به پایان آوردیم که بستر ورود به حرم حق را بگشاییم! بی‌گمان درک کرده‌ایم که می‌باید در مشعرالحرام باطن و قلب خویشتن را، از حقیقت تقوای الهی آگاه کرد! با قلب پاکیزه و حاضر، در محضر خداوند رو به منا نهاده‌ایم! نیز مراقب بوده‌ایم که از مشعر تا منا، دل را به صراط مستقیم سپاریم که همان، عبودیت خالصانه است.

بیراهه‌های گمراهی و سرگردانی را وانهاده‌ایم، تا منزل به منزل نگاه‌مان، به کعبه مقصود باشد! وقوف در مشعرالحرام ما

ص: ۱۱۱

را چنین آماده ساخته است. شبی را پشت سر گذاشته‌ایم که یک‌سر آمیخته به نور بود و آراسته به توبه و دعا و تضرع و تواضع! نیک در باورت گنجانده شده است که درهای آسمان به روی شب زنده‌داران مشعر، گشوده است و حواله‌های مغفرت و رحمت، در حال نزول بر جان‌های خداگرا!

آری، سرزمین منا در «عید قربان»، برای پروانگان توحید، آغوش گشوده است! اکنون منا آکنده از نداهای آسمانی است؛ نداهایی که بشارت حیات پاک جاودانی، در آن رو به تجلی است. قلب پاک خویش را بگشاییم که عشق حقیقی در زمین و زمان، مکان و مأوای خود را می‌طلبد! حرم دل را از اغیار و نامحرمان خالی کنیم که جانان، به حرم فرود می‌آید! منا میزبان رهروانی است که همراه آفتاب یقین از مشعرالحرام بازگشته‌اند! ای منا! مهمانان خویش را بپذیر! هم آنان که در شب زنده‌داری خود، از منازل حق الیقین و علم الیقین، گذشته‌اند و اکنون در آستانه عین الیقین ایستاده‌اند تا جمال مطلق را دیدار کنند! باید ابراهیم شد! چونان ابراهیم در قربان‌گاه نیت کرد! حالا وقت آن است که حنجره خواهش و طمع شیطانی را زیر چاقوی تیز ایمان و خرد بِبُریم و آن‌گاه بر شیطان ظاهر شده و گمراه‌گر سنگ اندازیم!

در قربان‌گاه، باید آهنگ حرکت به سمت تقوا و پارسایی کرد! در منا تصمیم بگیریم و با خدای خویش عهد، استوار

ص: ۱۱۲

گردانیم که از پارسایان باشیم.

و حال! پاره‌ای از اوصاف پارسا را از زبان علی (ع) بشنویم که خود، پیشوای پارسایان است:

در کار دین نیرومندش بینی و پایدار، نرمخوی هوشیار و در ایمان استوار و در طلب دانش حریص و با داشتن علم بردبار و در توانگری میانه‌روش بینی و در عبادت فروتن و به درویشی نکوحالی نمودن و در سختی شکیبایی کردن و جستجو کردن آنچه رواست و شادمان بودن به رفتن راه راست و دوری گزیدن از طمع- که خوارکننده انسان‌هاست-.(۱)

و زمزمه اقبال لاهوری را بشنویم!:

این دل که مرا دادی لبریز یقین بادااین جام جهان‌بینم روشن‌تر از این بادا

تلخی که فرو ریزد گردون به سفال من‌در کام کهن‌رندی، آن هم شکرین بادا (۲)

به سوی کعبه می‌شتابی حاجی!

و سرانجام در شمار حاجیان درآمدی! زیارت قبول! حج و عبادت تو مقبول! سعی تو در طریق سعادت بادا!

حاجی! به طواف کعبه رفتی؛ کعبه‌ای که، خداوند، آن را

صمیمانه با زائر خانه خدا ؛ ؛ ص۱۱۲

۱- برگزیده اشعار محمد اقبال، ص ۹۵.

۲- نهج‌البلاغه، ۲۲۶ [خطبه ۱۹۳].

ص: ۱۱۳

وسیله آزمایش بندگانش ساخت؛ کعبه‌ای که، در بستر سنگ‌ها، چراغ روشن هدایت مردمان شناخته شد؛ کعبه‌ای که، بشارت‌دهنده رحمت است و بهشت؛ کعبه‌ای که، بازدارنده از خشونت است و کین و ستیز؛ کعبه‌ای که، راه رفیق اعلی را می‌نمایانـد و رفـاقت با نیکـان؛ کعبه‌ای که، رنگ عشق دارد و نماد همـدلی؛ کعبه‌ای که، خانه مردم است و گردآورنـده فرزنـدان آدم؛ کعبه‌ای که به جبل النور اشاره دارد و غار حرا و خلوت محمد (ص) و آیات قرآن مجید؛ کعبه‌ای که، یادآور سپاه پیل است و نابودی دشمنان؛ کعبه‌ای که، ریشه در کیش حنیف ابراهیم خلیل دارد و عرصه سربلندی دوستان است!

حاجی! وقت آن است که تو سـخن بگویی! از آنچه دیده‌ای! از آنچه با چشم خدا دیده‌ای! از آنچه شـنیده‌ای! از آنچه با گوش خدا شنیـده‌ای! از آنچه خواسـته‌ای! از آنچه بـا دل پـاک و آزاد خواسـته‌ای! از آنچه کوشیـده‌ای! از آنچه با گام‌های روشن کوشیـده‌ای! سخن بگوی!

حاجی! بگوی این همه رنج سـفر و زیارت بر خویشـتن هموار ساختن، چرا؟ احرام در میقات پوشیدن، چرا؟ سعی صفا و مروه، چرا؟ نیایش در عرفات کردن، چرا؟ در مشعرالحرام بیدار ماندن، چرا؟ حضور و قربانی در منا چرا؟ رمی جمرات چرا؟ طواف دیگر چرا؟

حاجی! باز هم بگوی! چنان سخن بگوی، که همه شیفته

ص: ۱۱۴

کعبه و زیارت آن شوند! چنان نگاه کن که همه، در نگاه تو پروردگارشان را بنگرند! چنان بکوش که همه، در رفتار تو نشانه‌های ایمان را بیابند! چنان بخواه که همه، خواسته‌های شیطانی‌شان را، به فراموشی سپارند! چنان مهر بورز که همه، قهر و کینه را از آشیانه دلشان به دور ریزند! چنان خیرخواه باش که همه، حق‌گرا و انتقادپذیر شوند! چنان بیاموز که همه، آتشی عظیم در خرمن نادانی‌شان برافروزند! چنان راهبر شو که همه، عاشقانه از بیراهه‌ها درآیند! چنان دیندار باش که همه، روی به خدای خویش آورند! چنان نیایش کن که همه، رستگاری خود را در دعای تو ببینند! چنان انتخابگر باش که همه، تو را سرمشق خود بدانند! و چنان به وطن بازگرد که شوق زیارت کعبه را، در دل‌های رمیده از حق، شعله‌ور سازی!

حاجی! از خود مگوی که چه کرده‌ای! از خدا بگوی که، بر تو منت نهاد و به راه خود، هدایت نمود! از سیاحت مگوی که چنین و چنان است! از حکمت بگوی که بر سینه زائران، جاری شده است! از خستگی‌هایت مگوی که می‌دانم! از شیفتگی‌هایت بگوی که درس‌آموز است! از در و دیوارها مگوی که می‌دانیم! از جاذبه‌های روحانی حج ابراهیمی برایمان بگوی که، نمی‌دانیم! از آنچه خریده‌ای مگوی که به کارمان نمی‌آید! از آنچه یافته‌ای بگوی که خریدارش هستیم!

ص: ۱۱۵

از هیاهوی حجاج مگوی، از جست‌وجوی راهشان بگوی! از پـذیرایی کاروان، مگوی! از پذیرایی جانان بگوی! از خیابان‌ها، مگوی! از باغ‌های هدایت بگوی! از شـمایل مسـلمانان مگوی! از اندیشه‌های آنان بگوی! از اختلاف و جدایی مسـلمان‌ها مگوی! از اتحاد و همدلی‌شان بگوی!

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم‌بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یارچه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق‌هر دم آید غمی از نو به مبارکبادم (۱)

حـاجی! سـخن امـام صـادق (ع)، را به یـاد آر که هیاهوکننـدگانِ گرد خـانه خداونـد را، بسـیار داشت، امـا حاجیان حرم را انـدک! عبدالرحمان پسر کثیر می گوید:

بـا امام صادق (ع) به حـج رفتم. آن حضـرت، بر فراز کوهی رفت و از آن بالا، به مردم نگریست و چنین فرمود: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيج» (۲)؛ «چه بسیار است هیاهو و چه اندکند حاجیان!»

۱- لسان الغیب، به اهتمام حسین بختیاری، ص ۳۱۱.

۲- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۸۱.

ص: ۱۱۶

حاجی! هنگام وداع است! هنگام طواف وداع! امید است که نشانه‌های حاجیان را در خود ببینی تا بتوانی به درستی، طواف وداع کنی! حاجیان در طواف وداع، با غیر او، وداع می‌کنند! و از شرک، ریا، تظاهر، ظلم، دروغ و فریب جدا می‌شوند!

امام صادق (ع)، در وقت طواف وداع به حاجیان چنین سفارش فرمود: «وَ وَدِّعْ مَاسِواهُ بِطَوافِ الْوِداعِ» (۱)؛ «با طواف وداع، با هر چه جز اوست وداع کن».

حاجی! در واپسین روز آزمونی هستی که خداوند، برای ایمان‌آورندگان برگزار کرده است. بنگر که چگونه از این آزمون الهی بیرون می‌آیی؟! و چه بسیارند زائرانی که نمی‌دانند که به آزمون‌گاه حق آمده‌اند.

أَلا ـ تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (ع) إِلَى الآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لا تَضُرُّ وَ لا تَنْفَعُ وَ لا تُبْصِرُ وَ لا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِى جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً. ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الأَرْضِ حَجَراً ... حَتَّى يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلُلًا يُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ ... ابْتِلاءً عَظِيماً وَ امْتِحَاناً شَدِيداً وَ اخْتِبَاراً مُبِيناً، وَ تَمْحِيصاً بَلِيغاً جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ وَ وُصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.(۲)

۱- همان، ج ۹۹، ص ۱۲۴.

۲- نهج‌البلاغه، ص ۲۱۶ [خطبه ۱۹۲].

ص: ۱۱۷

نمی‌بینید خدای سبحان، پیشینیان از آدم (ص) تا پسینیان از این عالم را آزمود، به حرمت نهادنِ سنگ‌هایی بی‌زیان و سود، که نبیند و نتواند شنود؟ پس خدا آن خانه را با حرمت خود ساخت و برای فراهم آمدن و عبادت مردمانش پرداخت. پس، آن خانه را در سنگلاخی نهاد از همه سنگستان‌های زمین، دشوارتر ... تا از روی خواری، شانه‌هایشان را بجنبانند و گرداگرد خانه کلمه تهلیل بر زبان رانند ... آزمایشی بزرگ و امتحانی دشوار و آزمودنی آشکار برای پدید آمدنِ نافرمان از فرمانبردار. خدا زیارت خانه را موجب رحمت خود فرمود، و وسیلت رسیدن به بهشت نمود.

حاجی! از زیارت خانه‌ای که آمده‌ای که اکنون باید مهر قبولی بر سینه‌ات حک شود! رحمت فراگیر خداوند و بهشت فراخ او، چشم به راه قبول‌شدگان در آزمون بزرگ حج ابراهیمی است! آرام آرام، به سمت کعبه برو! خویشتن را برای طوافِ وداع مهیا کن! شاید، نشانه‌های حج مقبول، اندک اندک آشکار شود. حاجی! می‌دانی که خداوند جز کوشش تقواپیشگان را نمی‌پذیرد؟ شاید در این زمان، قلب خود را در طریق تقوای الهی می‌نگری و بر خواهش‌های سرکش خویش، مهار زده‌ای و نفس را، به فرمان صاحب‌خانه درآورده‌ای که قصد وداع داری؟!

حاجی! حج ابراهیمی با امامتِ پیشوای عادل، پیوندی

ص: ۱۱۸

ناگسستنی دارد. آری، حج ناتمام است، اگر حاجی، معرفتِ امام و ملاقات با او را نداشته باشد. پس در طواف وداع به امام متوجه و متوسل شو تا حج تمام گزاری! امام باقر (ع)، فرمان خداوند به حاجیان در ارتباط با ولایت و یاری رساندن به خاندان پیامبر اکرم (ص)، را یادآور می‌شود:

إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ یَأْتُوا هَذِهِ الأَحْجَارَ فَیَتَطَوَّفُوا بِهَا ثُمَّ یَأْتُونَا فَیُخْبِرُونَا بِوَلایَتِهِمْ وَ یَعْرِضُوا عَلَیْنَا نُصْرَتَهُم.(۱)

مردم فرمان دارند که بیایند و بر گرد این سنگ‌ها بگردند و پس از آن، نزد ما بیایند و نسبت به ما اظهار ولایت و دوستی کنند و هواداری‌شان را از ما اعلام کنند.

پیوند استوار حج و امامت، تضمین‌کننده بقای دین و وحدت مسلمانان است. حج گزاردن بدون باور و گرایش عملی و عینی به خاندان پیامبر (ص)، درحقیقت یک عبادت بی‌روح است، که نه برای شرک‌ورزان، زیان دارد و نه برای ایمان‌آورندگان، سود!

واینجا شهر پیامبر است!

و اکنون برادر و خواهر زائر به مدینه النبی آمده‌ای! شهری که روزگاری یثرب نام داشت و مردم آن سرزمین با دین، ایمان، برادری، مدارا و مهرورزی بیگانه بودند؛ شهری که

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۲.

ص: ۱۱۹

روزگاری، میزبان یک پیامبر مهاجر شد و از آن پس، ساکنان آن سرزمین، با مسلمانان مهاجر، عقد برادری خوانده و «انصار» [/ یارانِ] اسلام و پیامبر شناخته شدند! شهری که «سور مدنی» و آیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرآن کریم در آن سرزمین بر رسول خدا (ص) فرود آمد! شهری که کانون رهبری و پیکارهای بزرگ پیامبر اسلام بود؛ پیکارهایی همچون: «احد»، «خندق»، «بدر»، «خیبر» و «احزاب»؛ شهری که شهر آفتاب بود و قانون، عدالت و معنویت، و عزت و اقتدار یکتاپرستان!

زائر بزرگوار آمده‌ای تا پیامبرت را زیارت کنی که حج بدون زیارت رسول (ص)، ناتمام است. چگونه می‌توان از حج و زیارت کعبه سخن گفت و منتظر آثار آن در زندگی خویش شد، بی‌آنکه پیامبر را بشناسی؟

جَعَلَ مُحَمَّداً (ص) عَلَماً لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّراً بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِراً بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا خَمِیصاً وَ وَرَدَ الآخِرَةَ سَلِیماً لَمْ یَضَعْ حَجَراً عَلَی حَجَرٍ حَتَّی مَضَی لِسَبِیلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِیَ رَبِّهِ فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللهِ عِنْدَنَا حِینَ أَنْعَمَ عَلَیْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ وَ قَائِداً نَطَأُ عَقِبَهُ. (۱)

همانا خدا محمد (ص) را نشانه‌ای قرار داد برای قیامت و مژده‌دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت. از دنیا

۱- نهج‌البلاغه، ص ۱۶۳ [خطبه ۱۶۰].

ص: ۱۲۰

برون رفت و از نعمت آن سیر نخورد؛ به آخرت در شـد و گنـاهی را با خود نبرد؛ سـنگی بر سـنگی ننهاد تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگـارش را پـذیرفت. پس، چه بزرگ است منتی که خـدا بر مـا نهـاده و چنین نعمتی به ما داده؛ پیشـروی که بایـد او را پیروی کنیم و پیشوایی که پا برجای پای او نهیم.

عـازم حرمی و زیـارتی شـده‌ای که تو را به پیروی گام به گام از رسول بزرگواری فرامی‌خوانـد که خداونـد، او را چراغ راه انسان‌ها ساخته است.

زیارت پیامبر، زیارت یک نور هـدایتگر جاودانه است که در هر زمان و مکان، جوینـدگان رشد و کمال انسانی را، به سوی خویش جـذب می‌کنـد. اگر در پرتو نور نبوی، به اسوه حسـنه [/ سـرمشق نیکو] بودنِ پیـامبر نیندیشـیم، از زیـارت خود چه بهره‌ای برده‌ایم؟ ایمان پیامبر به خداونـد، نیایش او با خـدا، بندگی و فرمانبری‌اش از پروردگار، اخلاق او در خانه و جامعه، پیروی او از ابراهیم خلیل و رهبری او نسبت به نسل‌های آینده بشری و رفتار او با دوست و دشمن، نکته‌آموز است و حکمت‌آمیز!

اگر سـنت رسول اکرم (ص) در ایام حج شـناسانده و احیا نشود، مسلمانان چگونه می‌توانند پیام‌آورانِ آیین او شوند؟ سنت نبوی در کنار آیات وحی، راهنمای حیات مسلمانان بوده و آنان را از بن‌بست‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی،

ص: ۱۲۱

سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اخلاقی می‌رهاند. سزاوار نیست که زائر کعبه به مدینه رود و هیچ درسی از سنت پیامبر (ص) همراه خود نیاورد. چنین زائری نمی‌تواند ادعای صادقانه‌ای در پیروی از خاتم پیامبران داشته باشد؛ زیرا از آن حضرت و جاذبه‌ها و دافعه‌های او، چیزی نمی‌داند.

زیارت یک حاجی در مدینه و حرم رسول اکرم (ص) درحقیقت یک حرکت حق‌شناسانه است؛ یعنی حاجی، در برابر پیامبرش ایستاده و با اظهار احترام و ارادت قلبی‌اش می‌رساند که قدرشناس رسول رحمت است. او آگاه است که پیامبرش در دوران ۲۳ سال بعثت- در مکه و مدینه- چه رنج‌ها کشیده و چه اندازه در دشواری‌های رسالت الهی‌اش شکیبا بوده است. او شنیده است که پیامبرش در آغاز بعثت جز یک زن و یک مرد خدیجه کبری (س) و علی مرتضی (ع) یار و یاور نداشت، اما امید و ایمان داشت. او خوانده است که پیامبرش همچون طبیبی سیار، به سراغ مردم می‌رفت تا آنان را از تاریکی و گمراهی، به روشنایی هدایت آورد.

حضرت امیر (ع)، زیارت حضرت رسول (ص) را کمال زیارتِ کعبه می‌شمارد و حاجیان را با درخواست رزق معنوی در حرم نبوی، ترغیب می کند.

أَتِمُّوا بِرَسُولِ اللهِ (ص) حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللهِ، فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُمْ (وَ أَتِمُّوا) بِالْقُبُورِ

ص: ۱۲۲

الَّتِی أَلْزَمَکُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ حَقَّهَا وَ زِیَارَتَهَا، وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا. (۱)

هرگاه به زیارت خانه خدا رفتید با [زیارت] پیامبر خدا (ص)، حج خود را کامل کنید که ترک زیارت رسول خدا، جفای به اوست، شما به این کار، فرمان دارید و حج خود را با زیارت قبوری که خداوند، حق و زیارت آنها را بر شما لازم کرده است کامل گردانید و نزد این قبرها روزی بطلبید».

از دست‌پروردگانِ پیامبر چه می‌دانی؟

اشاره

شاید شنیده‌ای که برخی می‌گویند ما کجا و رسول خدا (ص) کجا؟ این نگاه و سخن خطاست؛ چراکه اگر چنین بود، خداوند، وظیفه پیروی کردن از رسول اکرم (ص) را بر دوش مؤمنان نمی‌گذاشت. به‌هرحال، آیا نمی‌توان همانند یاران پیامبر اسلام، گفتار و رفتار شایسته‌ای داشت؟ حال نگاهی به آنان می‌اندازیم که هیچ‌گاه در پیروی از پیامبر (ص) کوتاهی و درنگ نکردند.

۱. ابوذر غفاری

فصل چیدن خرما بود. سپاه سی‌هزار نفری اسلام، از مدینه به قصد شام بیرون آمد. پیامبر، آهنگ مقابله با هجوم احتمالی

۱- خصال، ص ۶۱۶.

ص: ۱۲۳

رومی‌ها از جانب شمال شرقی داشت. راه صحرا را پیش گرفتند، آفتاب بر سرشان آتش می‌بارید. شتر ابوذر از رفتن بازماند. بارها را به دوش گرفت و پیاده به راه افتاد.

از تشنگی له‌له می‌زد. در گوشه‌ای از آسمان ابری دید، چنین می‌نمود که در آن سمت، بارانی آمده است. راه خود را به آن طرف کج کرد، به سنگی برخورد کرد که مقدار کمی آب باران در آنجا جمع شده بود. فقط اندکی از آن چشید؛ زیرا به خاطرش رسید بهتر است این آب را با خود ببرم، نکند آن حضرت تشنه باشد! آب‌ها را در مشکی که همراه داشت ریخت و به دوش کشید. با جگری سوزان، پستی‌ها و بلندی‌های زمین را زیر پا می‌گذاشت. از دور، چشمش به سیاهی سپاه مسلمانان افتاد. قلبش از خوشحالی تپید و بر سرعت خود افزود. از آن طرف نیز، یکی از سپاهیان اسلام، از دور، چشمش به یک سیاهی افتاد که به سوی آنها پیش می‌آمد. گفت: «ای رسول خدا! مثل اینکه مردی از دور به طرف ما می‌آید». رسول اکرم فرمود: «چه خوب است ابوذر باشد!»

سیاهی نزدیک‌تر رسید. مردی فریاد کرد: «به خدا خودش است، ابوذر است». رسول اکرم فرمود: «خداوند، ابوذر را بیامرزد، تنها زیست می‌کند، تنها می‌میرد، و تنها محشور می‌شود».

رسول اکرم ابوذر را استقبال کرد. اثاث را از پشت او

ص: ۱۲۴

گرفت و به زمین گذاشت. ابوذر از خستگی و تشنگی بی‌حال به زمین افتاد.

رسول اکرم فرمود: «آب حاضر کنید و به ابوذر بدهید که خیلی تشنه است».

ابوذر گفت: آب، همراه من هست».

پیامبر پرسید: «آب همراه داشتی و نیاشامیدی؟»

ابوذر پاسخ داد: «آری، پدر و مادرم به قربانت! به سنگی برخوردم، دیدم آب سرد و گوارایی است، اندکی چشیدم، با خود گفتم از آن نمی‌آشامم تا دوستم رسول خدا از آن بیاشامد». (۱)

۲. بادیه‌نشین

مردی از بادیه، به مدینه آمد و به حضور رسول اکرم (ص) رسید و از آن حضرت پندی خواست. رسول اکرم به او فرمود: «خشم مگیر!»

آن مرد، به قبیله خویش برگشت. از اتفاق وقتی که به میان قبیله خود رسید، شنید دو قبیله در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند و آماده جنگ و کارزارند. این خبر هیجان‌آور، خشم او را برانگیخت. فوری سلاح خویش را خواست و لباس پوشید. ناگهان، یادش آمد که به مدینه رفته و از رسول خدا

۱- رک: جوده السحار، عبدالحمید، ابوذر غفاری، ترجمه دکتر علی شریعتی [نقل از مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۸، ص ۲۴۲-۲۴۴].

ص: ۱۲۵

تقاضای پندی کرده است! جلو آمد و بزرگان صف مخالف را نزد خود خواند و گفت: «این ستیزه برای چیست؟ اگر منظور، غرامت آن تجاوزی است که جوانان نادان ما کرده‌اند. من حاضرم از مال شخصی خودم بپردازم! دلیل ندارد که ما برای چنین چیزی، به جان یکدیگر افتاده و خون یکدیگر را بریزیم!»

آنان که سخنان عاقلانه سرشار از گذشت این مرد را شنیدند، غیرت و مردانگی‌شان تحریک شد و گفتند: «ما هم از تو کمتر نیستیم! حالا که چنین است، ما از اصل ادعای خود صرف‌نظر می‌کنیم!»(۱)

۳. روغن‌فروش

ماجرای عشق و علاقه یک مرد روغن‌فروش، نسبت به رسول خدا (ص) در مدینه پیچیده بود. اگر یک روز پیامبر را نمی‌دید بی‌تاب می‌شد! او دنبال هر کاری که می‌آمد، اول راه خود را کج می‌کرد و به هر بهانه بود، خود را به پیامبر می‌رسانید و از دیدن او استفاده می‌کرد. گاهی که مردم، دور پیامبر بودند و او، پشت سر جمعیت قرار می‌گرفت گردن می‌کشید تا شاید یک‌بار هم که شده چشمش به جمال پیامبر بیفتد.

۱- رک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۴.

ص: ۱۲۶

یک روز پیامبر اکرم (ص)، متوجه او شد که از پشت سر جمعیت سعی می‌کند پیامبر را ببیند. پیامبر هم، متقابلًا خود را بالا کشید تا آن مرد بتواند به آسانی او را ببیند! طولی نکشید که برگشت. پیامبر با اشاره دست، او را به نزد خود طلبید. مرد، نزدیک آمد و جلو پیامبر نشست. حضرت فرمود: «امروزِ تو با روزهای دیگر فرق داشت». روغن‌فروش گفت: «ای رسول خدا (ص) حقیقت این است که، امروز آن‌قدر مهر تو، دلم را فرا گرفت که نتوانستم دنبال کارم بروم، ناچار برگشتم!»

پیامبر، درباره او دعای خیر کرد. چند روز گذشت و از آن مرد خبر و اثری نبود. رسول خدا از اصحاب، سراغ او را گرفت. همه گفتند: «مدتی است او را نمی‌بینیم». آن حضرت همراه گروهی از یاران، به سمت بازار روغن‌فروشان راه افتاد. همین‌که به دکان آن مرد رسید، دید تعطیل است! از همسایگان احوال او را پرسید؛ گفتند: «ای رسول خدا! چند روز است که از دنیا رفته است! او بسیار امین و راستگو بود.» پیامبر فرمود: «خدا او را بیامرزد و مشمول رحمت خود قرار دهد». (۱)

۱- رک: روضه کافی، ص ۷۷ [نقل با تصرف از مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۸، ص ۲۷۹- ۲۸۰].

ص: ۱۲۷

۴. سعدبن ربیع

نبرد «احد»- که نزدیک بود به پیروزی سپاه اسلام بینجامد- بر اثر غفلت و تخلف دسته‌ای از مسلمانان، فرجام ناگواری یافت. شایعه کشته شدن رسول اکرم (ص) ساخته شد! گروهی از مسلمانان کشته شدند و گروهی مجروح، روی زمین افتاده و گروهی آهنگ فرار داشتند!

در این هنگام یک‌تن از مسلمانان فراری، از کنار یکی از مجروحان به نام سعدبن ربیع عبور کرد که دوازده زخم کاری برداشته بود. به او گفت: «از قراری که شنیده‌ام پیامبر کشته شده!» سعد گفت: «اما خدای محمد (ص) زنده است و هرگز نمی‌میرد! تو چرا معطلی و از دین خود دفاع نمی‌کنی؟»

از آن سوی، رسول اکرم که اصحاب خود را یاد می‌کرد، فرمود: «چه کسی داوطلب می‌شود خبر درستی از سعدبن ربیع برایم بیاورد؟» یکی از انصار گفت: «من حاضرم». مرد انصاری رفت و سعد را در میان کشتگان یافت، اما هنوز رمقی در او بود. به او گفت: «پیامبر مرا فرستاده تا خبر تو را برایش ببرم که زنده‌ای یا مرده؟»

سعد گفت: «سلام مرا به پیامبر برسان و بگو، سعد از مردگان است! زیرا چند لحظه‌ای بیشتر از زندگی او نمانده است؛ بگو سعد گفت: «خداوند به تو بهترین پاداش‌ها را که سزاوار یک پیامبر است بدهد.» و آن‌گاه گفت: «این پیام را

ص: ۱۲۸

هم از طرف من به انصار و یاران پیامبر ابلاغ کن! بگو سعد می گوید: «عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیامبر شما آسیبی برسد و شما زنده باشید».(۱)

وفاداری، خویشتن‌داری هنگام خشم و نزاع، امانت‌داری، راست‌گویی و عشق‌ورزی به انسان کامل همچون پیامبر همچنین فداکاری در راه دین، از ویژگی‌های بارز این مسلمانان، به شمار می‌آمد. آیا نمی‌توان این‌گونه زیست؟

وهم‌اکنون در برابر روشنای بقیع هستی!

مسلمانی که قدرشناس پیامبر اسلام (ص) است، قدر و منزلت خاندان او را نیز، می‌شناسد و به آنان ارادت می‌ورزد؛ زیرا اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در عصر خویش، نمونه‌های اخلاقی، علمی و فرهنگی شناخته می‌شدند. آثار مکتوب به یادگار مانده از امامان شیعه، به لحاظ کمی و کیفی، نمودار میراث گران‌سنگ و گسترده‌ای است که نمی‌توان همانندی برای آن، یاد کرد. آن‌گاه که بزرگان اهل سنت، مانند «ابن ابی الحدید» و «شیخ محمد عبده» عاشقانه و عالمانه به شرح نهج‌البلاغه امیر مؤمنان (ع) دست می‌زنند، چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا جز این است که مسلمانان سنّی مذهب، حرمت

۱- رک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۴ [نقل با تصرف از مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۸، ص ۴۱۸- ۴۱۹].

ص: ۱۲۹

علم و عالمان آل محمد (علیهم السلام) را نگاه می‌دارند؟

یادگارهای بزرگ پیامبر اسلام هر کدام زمانی و به گونه‌ای، در هرزبانی از کتاب و سنت کوشیده‌اند و سرانجام جان خویش بر سر آن نهاده‌اند. از کدام یادگار نبوی بگویم؟

از فاطمه زهرا (س) بگویم که رسول اکرم (ص) وی را «امّ أبیها» [/ مادر پدرش] می‌خواند و نیز «امّ الائمّه» [مادر پیشوایان دین] است؟ زنی که پس از مریم عذرا (س) لقب «سیدهٔ نساء العالمین» [بزرگ زنان جهان] را از آنِ خود کرد؟ زنی که سبب استمرار رفت‌وآمد فرشته وحی، جبرئیل امین، بود؟ زنی که در غربت و پنهانی، به خاک سپرده شد و کسی از روز وفات و مرقد نورانی‌اش خبری ندارد؟ زنی که همسر و همراه علی مرتضی (ع)، در دفاع از رسالت و میراث معنوی پیامبر بود؟ زنی که فرزندانی چون، حسن و حسین (علیهما السلام) و شیرزنی همچون زینب کبری (س)، در دامان خود پرورش داد؟ زنی که مظهر صفات جمال و جلال خداوند شد و سرمشق جاودانه هر زن مسلمان؟

از کدام یادگار نبوی بگویم؟ از امام حسن مجتبی (ع) بگویم که بر اثر موج تبلیغاتی حاکمانِ متظاهر به اسلام و مسلمانی و خیانت‌پیشگی برخی فرماندهان، ناگزیر از قبول صلح شد؟ از امام سجاد (ع) بگویم که در مکتب دعا، به تبیین

ص: ۱۳۰

حقیقت اسلام و پرورش خصلت‌های متعالی در میان مسلمانان پرداخت؟ از امام باقر (ع) بگوییم که شکافنده علوم دین، در زمانه خویش شناخته شد؟ از امام صادق (ع) بگوییم که احیاگر قرآن کریم و سنت نبوی در عرصه‌های علمی و فرهنگی دوران خویش بود و در نهضت فکری خود دانشمندان بسیاری در میان شیعه و سنّی پرورش داد؟

خواهر و برادر زائر! نگاهت را از سطح این گورهای غریب، سنگ‌چین شده و گمنام، فراتر ببر! تو در برابر انواری از معرفت، علم و عمل صالح قرار گرفته‌ای! نگاهت را متوجه ژرفای این گورستان خاموش ساز؛ شاید در این خاموشِی، اسراری از معانی آفرینش بر تو آشکار شود.

تو، به زیارت بزرگانی آمده‌ای که حکمت‌آموزِ مردم زمانه خود و نیز آیندگان می‌باشند. زیارت و حکمت را درهم آمیز! و کلمات بلند و زندگی‌ساز پیشوایان غریب در بقیع را جویا شو! مبادا از حرم بقیع خارج شویم، بی‌آنکه سخنی از سخنان معصومانِ خفته در خاک بقیع بشنویم! زیارت و معرفت را درهم آمیزیم! و از مقام امام و امامت در قرآن بپرسیم! مبادا از بقیع دور گردیم، بی‌آنکه جلوه‌ای از شناخت امامان معصوم، در ذهن و باورمان افکنده شود!

علی (ع) در حالی که خاندان پیامبر (علیهم السلام) را، عالمان راستین و مرزبانان دین می‌شمارد، طریق راست را نزد آنان می‌داند.

ص: ۱۳۱

هُمْ مَوضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ و مَوْئِلُ حُكْمِهِ و كُهُوفُ كُتُبِهِ و جِبالُ دِينِه. بِهِمْ أَقَامَ انْحِناءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتعادَ فَرَائِصِهِ.(۱)

راز پیامبر بدان‌ها سپرده است و هر که آنان را پناه گیرد، به حق راه برده است. مخزن علم پیامبرند و احکام شریعت او را بیانگر. قرآن و سنت، نزد آنان در امان. چون کوه افراشته، دین را نگهبان، پشت اسلام بدان‌ها راست و ثابت و برجاست.

و در جای دیگر، به منزلت خاندان رسول (ص) در زمین و آسمان اشاره شده است.

نَحْنُ شَجرةُ النُّبُوَّة وَ مَحطُّ الرِّسالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكمِ نَاصِرُنا وَ مُحِبُّنا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوُّنا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.(۲)

ما درخت نبوتیم و فرود آمدن گاه رسالت و جای آمد و شدِ فرشتگان رحمت و کان‌های دانش و چشمه‌سارهای بینش، یاور و دوست ما، امید رحمت می‌برد، و دشمن و کینه‌جوی ما، انتظار قهر و سطوت.

۱- نهج‌البلاغه، ص ۹ [خطبه ۲].

۲- همان، ص ۱۰۶ [خطبه ۱۰۹].

ص: ۱۳۲

ارادت بسیاری از برادران اهل سنت به خاندان پیامبر اسلام (ص) که در آثارشان پیداست نشان می‌دهد، که جز این خاندان، نمی‌توان کسانی را یافت که منزلت علمی و عملی آنان را داشته باشند.

برخی می‌پندارند که یادکرد اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و نشر آثار سرشار علم ایشان، مایه اختلاف در جهان اسلام است! حال آنکه اگر، مکتب خاندان رسول (علیهم السلام)، به راستی و درستی شناسانده شود، بی‌گمان، سبب همدلی و هم‌گرایی اجتماعی و فرهنگی مسلمانان خواهد شد؛ زیرا امامان شیعه، بیش از همه از اتحاد در اقالیم اهل قبله جانب‌داری کرده و از طرف دیگر، آنان، آموزگاران وحی و سنت رسول (ص) می‌باشند. درحقیقت، آنچه زمینه تفرقه میان برادران شیعه و سنّی را پدیدار کرده یا گسترش داده جهل است و خرافه، و همچنین شایعه و فتنه‌انگیزی دشمنان اسلام به این مهم، دامن می‌زنند.

با حاجیان گفت‌وگو داشته‌ای؟

در این ایام، کمابیش با حاجیان و زائران خانه خدا روبه‌رو شده‌ای. آیا با زائرانی که در کاروان‌های دیگر بوده‌اند نیز، دیداری داشتی؟ با زائران غیر ایرانی چطور؟ گفت‌وگو با آنان یک ضرورت است؛ زیرا حج، عرصه دیدار و پرس‌وجو، از حال و روز مسلمانان است.

ص: ۱۳۳

خداونـد در پرتو این فریضه بزرگ بستری را فراهم آورده تا آنان از دیدگاه‌های یکدیگر آگاه شوند. بسا گفت‌وگوی دو مسـلمان، دو عـالم مسـلمان، دو روشـنفکر مسـلمان سـبب گشـایش امـور مسـلمانان شـود. از طرفی، بـه کمـک همیـن گفت‌وگوهـاست که آسیب‌پذیری جهان اسـلام کاهش می‌یابـد؛ چون بـدگمانی‌هایی که فرقه‌های اسـلامی نسـبت به یکـدیگر پیـدا کرده‌اند، از رهگذر دیـدار دوسـتانه در حرم الهی، کم‌رنگ می‌شود. به‌طور کلی، یکی از اهـداف زیربنایی حج ابراهیمی، همین حضور فعال مسـلمانان، به‌ویژه، اندیشمندان مسلمان در عرصه گفت‌وگوی اعتقادی و اجتماعی است.

در چنین سـفرهایی، باید درباره مسایل مهمی سخن گفت که در زندگی، ایمان و موضع‌گیری‌های اجتماعی و فرهنگی ما تأثیرگذار است. متأسفانه، حاجیان ما کمتر بدین مسایل می‌پردازند و بیشتر در زمینه مسایل شخصی، گفت‌وگو دارند که وقت گذرانی است.

به‌هرحـال، یکی از وظیفه‌های زائران کعبه، بهره‌رسانی علمی و فکری به همسـفران و زائران ایرانی و غیرایرانی و نیز بهره‌گیری علمی و فکری از آنان است. نباید خود را، از جمع زائران دور نگاه داشت. دست‌کم، می‌توان شنونده خوب و نکته‌سنجی بود و بر دانش و بینش خود افزود. اینکه اسلام، ارزش بسیاری برای اجتماع قایل است، دلیلی جز کاستن از

ص: ۱۳۴

نادانی‌ها و ناتوانی‌ها ندارد.

مسلمانان در فرصت‌های گوناگون، به‌ویژه در سفر زیارتی حج باید یک فرد اجتماعی باشند. اجتماعی بودنِ یک مسلمان مدد می‌رساند تا او آگاهی‌ها و توانایی‌های مورد نیاز خود و جامعه را به دست آورد.

بازگشت دشوار است!

در هر سفری که به درازا می‌کشد، مسافر بی‌تابی دارد که به وطنش بازگردد، مگر سفر حج! چرا؟

چه رازی در این سفر نهفته است که هنوز کشش برای ماندن داری؟

این زیارت چه شوقی در تو برانگیخته، که آتش عشق تو، شعله‌ورتر شده است؟!

صاحب‌خانه چه نوری در این وادی افکنده که آدمی را به نورانیت دل، مایل کرده است؟!

چه نشانه‌ای از جانان می‌بینی که تو را چنین بی‌قرار کرده است؟

چه صدایی در این فضای ملکوتی می‌شنوی که می‌خواهی، مجاور بمانی؟!

چه رنگی این آسمان را، فراگرفته که قدسیان به نظاره ایستاده‌اند؟!

ص: ۱۳۵

در سفر حج چه کسانی را به یاد آورده‌ای؟

زائر ارجمنـد! در مکه و مـدینه، در مناسک و پس از آن، چه کسانی را به یاد آورده‌ای؟ می‌دانی که حق‌شناسـی، یکی از وظیفه‌های دینی هر مسـلمان است. آیـا به یـاد افرادی از نزدیکـان افتاده‌ای؟ آیا به جای آنان نیایش کرده‌ای و برای آنان، آرزوی توفیق زیارت کعبه، سـلامت، مغفرت و رحمت الهی داشـته‌ای؟ دعا و زیارتی که از مرز خود و خودخواهی، گذشـته باشد، دعا و زیارتی مقبول و مستجاب خواهد بود.

هرکس که به گونه‌ای، حقی به گردن مـا دارد، بایـد او را یـاد کرد و برایش دعا کرد، و آن‌گاه برای خویشـتن، تمنا داشت! چراکه، دعـا برای دیگران به اجـابت نزدیـک‌تر است! شایـد در دعـای پـذیرفته شـده برای آنان، بتوان سـهمی داشت! پیامبر اسـلام (ص)، به مسلمانان سفارش می‌کند که در نیایش خود، همگان را در نظر داشته باشند.

إِذَا دَعَا أَحَدٌ فَلْيَعُمَّ، فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ، وَ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ. (۱)

هرگاه یک نفر دعا می‌کند، برای همه دعا کند، زیرا این دعا به اجابت نزدیک‌تر است. کسی که پیش

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳.

ص: ۱۳۶

از دعا کردن برای خود، برای چهل نفر از برادرانش دعا کند، آن دعا در حق آنان و در حق خودش مستجاب شود.

در سیره فاطمه زهرا (س) آمده است که آن حضرت، همیشه برای زنان و مردان ایمان آورده به خدا و آخرت، نیایش می‌کرد. امام صادق (ع) در این باره چنین فرمود:

كَانَتْ فَاطِمَةُ (س) إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا، فَقَالَتِ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (۱)

فاطمه (س) هرگاه دعا می‌کرد، برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد و برای خودش دعا نمی‌کرد. در این‌باره، از آن حضرت سؤال شد. فاطمه (س) فرمود: اول همسایه، بعد خانه!

پس از حج چگونه‌ای؟

و اکنون در پایان سفری هستیم که باید دستاوردهای آن را در درون جست! نگاهی به روزها و شب‌های گذشته بیفکنیم آیا دگرگونی در خویشتن می‌بینیم؟ زائری که روزهای او تفاوتی با هم نداشته باشند و در درون خود خبری از قرب و وصالِ او به حق نباشد، زیان نکرده است؟

۱- همان، ص ۳۸۸.

ص: ۱۳۷

به حج آمدیم که تکلیف حج را گزاریم، اما، می‌دانیم که هدف یک زائر کعبه، فقط رفع تکلیف نیست! هدف از حج ابراهیمی این است که، در فرد و جامعه، دگرگونی‌های فکری و رفتاری پدید آید. اینکه علی (ع)، زیارت کعبه را یک آزمایش بزرگ الهی برای مسلمانان می‌شمارد، دلیلی جز ضرورت دگرگونی در نگرش‌ها و گرایش‌های آنان ندارد.

پس، شایسته است که حاجیان پس از حج، در اندیشه‌ها و جهت‌گیری‌های فردی و جمعی‌شان نشان دهند که از حج ابراهیمی چه درسی گرفته‌اند. یکی از آن درس‌ها، درس یکتاپرستی و اخلاص در بندگی پروردگار است. مگر «لبیک. اللهم لبیک» گفتن یک زائر احرام پوشیده، پیام توحید و شرک‌ستیزی را به همراه ندارد؟ مگر گوینده لبیک نباید عزم استواری برای ترک ستم، دروغ، فریب و تجاوز به حریم دیگران را داشته باشد؟

درس دیگر حج ابراهیمی، عرفان، و معرفت نسبت به خداوند و صفات اوست. یک زائر کعبه در ایام حج باید به اسم‌ها و صفت‌های زیبای حق بیندیشد و اندک اندک، خود را، خداگونه سازد؛ زیرا در نگاه قرآن کریم، انسان‌ها باید به مقام «خلیفه اللهی» یا جانشینی خداوند در زمین، نزدیک شوند. چنین مقامی، خداگونگی انسان در زندگی فردی و اجتماعی را می‌طلبد.

ص: ۱۳۸

نمی‌توان از خداپرستی سخن گفت و اخلاق خدایی نداشت. کسی که خدای رحمان، غفار و عزیز را می‌پرستد، باید فردی مهرورز، باگذشت و توانمند، در راه عقیده باشد. حاجیان، بیش از دیگر مسلمانان این مسئولیت را دارند؛ چرا که از زیارت خانه خدا بازگشته‌اند! مردم از آنان، انتظار دارند که نشانه‌هایی از اخلاق صاحب‌خانه را داشته باشند.

درس سوم حج ابراهیمی، هم‌گرایی است. هر حرکتی که در ایام حج داشتیم یک حرکت جمعی بود، با هم احرام پوشیدیم! با هم طواف کردیم! با هم طنین «لبیک. اللهم لبیک» در فضای قدسی مسجدالحرام افکندیم! با هم در سعی صفا و مروه بودیم! با هم در عرفات نیایش داشتیم! با هم در مشعرالحرام شب زنده‌داری کردیم! با هم به سوی منا رفتیم! با هم نماز گزاردیم! با هم به زیارت رسول (ص) شتافتیم!

و اکنون می‌خواهیم جدا از مسلمانان باشیم؟ می‌خواهیم بیگانه از درد و دغدغه مردم بمانیم؟ می‌خواهیم در هیچ حرکت خیر و سودمند در زندگی روزمره جمعی، مشارکت فعال نداشته باشیم؟ به مدرسه وحدت در حج آمدیم که یک عمر، در جهت همدلی و همراهی با مردم بمانیم! نیامدیم که وحدت را تماشا کرده، سپس آن را از یاد ببریم! آمدیم که وحدت را همراه خویش به عنوان سوغات، به دیارمان ببریم تا نهال دشمنی و کینه‌توزی را، برکنیم! از این پس، اطرافیان باید

ص: ۱۳۹

صدای حاجی را، صدای اتحاد و محبت بشناسند تا حق حج، به جا آورده شود.

درس چهارم حج ابراهیمی، بهترین شدن است. بهترین سفر را پایان بردیم، که همانا سفر حج است. بهترین سرزمین را دیدیم، که مکه مکرمه است! بهترین خانه دنیا را زیارت کردیم، که خانه خداست! بهترین جامه را پوشیدیم، که جامه تقوا و احرام است! بهترین سعی را داشتیم، که سعی صفا و مروه است! بهترین شب زنده‌داری را در مشعر گذراندیم و بهترین نیایش و خودشناسی را در عرفات! و اکنون چگونه می‌توان بهترین مسلمان نبود؟

بدان و آگاه باش! مردم از حاجیان انتظارهای بسیار دارند. آنان انتظار دارند که زائر پس از زیارت کعبه، بهترینِ آنان باشد! بهترین مسلمان در دین و انسانیت! بهترین مسلمان در نوع‌دوستی! بهترین مسلمان در اخلاق محمدی! بهترین مسلمان در کردار علوی! آنان با خود می‌اندیشند که اکنون تو بهترین خویشاوندی! بهترین همسایه‌ای! بهترین شهروندی! بهترین رفیقی! بهترین شریکی! بهترین همکاری! بهترین پدری! بهترین مادری! بهترین فرزندی! بهترین همسری! حاجی! حج تو قبول و شهد زیارت گوارایت باد!

ص:۱۴۰

ص: ۱۴۱

کتاب‌نامه

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، ناصر، ۱۳۸۷، اول.

* نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش، چهاردهم.

۱. آل‌احمد، جلال، خسی در میقات، قم، خرم، ۱۳۸۸، دوم.

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش، سوم.

۳. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر.

۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، دوم.

۵. اقبال، محمد، برگزیده اشعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، دوم.

۶. امام خمینی، صحیفه امام، نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۲.

۷. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۹ ق، اول.

۸. حسام‌الدین هندی، علی المتقی، کنزالعمال، بیروت، التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق، اول.

۹. خراسانی، حاج میرزا حبیب، دیوان، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۱، چهارم.

۱۰. دیلمی، حسن‌بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۸ ق، چهارم.

ص: ۱۴۲

۱۱. راوندی، قطب‌الدین، قصص الانبیاء، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق، اول.

۱۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث، دوم.

۱۳. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، جهان.

۱۴. صدوق، محمدبن علی، خصال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، چهارم.

۱۵. صدوق، محمدبن‌علی، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، تهران، مکتبه الصدوق.

۱۶. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، اول.

۱۷. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع‌البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق، دوم.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، اول.

۱۹. قمی، علی‌بن ابراهیم، تفسیر القمی، مطبعه نجف اشرف.

۲۰. کرمانی، اوحدالدین، دیوان رباعیات، تهران، سروش، ۱۳۶۶.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، بیروت، دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، چهارم.

۲۲. لسان‌الغیب، به اهتمام حسین بختیاری، تهران، امیرکبیر.

۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ ق، اول.

۲۴. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶، هفتم.

ص: ۱۴۳

۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۶، سوم.

۲۶. المنذری، عبدالعظیم‌بن عبدالقوی، الترغیب و الترهیب، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۸ ق، سوم.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹